

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زنان مطالعات

سال ۴، شماره ۳

زمستان ۱۳۸۵

شماره ۱۲ پیاپی

فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهراء

پژوهشکده‌ی زنان

دانشگاه الزهراء

دکتر زهره خسروی

دکتر خدیجه سفیری

صاحب امتیاز

مدیر مسئول

سرمدییر

پانته‌آ محقق

محمدحسین هاشمی

وفا سرمست

اشرف موسوی‌لر

کبری مهرابی کوشکی

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

طراح و صفحه‌آرا

طراح جلد

کارشناس نشریه

انتشارات دانشگاه الزهراء

فصلی

۱۳۴/۱۴۰۶

۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹

۱۵۰۰

ناشر

ترتیب انتشار

شماره‌ی پروانه‌ی انتشار

شماره‌ی علمی-پژوهشی

شمارگان

<http://JWS.alzahra.ac.ir/>

وب‌گاه

تهران، میدان ونک، خیابان ونک

۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

women\_rc@alzahra.ac.ir

نشانی

کد پستی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

## هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساروخانی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی (UK) Southampton University	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی (USA) South West Missouri State University	دکتر شهین گرامی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر شکوفه گلخو
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمدمصدق مهدوی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر گلنار مهران

## داوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر زهرا افشاری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی، دانشگاه تهران	دکتر الهه حجازی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر مریم حسینی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر منیژه حقیقی‌نسب
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی هنر، دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر خدیجه سفیری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر علی‌رضا محسنی تبریزی
عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر اشرف‌سادات موسوی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر محمدرسور مولایی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء <sup>۳</sup>	دکتر شراره مهدی‌زاده

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* درجه‌ی علمی-پژوهشی را  
با شماره‌ی ۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹ در تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۰  
از وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری دریافت نمود.

## فهرست

- ۵ بررسی شیوه‌های ارتباط شبکه‌یی زنان کارآفرین ایرانی  
و تأثیر آن در راه‌اندازی کسب و کار  
دکتر زهرا آراستی  
دکتر محمدرضا اکبری جوکار
- ۲۳ عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری سینمای زن در ایران  
دکتر اعظم راودراد  
مسعود زندی
- ۴۱ جامعه‌شناسی تاریخی سکولاریسم:  
بررسی جامعه‌شناختی قانون منع استفاده از علائم مذهبی  
در مدارس دولتی کشور فرانسه  
مسعود کیان‌پور  
دکتر بهجت یزدخواستی
- ۶۳ عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر سازگاری زنان معاود در ایلام  
دکتر منصور حقیقتیان  
حیران پورنجف
- ۸۳ تحلیل جنسیتی بازنمایش ساخت خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی  
(بررسی سریال‌های گونه‌ی خانوادگی سال ۱۳۸۳)  
دکتر سهیلا صادقی فسایی  
شیوا کریمی
- ۱۱۱ نمود عشقِ مادری در ادبیات فرانسه  
دکتر رؤیا لطافتی

## یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ شده و حداکثر ۶۰۰۰ واژه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید پیش‌تر در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- نام کامل، رتبه‌ی دانشگاهی یا جای‌گاه علمی (به فارسی و انگلیسی)، نشانی الکترونیکی، و خلاصه‌یی از زندگی‌نامه‌ی علمی نویسنده(گان) آورده شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در ۲۰۰ واژه به زبان‌های فارسی و انگلیسی، همراه با واژگان کلیدی نوشته شود.
- فرستادن دو نسخه از مقاله الزامی است و مقاله‌های رسیده بازگردانده نمی‌شود.
- متن تایپ شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل سازگار با **Microsoft® Word** یا متن Unicode با مقاله فرستاده شود.
  
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، و صفحه‌ی منبع درون پرنتر نوشته و در مورد اصطلاحات و نام‌های خارجی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- منابع به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله با نگرارش زیر آورده شود:  
**کتاب‌ها:** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. نام کتاب. شماره‌ی جلد و چاپ.  
**نام برگرداننده به فارسی.** محل انتشار: نام ناشر.  
**مقاله‌ها:** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. «عنوان مقاله.» نام مجله دوره/سال(شماره): شماره‌ی صفحات.
- برای آگاهی از شیوه‌ی درست آماده‌سازی مقاله و روش نگرارش منابع بنگرید به **شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان** در <http://jws.alzahra.ac.ir/editor/styles.htm>
  
- نشریه‌ی **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، به عهده‌ی نویسنده(گان) است.

## بررسی شیوه‌های ارتباط شبکه‌ی زنان کارآفرین ایرانی و تأثیر آن در راه‌اندازی کسب و کار

دکتر زهرا آراستی

رئیس مرکز کارآفرینی دانشکده‌ی فنی و مهندسی گلپایگان

دکتر محمدرضا اکبری جوکار

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی شریف

### چکیده

کارآفرینی در ایران پدیده‌ی نو و پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه، خصوصاً کارآفرینی زنان، بسیار محدود است؛ بنابراین، در سال‌های اخیر به‌رغم تمایل بیش‌تر زنان ایرانی به داشتن مشارکت اقتصادی و اجتماعی و خصوصاً تحصیلات عالی، متأسفانه قادر به بهره‌مندی از مشارکت آنان در امور اقتصادی جامعه نیستیم.

بر اساس پژوهش‌های کارآفرینی، ایجاد انگیزه، ارائه‌ی الگوی نقش، ارائه‌ی مشاوره‌های تخصصی، و همچنین دسترسی آسان‌تر به فرصت‌ها، اطلاعات، و منابع، چهار اثر مهم شبکه‌های کارآفرینی اند. پژوهش‌های کارآفرینی زنان نیز نشان می‌دهد که زنان کارآفرین، بیش‌تر، از شبکه‌های شخصی بهره‌مند می‌شوند و حمایت عاطفی مهم‌ترین نقشی است که شبکه‌های شخصی در مرحله‌ی راه‌اندازی کسب و کار بر عهده دارند.

به منظور دریافت شناخت کلی از کسب و کار زنان کارآفرین ایرانی و عوامل مؤثر بر راه‌اندازی کسب و کار کارآفرینانه‌ی آنان، پژوهشی وسیع و ملی در جامعه‌ی زنان کارآفرین دانشگاهی ایران، با استفاده از پرسش‌نامه‌ی که بدین منظور طراحی، و با نظر خبرگان کارآفرینی و انجام پیش‌آزمون اصلاح شد، صورت گرفت.

بر اساس این نوشتار، که قسمتی از نتایج این پژوهش را ارائه می‌کند، خانواده‌ی نزدیک زنان کارآفرین (همسر، فرزندان، والدین)، مهم‌ترین پشتیبان آنان اند و حمایت عاطفی بیش‌ترین کمکی است که زنان کارآفرین از شبکه‌ی خود دریافت می‌کنند. کمک مالی نیز در آخرین مرتبه قرار دارد.

### واژگان کلیدی

کارآفرینی؛ زنان؛ ایران؛ شبکه‌ها؛ خانواده؛

از مرکز کارآفرینی دانشگاه صنعتی شریف، به‌ویژه آقای دکتر فیض‌بخش، و گروه کارآفرینی زنان، خانم‌ها مهندس روحانی، بهنود، شهرخی، زندی، فاطمی، نجمی‌زاده، شفیعی، زمانی، و آقای مهندس لطفعلی که در این پژوهش ما را یاری دادند، کمال تشکر را داریم.

پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی کارآفرینی زنان، در کشورهای توسعه‌یافته خصوصاً در کانادا و ایالات متحده‌ی آمریکا به شکل وسیعی انجام شده‌است، در کشورهای غیر غربی و در حال توسعه بسیار محدود است (الن و ترومن<sup>۱</sup> ۱۹۹۳)؛ درحالی‌که با توجه به نقش شبکه‌ها در ایجاد انگیزه‌ی کارآفرینی، لزوم بررسی شبکه‌های زنان کارآفرین و شیوه‌ی بهره‌مندی آنان از این شبکه‌ها، به منظور دسترسی به منابع و فرصت‌ها، ارائه‌ی الگوهای نقش، و مشاوره‌های تخصصی، در جوامع در حال توسعه، که دارای بافت اجتماعی متفاوتی هستند، از اهمیت بالایی برخوردار است.

این پژوهش، که اولین پژوهش نظام‌مند و وسیع در مورد زنان کارآفرین دانشگاهی ایران است، در کنار ارائه‌ی شناختی کامل از شبکه‌های زنان کارآفرین و چه‌گونه‌ی اثرگذاری این شبکه‌ها در توسعه‌ی کارآفرینی زنان در جهان، به بررسی شبکه‌های زنان کارآفرین دانشگاهی ایران و نقاط قوت و ضعف آن‌ها می‌پردازد. در این نوشتار نیز، که تنها شامل قسمتی از نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش است، در کنار بیان ضرورت انجام این پژوهش، وضعیت شبکه‌های زنان کارآفرین دانشگاهی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت و در پایان نیز راه‌کارهای لازم جهت تقویت شبکه‌های کارآفرینی زنان در ایران و تسهیل و تشویق کارآفرینی زنان، ارائه خواهد شد.

### ضرورت انجام پژوهش

زنان ۴۹ درصد از جمعیت ۶۸ میلیونی ایران را تشکیل می‌دهند؛ درحالی‌که میزان مشارکت اقتصادی آنان مطابق آخرین آمارهای موجود، ۱۶/۵ درصد است (مرکز آمار ایران ۱۳۸۴)، که با میانگین فعالیت اقتصادی زنان در جهان (۳۰ درصد) (کانتور<sup>۲</sup> ۲۰۰۱) فاصله‌ی بسیار دارد. بی‌کاری ۲۲/۳ درصد جوانان (مرکز آمار ایران ۱۳۸۴)، که ۲۱ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران ۱۳۸۳)، و پایین بودن میزان فعالیت اقتصادی زنان در ایران، حل معضل بی‌کاری و ایجاد اشتغال را به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت تبدیل کرده‌است. از سوی دیگر تمایل زنان و دختران به تحصیلات دانشگاهی در سال‌های اخیر افزایش یافته‌است و دختران، بیش از ۶۵ درصد از ورودی دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند؛ اما به‌رغم داشتن تحصیلات عالی، از نظر اشتغال در وضعیت مناسبی قرار ندارند.

به‌طور کلی، صاحبان کسب و کار تقریباً نیمی از کل شاغلان ایران را شامل می‌شوند؛ هرچند که سهم کارفرمایان در کنار کارکنان مستقل (۳۳/۳ درصد) و کارکنان فامیلی

<sup>۱</sup> Allen, Sheila, and Carole Truman

<sup>۲</sup> Kantor, Paula



(۷/۸ درصد) بسیار ناچیز است و تنها ۵/۶ درصد از کل شاغلان را تشکیل می‌دهند. طبق آمار سال ۱۳۸۱، حدود ۷۰ درصد از کل شاغلان زن، به شکل کارفرما، خویش‌فرما، و یا کارکن فامیلی فعالیت دارند؛ اما نسبت کارفرمایان زن به کارکنان مستقل (۳/۳ درصد) و کارکنان فامیلی (۴۴ درصد) فقط ۱/۰۲ درصد است و تقریباً همیشه ۰/۰۲ درصد از کل جمعیت کشور را دارا بوده‌اند. با این وجود روند تغییرات در سهم زنان صاحب کسب و کار، طی سال‌های اخیر محسوس بوده و در طی یک دوره‌ی پنج‌ساله (۷۵ تا ۸۰)، از ۱/۲۲ درصد به ۲/۲۷ درصد رسیده‌است، که نشان‌دهنده‌ی موج حرکت زنان در راه‌اندازی کسب و کار در ایران است؛ در حالی که کاهش ۱/۷ درصدی در دوره‌ی یک‌ساله‌ی ۸۰ تا ۸۱ نیز جای تأمل بسیار دارد (آراستی ۱۳۸۴).

افزایش زنان و دختران دانشگاهی، عدم توان جذب این تعداد نیروی تحصیل‌کرده‌ی آماده‌ی کار از سوی بخش دولتی (به دلیل ظرفیت کم) و بخش خصوصی (به دلیل گستره‌ی محدود)، و نهایتاً امکان استقلال و انعطاف‌پذیری بیش‌تر ساعات کار در کسب و کار شخصی، که باعث ایجاد تعادل بین کار و زندگی خانوادگی می‌شود، منجر به گرایش بیش‌تر زنان به راه‌اندازی کسب و کار در سال‌های اخیر شده‌است؛ ولی تعداد محدود کارفرمایان زن، نشان از موانع و مشکلاتی فراوان دارد که زنان ایرانی در راه‌اندازی کسب و کار با آن مواجه‌اند و این در حالی است که تقویت شبکه‌های زنان کارآفرین می‌تواند در ایجاد انگیزه‌ی کارآفرینی، ارائه‌ی الگوهای مناسب، ارائه‌ی مشاوره‌های تخصصی، و دسترسی به منابع، اطلاعات، و فرصت‌ها به زنان کارآفرین بسیار مفید واقع شود و عاملی مهم در کاهش مشکلات و موانع آنان در راه‌اندازی کسب و کار باشد.

با توجه به کلیه‌ی مطالب بیان‌شده، توسعه‌ی کارآفرینی زنان در شرایط امروزی ایران، به‌عنوان یکی از بهترین راه‌حل‌های معضل بی‌کاری زنان و افزایش مشارکت اقتصادی آنان در جامعه مطرح است؛ از این‌رو، این نوشتار با هدف بررسی نقاط قوت و ضعف شبکه‌های زنان کارآفرین ایرانی و ارائه‌ی راه‌کارهای عملی جهت توسعه‌ی این شبکه‌ها در راستای تقویت و تسهیل کارآفرینی زنان در ایران ارائه می‌شود.

## چهارچوب نظری پژوهش

## ۱- تعریف مفهومی شبکه‌ها

تقریباً ۱۵ سال پیش، پژوهش در مورد شبکه‌ها، به‌عنوان زمینه‌ی جدید و مهم در پدیده‌ی کارآفرینی مطرح شد (هوانگ و آنتونچیک<sup>۱</sup> ۲۰۰۳). بر طبق نظریه‌ی شبکه‌ی اجتماعی، روابط پایدار به دو دسته‌ی روابط طبیعی و روابط داد و ستدی طبقه‌بندی می‌شوند. روابط طبیعی به نوعی است که بسته به نقش طرف مقابل در زندگی شکل می‌گیرد؛ مانند روابط با همسر، دوستان، و یا یک کارآفرین دیگر؛ درحالی‌که روابط داد و ستدی بر اساس همکاری مشترک بنا نهاده می‌شود.

از نظر دوینی و آلدريج<sup>۲</sup> (۱۹۹۱)، شبکه، به دو دسته‌ی شبکه‌های فردی و شبکه‌های بسطیافته تقسیم می‌شود که شبکه‌های فردی متشکل از تمام افرادی است که کارآفرین با آن‌ها ارتباط مستقیم دارد؛ مانند شرکا، تأمین‌کنندگان، مشتریان، سرمایه‌گذاران، بانک‌دارها و سایر اعتباردهندگان، توزیع‌کنندگان، انجمن‌های صنفی، و اعضای خانواده؛ درحالی‌که شبکه‌های بسطیافته، از ارتباطات گروهی بین شبکه‌های فردی حاصل می‌شود. شبکه‌های بسطیافته‌ی درون شرکت‌ها متشکل از کلیه‌ی ارتباطات بین مالکان، مدیران، و کارمندان است و شبکه‌های بسطیافته‌ی بین شرکت‌ها، متشکل است از ارتباطات بین اعضای کلیدی هر شرکت با شرکت دیگر.

برخی پژوهش‌گران، شبکه یا «دیگران» را کسانی می‌دانند که زمینه‌ی حمایت روحی و احساسی را برای شخص فراهم می‌کنند؛ به‌طوری‌که خود، جزئی از وجود او می‌شوند. برخی دیگر نیز با مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی نقش دیگران، آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند؛ دیگران اصلی کسانی‌اند که به‌طور مستقیم و مداوم با شخص در ارتباط‌اند و در زندگی شخصی او راه دارند و دیگران ثانوی، نقشی موقت را بازی می‌کنند و تأثیر آن‌ها بستگی به میزان ارزش و اعتباری دارد که شخص برای آن‌ها در نظر گرفته‌است. ارتباط با این دسته از طریق همین ارزشی است که فرد برای آن‌ها می‌آفریند؛ اما اعتبار آن‌ها بسته به این است که چه قدر برای شخص سودمند باشند (نلسون<sup>۳</sup> ۱۹۸۹).

<sup>1</sup> Hoang, Ha, and Bostjan Antoncic

<sup>2</sup> Dubini, Paula, and Howard E. Aldrich

<sup>3</sup> Nelson, Georges W.





## ۲- اثرات شبکه‌ها

شبکه‌ها ساز و کار مفیدی برای بالا بردن توانایی کارآفرینان اند. کارآفرینان آمریکایی در زمان راه‌اندازی کسب و کار، تقریباً نیمی از وقت خود را صرف ارتباطات و شبکه‌سازی با کارآفرینان دیگر و بنگاه‌های مرتبط می‌کنند (آلدريج و زیمر<sup>۱</sup> ۱۹۸۶).

شبکه‌ها، چهار اثر مهم در کارآفرینی دارند: حمایت و ایجاد انگیزه، ارائه‌ی مثال و الگوی نقش، ارائه‌ی نظرات و مشاوره‌های تخصصی، و دسترسی به فرصت‌ها، اطلاعات و منابع (مینگ، برلی، و نوربورن<sup>۲</sup> ۱۹۸۹؛ ناوالی و فوگل<sup>۳</sup> ۱۹۹۴). مطالعات نشان داده‌است که برای کارآفرینان زن، دریافت اطلاعات و راهنمایی از جانب دیگران، مشخص، حتا مفیدتر از دیگر منابع تجاری است (نلسون ۱۹۸۹). همچنین پژوهش‌های کارآفرینی زنان نشان می‌دهد که اعضای شبکه‌های زنان کارآفرین را، به‌ترتیب، همسر، دوستان مرد، و دوستان زن تشکیل می‌دهند. خواهران و برادران نیز با این وجود که کمتر به‌عنوان اطرافیان مؤثر معرفی شده‌بودند، نقش قدرت‌مندی داشتند. اهمیت آن‌ها نه به خاطر پیوندی است که با کارآفرین داشته‌اند، بلکه به خاطر کمکی است که می‌توانند داشته‌باشند. بیش‌ترین کمکی که کارآفرینان از اعضای شبکه‌ی خود می‌گیرند عبارت است از: کمک‌های عاطفی، کمک در برنامه‌ریزی، کمک‌های روزانه، حمایت‌های فیزیکی و مالی، و کمک در معرفی به افراد مناسب و برقرار کردن پیوندها (نلسون ۱۹۸۹). براین‌اساس کارآفرینان زن معمولاً افرادی را در شبکه‌ی خود می‌پذیرند که در درجه‌ی اول دارای آن دسته مهارت‌های تجاری باشند که کارآفرین خود را فاقد آن‌ها می‌داند، و در درجه‌ی دوم به خصوصیتی چون تجربه‌ی عمومی در تجارت، سن زیاد، و تجربه‌ی کلی در زندگی می‌پردازند.

کارآفرین به‌وسیله‌ی پیوند با منابع، فرصت‌ها، و الهامات کارآفرینان دیگر تشویق و یا محدود می‌شود (آلدريج و زیمر ۱۹۸۶). طبق این نظریه، حضور یا نبود عواملی چون عضویت در انجمن‌ها یا دسترسی به نظام‌های حمایتی، مربیان، و مشاوران در کارآفرینی نقش مهمی دارند. شرکت در انجمن‌های کسب و کار و دوستان، به‌عنوان حامیان عاطفی مهم شمرده شده و شرکت در انجمن‌های تجاری و گروه‌های زنان در گرفتن راهنمایی در کسب و کار مؤثر بوده‌اند (هیس‌ریش و بروش<sup>۴</sup> ۱۹۸۷). استفاده‌ی محدود زنان از مربیان (کارس‌رود، گاکلیو، و اولم<sup>۵</sup> ۱۹۸۶) و مشکل بودن نفوذ زنان در شبکه‌های مردان (همان) نیز از موانع

<sup>1</sup> Aldrich, Howard E., and Catherine Zimmer

<sup>2</sup> Manning, Kingsley, Sue Birley, and David Norbum

<sup>3</sup> Gnyawali, Devi R., and Daniel S. Fogel

<sup>4</sup> Hisrich, Robert D., and Candida G. Brush

<sup>5</sup> Carsrud, Alan L., Connie Marie Gaglio, and Kenneth W. Olm

توسعه‌ی کسب و کارهای موفق تشخیص داده شده است (بل‌کورت، بورکه، و لی-گاسلین<sup>۱</sup> ۱۹۹۱). جوهانیسسون<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) دریافت که شبکه‌های شخصی کارآفرینان مهم‌ترین منبع کسب و کار آنها است؛ همچنین پژوهشی که نشان داده است گره‌های محکم در شبکه‌های اجتماعی، فرآیند راه‌اندازی کسب و کار را تسهیل می‌کند، اثر ارتباطات فردی را به‌عنوان کمکی در توسعه‌ی کسب و کار تأیید می‌کند (آلدریچ، ریس، و دویینی<sup>۳</sup> ۱۹۸۹)؛ اما یک پژوهش کانادایی در بررسی زنان کارآفرینی که شبکه‌ی «Old Girls» را از طریق انجمن‌های کسب و کار ایجاد کرده بودند، دریافت که اگرچه پاسخ‌دهندگان احساس می‌کنند عضویت در گروه‌های کسب و کار مهم است، اما بیس‌تر به دلیل کمبود وقت به این گروه‌ها ملحق نمی‌شوند (بل‌کورت، بورکه، و لی-گاسلین ۱۹۹۱).

### ۳- تفاوت شبکه‌های زنان و مردان کارآفرین

این واقعیت که زنان کارآفرین در شبکه‌های شخصی و اجتماعی متفاوتی نسبت به مردان قرار دارند و موانع متعددی دست‌یابی آنان را به شبکه‌های متنوع محدود می‌کند، در کارآفرینی زنان تأثیر به‌سزایی دارد (آلدریچ، ریس، و دویینی ۱۹۸۹). هم زنان و هم مردان کارآفرین، به منظور گرفتن اطلاعات و دسترسی به منابع، به شبکه‌های اجتماعی متصل می‌شوند که در خیلی از حالات، شبکه‌های زنان با شبکه‌های مردان تفاوت دارد. پژوهشی در ایرلند شمالی این تفاوت را نشان می‌دهد (کرومی و برلی<sup>۴</sup> ۱۹۹۲). این نتایج در ایالات متحده‌ی آمریکا نیز به‌وسیله‌ی دویینی و آلدریچ (۱۹۹۱) تأیید شده است. در شبکه‌های شخصی زنان و مردان نیز، که نقش مهمی در دسترسی آنان به منابع مالی، راهنمایی، و حمایتی بر عهده دارد، تفاوت دیده می‌شود؛ حتی نشانه‌هایی وجود دارد که زنان به روابط اجتماعی با دید متفاوتی از مردان می‌نگرند. به منظور مقایسه و درک تفاوت بین شبکه‌های زنان و مردان به بررسی عوامل مؤثر بر شبکه‌های زنان مانند محیط کار، ازدواج و خانواده، و زندگی اجتماعی (آلدریچ و زیمر ۱۹۸۶) می‌پردازیم.

**محیط کار** - شواهد محکمی وجود دارد که جنسیت در دست‌یابی شغلی، از انتخاب رشته‌ی تحصیلی گرفته تا درجه‌ی که شخص می‌تواند در شغل خود به دست آورد، بسیار مؤثر است. جداسازی زنان و مردان در بسیاری از مشاغل امری کاملاً عادی است و تعداد کمی از زنان در رأس کار قرار دارند. برخی از پژوهش‌گران بر این عقیده اند که جداسازی

<sup>1</sup> Belcourt, Monica, Ronald J. Burke, and Hélène Lee-Gosselin

<sup>2</sup> Johannisson, Bengt

<sup>3</sup> Aldrich, Howard E., Pat Ray Reese, and Paula Dubini

<sup>4</sup> Cromie, Stan, and Sue Birley



شغل‌ها به دلیل جدا بودن شبکه‌های اطلاعاتی زنان و مردان از یک‌دیگر است. زنان معمولاً به شبکه‌های غیر رسمی، که مردان از طریق آن شغل‌های دل‌خواه را می‌یابند، دسترسی ندارند و مجبور اند بر شبکه‌های رسمی مانند بنگاه‌های کاریابی تکیه کنند؛ علاوه‌براین، به دلیل آن‌که زنان به‌طور سنتی، بیش‌تر در کارهای سطح پایین‌تر و خدماتی مشغول به کار اند، شبکه‌ی غیر رسمی آن‌ها، که شامل دوستان و آشنایان زن آن‌ها می‌شود، دوباره ایشان را به شغل‌های مشابه رهنمون می‌شوند، که در صورت عدم تمایل مجبور به استفاده از آشنایان و رابطان مرد هستند؛ یعنی برای پیشرفت به مردان وابسته اند.

**ازدواج و خانواده** - زنان مجبور اند بین خانواده و وظایف کاری خود تعادل برقرار کنند؛ درحالی‌که چنین اجباری برای بیش‌تر مردان وجود ندارد. در پژوهش فیشر و اولیکر<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) تأثیر ازدواج و بچه‌دار شدن بر شبکه‌های زنان کارآفرین، روی ۱۰۵۰ نفر، که در شمال کالیفرنیا زندگی می‌کردند، مطالعه شد. در این پژوهش از مردم خواسته‌شد افرادی را که می‌توانند با آن‌ها مراوده‌های اجتماعی مانند گرفتن توصیه‌های شخصی، کمک گرفتن در انجام کارها، و یا قرض گرفتن پول داشته‌باشند مشخص کنند. زنان و مردان جوان مجرد الگوی شبکه‌ی مشابهی داشتند، اما برای زنان متأهل، به‌ویژه آن‌هایی که فرزند داشتند، تعداد اعضای شبکه به‌وضوح کم‌تر بود. دوره‌ی حساس زندگی یک کارآفرین، اواخر دهه‌ی بیست و اوایل سی‌سالگی است؛ زمانی که منابعی که در اختیار دارد ممکن است منجر به دسترسی به یک سرمایه‌ی مالی مناسب برای شروع به کار شود. این در حالی است که زنان متأهل (در مقایسه با مردان) از این موقعیت بهره‌ی نمی‌برند؛ زیراکه شبکه‌ی آن‌ها بیش‌تر با شبکه‌ی شوهران‌شان سامان یافته تا شبکه‌ی خودشان و گرچه تحت شرایط خاص ممکن است آن‌ها بتوانند از شبکه‌ی شوهران‌شان برای خود شبکه‌ی بسیار مفید بسازند، اما بعضی از پژوهش‌ها بیان‌گر آن است که مردان کارآفرین از همسران خود حمایت بیش‌تری دریافت می‌کنند تا زنان کارآفرین از شوهران خود (جافی و سیس<sup>۲</sup> ۱۹۸۵)؛ البته در مقابل، عده‌ی از پژوهش‌گران معتقد اند که شوهران زنان کارآفرین نیز می‌توانند کاملاً حمایت‌کننده باشند (کارت<sup>۳</sup> و کنون<sup>۳</sup> ۱۹۸۸).

**زندگی اجتماعی** - شبکه‌های غیر رسمی، که معمولاً زنان از آنان بی‌بهره اند، نقشی مهم در دسترسی به اطلاعات دارند؛ حتا زنانی که از شبکه‌های رسمی به‌خوبی استفاده می‌کنند، از شبکه‌های غیر رسمی دور نگه داشته‌شده‌اند؛ هم‌چنین تمایل زنان برای عضو شدن در گروه‌ها و شبکه‌های مختلفی که امکان ورودشان به آن وجود دارد نیز کم‌تر است.

<sup>۱</sup> Fischer, Claude S., and Stacey J. Oliner

<sup>۲</sup> Goffee, Robert, and Richard Scase

<sup>۳</sup> Carter, Sara, and Tom Cannon

تفاوت‌های شبکه‌های زنان و مردان کارآفرین در میان کشورها نیز، در پژوهشی که در دو کشور آمریکا و ایتالیا انجام شد، مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج نشان داد که فعالیت‌های شبکه‌ی زنان و مردان درون هر دو کشور بسیار شبیه هم بود؛ اما بین ایتالیا و آمریکا تفاوت‌هایی وجود داشت. زنان و مردان ایتالیایی شبکه‌ی کوچک‌تر داشتند و به‌طور میانگین ۱۲ ساعت بیشتر از آمریکایی‌ها در شبکه‌های خویش وقت می‌گذراندند. از نظر تنوع جنسیتی در شبکه‌ها، آمریکایی‌ها و ایتالیایی‌ها مشابه بودند و به نظر می‌رسد در آمریکا جنسیت، عامل مهمی در شبکه‌سازی اجتماعی نباشد؛ اما در ایتالیا این قضیه اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا که روی تعداد غریبه‌ها در شبکه و تعداد ساعاتی که در هفته برای شبکه‌ی خود وقت می‌گذارند، اثر گذار است (آلدريج، ریس، و دویینی ۱۹۸۹).

نتایج پژوهش مینیتی، آرهنیوس، و لانگوویتز<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) در «دیده‌بان جهانی کارآفرینی»<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که زنان در کشورهای کم‌درآمد، شبکه‌هایی کوچک‌تر و با دسترسی جغرافیایی محدودتری دارند؛ در نتیجه بیشتر، شبکه‌هایی شخصی اما محکم می‌سازند؛ این در حالی است که قرار گرفتن زن کارآفرین در داخل مجموعه‌ی بزرگ‌تر، مهم است؛ زیرا که بر توانایی مشاهده‌ی الگوهای نقش و دسترسی به منابع اثر می‌گذارد.

حال که ادبیات پژوهش در مورد شبکه‌های زنان کارآفرین را مرور کردیم و با انواع شبکه‌ها و اعضای آن‌ها و نوع تأثیری که می‌توانند در توسعه‌ی کارآفرینی زنان داشته‌باشند آشنا شدیم، لازم است شناخت بیشتری از زنان کارآفرین ایرانی و شبکه‌های آنان به دست آوریم و برای این کار ابتدا باید به دو سؤال زیر پاسخ دهیم:

۱- شبکه‌های زنان کارآفرین دانشگاهی ایران، بیشتر، از چه افرادی تشکیل شده‌است؟

۲- این شبکه‌ها، در زمان راه‌اندازی کسب و کار، چه کمکی به زن کارآفرین ایرانی ارائه می‌دهند؟

روش پژوهش به‌کاررفته برای پاسخ به این سوالات در ادامه بیان می‌شود.

## روش پژوهش

روش پژوهش، وسیله‌ی است که به ما اجازه می‌دهد به سوالات پژوهش پاسخ دهیم (نهمین<sup>۳</sup> ۲۰۰۳) و به جهت نقش واسطه‌ی‌اش بین مطالعات ساختاری و تجربه‌ی میدانی، از

<sup>1</sup> Minniti, Maria, Pia Arenius, and Nan Langowitz

<sup>2</sup> Global Entrepreneurship Monitor (GEM)

<sup>3</sup> Emin, Sandrine



اهمیت خاصی برخوردار است. اهمیت و توجه بسیار به انتخاب روش پژوهش به دلیل اثرگذاری آن در کیفیت نتایج است و نوع سوالات مطرح‌شده در این پژوهش، نیاز به پژوهش میدانی دارد.

در این پژوهش، شبکه‌های کارآفرینی زنان ایرانی را با دو متغیر «اعضای شبکه» و «نوع کمک شبکه به زنان کارآفرین دانشگاهی» سنجیدیم، که افرادی که زنان کارآفرین در زمان راه‌اندازی کسب و کار خود از آن‌ها مشاوره، کمک، و یا حمایت دریافت کرده‌اند اعضای شبکه را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش، پس از گرفتن نظر خبرگان و انجام پیش‌آزمون، همسر و فرزندان (برای متأهلان)، والدین (برای مجردان)، بستگان، دوستان، همکاران، متخصصان مدیریتی، و مشتریان پتانسیل به‌عنوان اعضای شبکه در نظر گرفته شدند. انواع کمک‌های شبکه به زنان کارآفرین دانشگاهی نیز عبارت اند از: کمک‌های اطلاعاتی، مالی، عاطفی، اجرایی، برنامه‌ریزی بلندمدت، و معرفی به افراد ارزشمند. باید توجه داشت که در یک پژوهش کمی، توجه به دو نکته‌ی چه‌گونگی جمع‌آوری داده‌ها و هم‌چنین انتخاب معیارهای تعیین کیفیت ابزار مورد استفاده، ضروری است.

### جمع‌آوری داده‌ها

در این پژوهش، عمل جمع‌آوری داده‌ها به کمک پرسش‌نامه‌ی که به همین منظور طراحی شد صورت گرفت.

**ساختار پرسش‌نامه** - پرسش‌نامه‌ی که به منظور جمع‌آوری داده‌ها از زنان کارآفرین به کار برده شد، بر اساس مطالعه‌ی ادبیات کارآفرینی زنان و نتایج نظرسنجی از خبرگان کارآفرینی طراحی شده است؛ ضمناً جهت پیش‌گیری از خطاهای پرسش‌نامه، تقویت اعتبار آن، اصلاح ساختار، و ترتیب سوالات، پیش‌آزمونی از ۳۲ نفر انجام گرفت. افرادی که پرسش‌نامه‌ی طراحی‌شده را مورد بازبینی و آزمایش قرار دادند، عبارت از دو متخصص راهبردی و کارآفرینی و یک متخصص علوم مدیریتی بودند، که نظرات خود را در مورد انتخاب متغیرها، فهم سوالات، محتوا، و ساختار پرسش‌نامه بیان کردند. هم‌چنین ۲۹ زن کارآفرین، با پرکردن پرسش‌نامه، ما را در اصلاح ساختار و محتوای پرسش‌نامه یاری کردند. با انجام پیش‌آزمون، سعی کردیم علاقه‌ی پاسخ‌دهندگان به شرکت در این پژوهش، زمان لازم برای تکمیل پرسش‌نامه، و تناسب روش انتخابی-پرکردن پرسش‌نامه را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

**روش پر کردن پرسشنامه-** برای پر کردن پرسشنامه‌ها از روش‌های مختلف پستی، تلفنی، مصاحبه‌ی حضوری، و اینترنتی می‌توان استفاده کرد. در این پژوهش، برای پر کردن بیش‌تر پرسشنامه‌ها در تهران، روش مصاحبه‌ی حضوری به کار برده شد؛ ولی در شهرستان‌ها، به دلیل بالا رفتن زمان و هزینه، از روش پستی یا پست الکترونیکی استفاده شد. مصاحبه‌ها به شکل نشست‌های سازمان‌دهی‌شده‌ی زنان کارآفرین (شش نشست با حضور میانگین شش نفر در هر نوبت)، در دانشگاه صنعتی شریف و یا در محل شرکت‌های آنان انجام گرفت. برای زنان کارآفرینی که نه فرصت کافی برای شرکت در نشست‌ها و نه امکان پذیرفتن پرسش‌گر در شرکت خود را داشتند، پرسشنامه‌ی مذکور از طریق نامبر، پیک، و یا پست الکترونیکی فرستاده شد. برای زنان کارآفرین ساکن شهرستان نیز با توجه به امکانات آن‌ها، پرسشنامه‌ها از طریق پست پیش‌تاز، نامبر، و پست الکترونیکی ارسال شد. ۹ نفر از زنان کارآفرینی که در شهرستان‌های نزدیک ساکن بودند نیز براساس اعلام تمایل خود در نشست‌های مشترک زنان کارآفرین در تهران شرکت کردند.

برای افزایش درصد بازگشت پرسشنامه‌ها و ایجاد انگیزه در زنان کارآفرین برای شرکت در این پژوهش، روش‌های مختلفی به کار برده شد. تماس‌های تلفنی قبل از فرستادن پرسشنامه و بیان هدف پژوهش، بیان دانشگاهی بودن پژوهش و وابسته بودن پژوهش‌گر به یکی از آزمایشگاه‌های پژوهشی فرانسه، حمایت دانشگاه صنعتی شریف از پژوهش، اصرار بر گرفتن پاسخ آن‌ها، و تأثیری که حضور آن‌ها در موفقیت این پژوهش خواهدداشت، مواردی بود که انگیزه و علاقه‌ی زنان کارآفرین را به شرکت در پژوهش افزایش داد و همچنین بر عهده گرفتن هزینه‌ی برگشت پرسشنامه‌ها (پیک در تهران و پاکت تمبردار در شهرستان‌ها) و تضمین محرمانه ماندن پاسخ‌های ایشان، بر درصد بازگشت پرسشنامه‌ها افزود.

**نمونه‌ی مورد مطالعه-** جمعیت مورد مطالعه‌ی ما را، زنان کارآفرین با تحصیلات دانشگاهی تشکیل می‌دهند. این پژوهش، به مطالعه‌ی زنانی می‌پردازد که کسب و کاری مستقل و نوآور را به تنهایی یا با شراکت، دست‌کم شش ماه قبل از انجام پژوهش ایجاد کرده‌اند، کسب و کار را شخصاً مدیریت می‌کنند و یا بر آن نظارت کامل دارند، دست‌کم برای دو نفر اشتغال‌زایی کرده‌اند، و دست‌کم مالک ۲۵ درصد سهام شرکت اند. نمونه‌ی آماری خود را نیز از نظر جغرافیایی و زمینه‌ی فعالیت محدود نکردیم تا بتوانیم تعداد بیش‌تری از زنان کارآفرین را در نمونه‌ی خود داشته‌باشیم.



**شناسایی افراد جامعه‌ی آماری** - پس از مدتی جست‌وجوی زنان کارآفرین ایرانی، به این نتیجه رسیدیم که متأسفانه بر خلاف بسیاری از کشورها که لیست‌های متعدد از زنان کارآفرین در اختیار دارند، در ایران چنین لیستی وجود ندارد؛ بنابراین تهیه‌ی بانک اطلاعاتی از زنان کارآفرین نیز، برای این پژوهش و پژوهش‌های آینده، به مسؤلیت‌های ما افزوده شد و با همراهی تیمی ۵ نفره و با مراجعه به وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مختلف، استخراج لیست زنان صاحب کسب و کار صورت گرفت. این لیست‌ها عبارت بودند از: لیست زنان دارای کارت بازرگانی از وزارت بازرگانی؛ لیست تعاونی‌های دارای ۷۰ درصد اعضای زن از ادارات تعاون استان‌های مختلف؛ لیست مؤسسات فنی و حرفه‌یی. با مدیریت زنان از سازمان فنی و حرفه‌یی؛ لیست مؤسسات فرهنگی- هنری. با مدیریت زنان از وزارت فرهنگ و ارشاد؛ لیست زنان عضو انجمن مدیران صنایع، اصناف و سندیکاها؛ لیست زنان کارآفرینی که از سوی کارآفرینان. شناسایی شده معرفی شدند. باید متذکر شویم که بسیاری از اسامی زنان در این لیست‌ها صوری بود و آنان هیچ نقشی در اداره‌ی کسب و کار معرفی شده نداشتند؛ از این رو تماس‌های تلفنی و دستیابی به اطلاعات صحیح از زنان کارآفرین، برای داشتن انتخابی درست از آنان، لازم به نظر می‌رسید. در پایان این کار مشکل و حساس، بانکی اطلاعاتی از ۲۰۱ زن کارآفرین، با شرایطی که قبلاً بیان کردیم، تهیه شد. به دلیل محدود بودن نمونه‌ی آماری، هیچ‌گونه روش نمونه‌گیری به کار برده نشد؛ بنابراین جامعه‌ی آماری. پژوهش، متشکل از زنانی است که شرایط نمونه‌گیری. ذکر شده را داشتند و مایل به شرکت در این پژوهش بودند. از ۲۰۱ فرد شناسایی شده، ۴۲ نفر با شرایط نمونه‌گیری پژوهش سازگار نبودند، ۱۴ نفر مایل به شرکت در پژوهش نبودند، شش نفر در زمان انجام پژوهش در ایران نبودند و از ۱۴ نفر آنان نیز نشانی. به‌روز در دست نبود؛ بنابراین ۱۲۵ پرسش‌نامه توزیع و ۱۰۸ پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. ۳۹ عدد از پرسش‌نامه‌ها در نشست‌های زنان کارآفرین در دانشگاه صنعتی شریف تکمیل شد، ۴۱ عدد در مصاحبه‌های حضوری، و ۲۸ عدد دیگر نیز پس از پی‌گیری‌های پی‌درپی از طریق پست، نمابر یا پست الکترونیکی دریافت شد. درصد بازگشت کل پرسش‌نامه‌ها، ۸۶/۴ درصد بود و از ۱۰۸ پرسش‌نامه‌ی به‌دست‌آمده، سه عدد به دلیل منطبق نبودن. پاسخ‌دهنده با شرایط پژوهش کنار گذاشته شد و ۱۵ پرسش‌نامه نیز ناقص بود، که از طریق تماس‌های تلفنی کامل شد و در نتیجه کلاً ۱۰۵ پرسش‌نامه‌ی قابل تحلیل به‌دست آوردیم که این حجم نمونه، در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای نمونه‌گیری. ۵ درصد تأیید شده است.

<sup>۱</sup> این نشست‌ها علاوه بر این که روشی مناسب برای تکمیل پرسشنامه‌ها بود، در تقویت شبکه‌های زنان کارآفرین ایرانی نیز مؤثر بود.

### معیارهای تعیین کیفیت ابزار اندازه‌گیری

یک ابزار اندازه‌گیری باید از اعتبار و روایی لازم برخوردار باشد و اطمینان یافتن از کیفیت ابزار اندازه‌گیری در پژوهش‌های علمی، مطلبی است که به هیچ‌وجه نباید از کنار آن گذشت.

**روایی<sup>۱</sup> پرسش‌نامه** - منظور از روایی، آن است که محتوای پرسش‌نامه یا سوالات مندرج در آن، دقیقاً متغیرها و موضوع مورد مطالعه را بسنجد و به عبارت دیگر، عین واقعیت را به خوبی نشان دهد (حافظیا ۱۳۷۷). از روش‌های تأمین روایی ابزار، نظرسنجی از خبرگان و اجرای پیش‌آزمون است که در این پژوهش از هر دو روش استفاده شده است.

**پایایی<sup>۲</sup> پرسش‌نامه** - جهت سنجش پایایی پرسش‌نامه، صاحب‌نظران شیوه‌های متعددی را ارائه داده‌اند، که روش آلفا کرون‌باخ از مهم‌ترین و رایج‌ترین آن‌ها است. در این پژوهش، پایایی پرسش‌نامه ۹۱ درصد برآورد شده است. این برآورد بیان‌گر پایایی بسیار بالای ابزار اندازه‌گیری است.

### روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

به دلیل حجم بالای اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق پرسش‌نامه، به استفاده از نرم‌افزار آماری جهت انجام پردازش‌های آماری نیاز بود؛ بنابراین پس از بررسی و کدگذاری سوالات، بانک داده‌ها ایجاد، و پردازش‌های آماری به‌وسیله نرم‌افزار SPSS<sup>۳</sup> انجام شد.

در تجزیه و تحلیل اطلاعات آزمون، فراوانی‌های شناسه‌های مرکزی مانند فراوانی‌ها، میانگین‌ها، انحراف معیار، و درصدهای فراوانی، محاسبه و استخراج شده است. در این پژوهش، به منظور تعیین تأثیر اعضای شبکه و کمک‌های آنان در ایجاد کسب و کار به‌وسیله زنان دانشگاهی ایران، آزمون دوجمله‌یی<sup>۴</sup> به کار گرفته شده است و هم‌چنین به منظور اولویت‌بندی اعضای شبکه و کمک‌های آنان در ایجاد کسب و کار به‌وسیله این زنان، از آزمون تحلیل واریانس فریدمن<sup>۵</sup> استفاده شده است.

<sup>۱</sup> Validity

<sup>۲</sup> Reliability

<sup>۳</sup> Statistical Package for the Social Sciences

<sup>۴</sup> Binomial

<sup>۵</sup> Friedman





## یافته‌های پژوهش

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در این پژوهش، شبکه‌های کارآفرینی زنان ایرانی را با اعضای شبکه و نوع کمک شبکه به زنان کارآفرین دانشگاهی سنجیدیم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیش‌تر زنان کارآفرین شرکت‌کننده در پژوهش، همسر، فرزندان، و والدین خود را اعضای واقعی شبکه‌ی خود می‌دانند و بیش‌ترین کمک را از خانواده‌ی نزدیک خود دریافت می‌کنند.

جدول ۱- آزمون دوجمله‌ی مرتبط با اعضای شبکه

اعضای شبکه	سطح معناداری	احتمال آزمون	احتمال مشاهده‌شده
خانواده‌ی نزدیک <sup>۱</sup>	۰/۰۰۰	۰/۶	۰/۶
بستگان	۰/۰۰۴	۰/۶	۰/۳
دوستان و همکاران	۰/۰۰۲	۰/۶	۰/۵
مشاوران مدیریتی	۰/۰۰۶	۰/۶	۰/۵
مشتریان پتانسیل	۰/۳۸۳	۰/۶	۰/۴

<sup>۱</sup> همسر و فرزندان برای متأهلان و والدین برای مجردان

مطابق نظر زنان کارآفرین شرکت‌کننده در این پژوهش، مهم‌ترین افرادی که معمولاً زنان کارآفرین از آن‌ها کمک دریافت می‌کنند، به‌ترتیب، عبارت‌اند از: همسر و فرزندان (برای متأهلان)؛ والدین (برای مجردان)؛ دوستان؛ همکاران؛ مشاوران مدیریتی؛ مشتریان پتانسیل؛ و بستگان. طبق این نتایج، نتیجه‌ی پژوهش‌های گذشته نیز تأیید می‌شود؛ نتایجی که نشان می‌داد شبکه‌های زنان کارآفرین بیش‌تر متشکل است از، به‌ترتیب، همسر، دوستان مرد، و دوستان زن و این شبکه‌های شخصی برای کارآفرینان زن، چه تازه شروع به راه‌اندازی کسب و کار کرده‌باشند چه در حال تلاش برای زنده نگه داشتن و رشد دادن کسب و کار خود باشند، نقش مهمی را در دسترسی آنان به منابع مالی، راهنمایی، و حمایتی ایفا می‌کند. نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد شبکه‌های شخصی زنان کارآفرین دانشگاهی ایران، که متشکل از خانواده‌ی نزدیک آن‌ها است، نقش مؤثری در موفقیت آنان در راه‌اندازی کسب و کار دارد.

زنان کارآفرین ایرانی، توانایی‌های خود را می‌شناسند و در مواقع نیاز از کمک گرفتن از دیگران، پرهیز ندارند. جدول ۲ نتایج آزمون دوجمله‌ی را بر روی کمک‌های شبکه نشان می‌دهد.

جدول ۲- نتایج آزمون دوجمله‌یی در مورد کمک‌های شبکه

کمک‌های شبکه	سطح معناداری	احتمال آزمون	احتمال مشاهده شده
اطلاعاتی	۰/۰۰۰	۰/۶	۰/۸
مالی	۰/۰۰۱	۰/۶	۰/۶
عاطفی	۰/۰۰۰	۰/۶	۰/۸
اجرایی	۰/۰۰۰	۰/۶	۰/۷
برنامه‌ریزی بلندمدت	۰/۰۰۰	۰/۶	۰/۶
معرفی به افراد ارزش‌مند	۰/۰۰۰	۰/۶	۰/۷

همان‌گونه که نتایج آزمون دو جمله‌یی کمک‌های شبکه‌ها نشان می‌دهد، زنان کارآفرین دانشگاهی ایران در زمان راه‌اندازی کسب و کار خود از انواع کمک‌های شبکه‌ها بهره برده‌اند و این کمک‌ها تأثیری مثبتی در راه‌اندازی کسب و کار آن‌ها داشته‌است. بر اساس نتایج آزمون فریدمن، اولویت‌بندی کمک‌های دریافتی از شبکه‌ها به صورت جدول ۳ است.

جدول ۳- اولویت‌بندی کمک‌های شبکه بر اساس نتایج آزمون فریدمن

کمک‌های شبکه	میانگین رتبه‌یی	اولویت‌بندی
عاطفی	۴/۲۵	۱
اطلاعاتی	۳/۳۹	۲
اجرایی	۳/۴۷	۳
معرفی به افراد ارزش‌مند	۳/۳۰	۴
برنامه‌ریزی بلندمدت	۳/۱۷	۵
مالی	۲/۹۱	۶

کمک‌های مختلفی که زنان کارآفرین دانشگاهی ایران، در زمان راه‌اندازی کسب و کار خود، از افراد شبکه‌ی خود دریافت کرده‌اند، به‌ترتیب، عبارت‌اند از: کمک‌های عاطفی، اطلاعاتی، اجرایی، معرفی به افراد ارزش‌مند، برنامه‌ریزی بلندمدت، و کمک‌های مالی. همان‌طور که نتایج آزمون فریدمن نشان می‌دهد، کمک‌های عاطفی مهم‌ترین کمکی است که این زنان از افراد شبکه‌ی خود دریافت کرده‌اند و کمک‌های مالی در آخرین مرتبه قرار دارد.

همان‌طور که نتایج پژوهش‌های جهان در مورد شبکه‌های کارآفرینی زنان نشان می‌دهد (مینگ، برلی، و نوربورن ۱۹۸۹؛ نوالی و فوگل ۱۹۹۴)، اثرات مهم شبکه‌ها در کارآفرینی، که عبارت‌اند از حمایت و ایجاد انگیزه (کمک‌های عاطفی)، ارائه‌ی نظرات تخصصی و مشاوره (کمک در مدیریت اجرایی و برنامه‌ریزی بلندمدت کسب و کار)، و دسترسی به



فرصت‌ها، اطلاعات و منابع (کمک‌های اطلاعاتی، مالی، و معرفی به افراد ارزش‌مند)، در ایجاد کسب و کارهای زنان ایرانی نیز مؤثر بوده‌است؛ ولی دیگر اثر مهم شبکه‌ها که همان ارائه‌ی مثال و الگوی نقش است (آلدريج و زیمر ۱۹۸۶)، در شبکه‌های زنان کارآفرین ایرانی مشاهده نمی‌شود. شاید بتوان دلیل این امر را تعداد معدود زنان کارآفرین ایرانی و ناشناخته ماندن آن‌ها در جامعه‌ی ایران دانست که البته این مطلب نیازمند پژوهش‌های آتی است. اهمیت دریافت اطلاعات و راهنمایی از طریق شبکه‌ها برای دریافت منابع تجاری، که در پژوهش‌های دیگر ثابت شده‌بود (نلسون ۱۹۸۹) و همچنین این مسئله که بیش‌ترین کمکی که کارآفرینان زن از اعضای شبکه‌ی خود می‌گیرند، به‌ترتیب، عبارت‌اند از کمک‌های عاطفی، کمک در برنامه‌ریزی، کمک‌های روزانه، و حمایت‌های فیزیکی و مالی (نلسون ۱۹۸۹)، در پژوهش‌های ما نیز تأیید و نشان داده‌شد که از نظر زنان کارآفرین دانشگاهی ایران، حمایت‌های عاطفی از اهمیت بالاتری برخوردار است و کمک‌های مالی در آخرین مرتبه قرار دارند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان‌طور که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، شبکه‌های زنان کارآفرین دانشگاهی ایران به شبکه‌های شخصی محدود می‌شود. محدود شدن شبکه‌ی زنان کارآفرین به خانواده‌ی نزدیک خود، نشان‌دهنده‌ی محدودیت شبکه‌های زنان در ایران، عدم فرصت کافی زنان ایرانی جهت عضویت در معدود شبکه‌های موجود، و عدم کارایی شبکه‌های موجود از نظر اطلاع‌رسانی و ارائه‌ی حمایت‌های لازم از زنان است. شبکه‌ها، به دلیل چهار اثر حیاتی خود در توسعه‌ی کارآفرینی که همان حمایت و ایجاد انگیزه، ارائه‌ی الگوی نقش، ارائه‌ی نظرات تخصصی و مشاوره، و فراهم کردن دسترسی به فرصت‌ها، اطلاعات، و منابع است، نیازمند توجه بیش‌تری‌اند. با توجه به این‌که شبکه‌های محدود موجود، قادر به رفع تمامی نیازهای زنان کارآفرین ایرانی نمی‌باشند، لزوم شبکه‌سازی در میان زنان کارآفرین ایرانی، بیش از هر عامل حمایتی. دیگر احساس می‌شود.

از آن‌جا که توسعه‌ی کارآفرینی زنان در ایران، خصوصاً در میان دختران دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی، علاوه‌بر حل معضل بی‌کاری، اثرات مستقیم و غیر مستقیمی در توسعه‌ی فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی کشور خواهدداشت، راه‌کارهای زیر جهت تقویت و توسعه‌ی شبکه‌های زنان کارآفرین و به منظور تشویق و تسهیل کارآفرینی زنان در ایران، ارائه می‌شود:

- ایجاد شبکه‌های محلی، منطقه‌یی، و ملی و ارائه‌ی آموزش‌های تخصصی، مشاوره‌های فنی، و اطلاع‌رسانی از طریق این شبکه‌ها.
- ایجاد شبکه‌های اینترنتی و ارائه‌ی آموزش‌ها و مشاوره‌های تخصصی به صورت رایگان از طریق اینترنت.
- ایجاد مراکز اطلاع‌رسانی محلی به منظور ارائه‌ی اطلاعات دقیق و به‌روز بازار برای زنان کارآفرین.
- ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین کارآفرینان نوپا و کارآفرینان موفق به منظور ارائه‌ی الگوی نقش، تبادل اطلاعات و تجربیات، و مشاوره‌های تخصصی.
- کمک به حل مشکل تضاد نقش‌ها و توزیع مناسب مسئولیت‌ها میان اعضای خانواده، به منظور آزادسازی زمان بیش‌تر برای استفاده‌ی مناسب زنان کارآفرین از شبکه‌ها.
- در این پژوهش سعی کردیم شناختی کلی از شبکه‌های زنان کارآفرین ایرانی به دست آوریم. از آن‌جا که این شناخت لازمی مطالعه‌ی عمیق‌تر شبکه‌های کارآفرینی در جامعه‌ی ایران است، بنابراین موارد زیر به‌عنوان پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود:
- ۱- شناخت شبکه‌های مردان دانشگاهی ایران و مقایسه‌ی شبکه‌های مردان و زنان کارآفرین ایرانی.
  - ۲- بررسی چه‌گونه‌ی ایجاد شبکه‌های منطقه‌یی، و ایجاد پیوند با شبکه‌های بین‌المللی زنان کارآفرین.
  - ۳- بررسی چه‌گونه‌ی ایجاد شبکه‌های اینترنتی زنان کارآفرین.
  - ۴- بررسی چه‌گونه‌ی ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین کارآفرینان نوپا و کارآفرینان موفق.
  - ۵- بررسی راه‌کارهای عملی جهت تشویق زنان کارآفرین به استفاده‌ی بیش‌تر از شبکه‌های کارآفرینی.



## منابع

- آراستی، زهرا. ۱۳۸۴. «سیر تحول کارآفرینی زنان: نگاهی به آینده.» مقاله‌ی ارائه‌شده در هم‌ایش زنان کارآفرین در بازرگانی کشور، ۱۷ خرداد ۱۳۸۴، مرکز پژوهش‌های بازرگانی کشور، تهران.
- حافظنیا، محمدرضا. ۱۳۷۷. *مقدمه‌ی بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۳. *سال‌نامه‌ی آماری سال ۱۳۸۳*. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۴. *شاخص‌های نیروی کار*. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- Aldrich, Howard E., and Catherine Zimmer. 1986. "Entrepreneurship through Social Networks." Pp. 3–23 in *The Art of Science of Entrepreneurship* edited by Donald L. Sexton and Raymond W. Smilor. Cambridge, MA, USA: Ballinger Publishing Company.
- Aldrich, Howard E., Pat Ray Reese, and Paula Dubini. 1989. "Women on the Verge of a Breakthrough: Networking among Entrepreneurs in the United States and Italy." *Entrepreneurship and Regional Development* 1(1):339–356.
- Allen, Sheila, and Carole Truman, eds. 1993. *Women in Business: Perspectives on Women Entrepreneurs*. London, UK: Routledge.
- Belcourt, Monica, Ronald J. Burke, and Hélène Lee-Gosselin. 1991. *The Glass Box: Women Business Owners in Canada*. Ottawa, Ontario, Canada: Canadian Advisory Council on the Status of Women.
- Carsrud, Alan L., Connie Marie Gaglio, and Kenneth W. Olm. 1986. "Entrepreneurs-Mentors, Networks, and Successful New Venture Development: An Exploratory Study." Pp. 229–235 in *Frontiers of Entrepreneurship Research 1986: Proceedings of the Sixth Annual Babson College Entrepreneurship Research Conference*, edited by Robert Ronstadt, John A. Hornaday, Rein Peterson, and Karl H. Vesper. Wellesley, MA, USA: Center for Entrepreneurial Studies, Babson College.
- Carter, Sara, and Tom Cannon. 1988. "Women in Business." *Employment Gazette* 96(10):565–571.
- Cromie, Stan, and Sue Birley. 1992. "Networking by Female Business Owners in Northern Ireland." *Journal of Business Venturing* 7(3):237–251.
- Dubini, Paula, and Howard E. Aldrich. 1991. "Personal and Extended Networks are Central to the Entrepreneurial Process." *Journal of Business Venturing* 6(5):305–313.
- Emin, Sandrine. 2003. "L'Intention de Créer une Entreprise des Chercheurs Publics: Le Cas Française." Thèse pour doctorat en science de gestion. Université Pierre-Mendès-France, Grenoble, France.
- Fischer, Claude S., and Stacey J. Oliner. 1983. "A Research Note on Friendship, Gender, and the Life Cycle." *Social Forces* 62(1):124–133.
- Gnyawali, Devi R., and Daniel S. Fogel. 1994. "Environments for Entrepreneurship Development: Key Dimensions and Research Implications." *Entrepreneurship Theory and Practice* 18(4):43–62.
- Goffee, Robert, and Richard Scase. 1985. *Women in Charge: The Experiences of Female Entrepreneurs*. London, UK: Allen & Unwin.

- Hisrich, Robert D., and Candida G. Brush. 1987. "Women Entrepreneurs: A Longitudinal Study". Pp. 187–199 in *Frontiers of Entrepreneurship Research 1987: Proceedings of the Seventh Annual Babson College Entrepreneurship Research Conference*, edited by Neil C. Churchill, John A. Hornaday, Bruce A. Kirchoff, O. J. Krasner, and Karl H. Vesper. Wellesley, MA, USA: Center for Entrepreneurial Studies, Babson College.
- Hoang, Ha, and Bostjan Antoncic. 2003. "Network-Based Research in Entrepreneurship: A Critical Review." *Journal of Business Venturing* 18(2):165–187.
- Johannisson, Bengt. 1991. "To Grow and not to Grow—On the External Growth of Small Firms". Pp. 266–286 in *Recent Research in Entrepreneurship: The Third International EIASM Workshop*, edited by Leslie G. Davies, and Allan A. Gibb. London, UK: Avebury Business School.
- Kantor, Paula. 2001. "Promoting Women's Entrepreneurship Development Based on Good Practice Programmes: Some Experiences from the North to the South." Small Enterprise Development (SEED) Working Paper No. 9. Series on Women's Entrepreneurship Development and Gender in Enterprises (WEDGE). Geneva, Switzerland: International Labour Organization.
- Manning, Kingsley, Sue Birley, and David Norbum. 1989. "Developing a New Ventures Strategy." *Entrepreneurship Theory and Practice* 14(1):69–76.
- Minniti, Maria, Pia Arenius, and Nan Langowitz. 2004. *GEM 2004 Report on Women and Entrepreneurship*. Wellesley, MA, USA: Global Entrepreneurship Monitor, Center for Entrepreneurship, Babson College.
- Nelson, Georges W. 1989. "Factors of Friendship: Relevance of Significant Others to Female Business Owners." *Entrepreneurship Theory and Practice* 13(1):7–18.

## نویسندگان

## دکتر زهرا آراستی،

رئیس مرکز کارآفرینی دانشکده‌ی فنی و مهندسی گلپایگان، وابسته‌ی علمی دانشگاه صنعتی شریف  
arastiz@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای مدیریت، گرایش کارآفرینی، دانشگاه تولون (Université de Toulon)، فرانسه.

## دکتر محمدرضا اکبری جوکار،

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی شریف  
reza.akbari@sharif.edu

دانش‌آموخته‌ی دکترای مهندسی صنایع، Institut National Polytechnique de Grenoble، فرانسه.  
دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد و کارشناسی مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی شریف

# عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری سینمای زن در ایران

دکتر اعظم راودراد

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه ارتباطات، دانشگاه تهران

مسعود زندی

کارشناس ارشد علوم ارتباطات، دانشگاه تهران

## چکیده

هدف از این پژوهش بررسی عوامل ساختاری مؤثر بر شکل‌گیری سینمای زن، بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ است. این پژوهش در صدد پاسخ دادن به این سؤال است که عوامل ساختاری مؤثر بر شکل‌گیری این موج‌فیلم کدام اند و این عوامل چه‌گونه باعث تفاوت در بازنمایی زن در سینمای ایران و به‌ویژه سینمای بعد از دوم خرداد می‌شود. در این پژوهش که با روش مطالعه‌ی اسنادی صورت می‌گیرد، سعی شده‌است با توجه به وضعیت ایران و موج‌فیلم مورد نظر، به بررسی و تشریح شرایط ساختاری چهارگانه‌ی که طبق نظریه‌ی هواکو در شکل‌گیری یک موج‌فیلم مؤثر اند پرداخته‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در سینمای بعد از دوم خرداد، دلایلی چون لغو کمیسیون فیلم‌نامه، کاهش سانسور، حمایت خاص از موضوعات مربوط به زنان در فیلم‌نامه‌ها، افزایش کارگردانان زن، تغییر در وضعیت اجتماعی زنان، و شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی زنان، شرایط ساختاری چهارگانه‌ی لازم برای شکل‌گیری سینمای زن فراهم آورد.

## واژگان کلیدی

شرایط ساختاری؛ بازنمایی؛ سینمای زن؛ تغییرات اجتماعی؛ ژانر؛

هدف از این پژوهش بررسی عوامل ساختاری و زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری سینمای زن بعد از دوم خرداد و نیز درک نوع نگاه این سینما به زن است. با بررسی و مقایسه‌ی فیلم‌های سینمایی قبل و بعد از خرداد ۱۳۷۶ درمی‌یابیم که محتوای اصلی بیش‌تر فیلم‌های بعد از این تاریخ مربوط به مسائل زنان است. زنان، دارای نقش‌های اصلی و حضوری چنان چشمگیر اند که می‌توان از شکل‌گیری سینمایی به نام «سینمای زن» در این دوره سخن گفت. هدف این پژوهش پاسخ به این سؤال است که عوامل ساختاری مؤثر در شکل‌گیری این موج‌فیلم کدام اند و این عوامل ساختاری چه‌گونه باعث تفاوت در بازنمایی زن در سینمای ایران قبل و بعد از دوم خرداد می‌شود.

### طرح مسئله

در نوشتار حاضر سعی شده‌است با استفاده از نظریه‌ها و پژوهش‌های مرتبط با جامعه‌شناسی-سینمای جهان و تطبیق آن‌ها با شرایط ایران، مدلی تحلیلی برای شکل‌گیری موج‌های جدید سینمایی و در این‌جا به‌طور مشخص سینمای زن ارائه شود. برای این کار از مباحث بازتاب و همچنین مدل تحلیلی هوآکو<sup>۱</sup> (۱۳۶۱) کمک گرفته‌شد تا با تحلیل شرایط اجتماعی ایران در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی و تعریف سینمای زن، به این سؤال پاسخ داده‌شود که چه شرایط ساختاری‌یی موجب شکل‌گیری موج سینمای زن در ایران شد؛ یا به‌عبارت‌دیگر، تغییر کدام عوامل اجتماعی در ساختار جامعه موجب شکل‌گیری این سینما پس از دوم خرداد شد.

مسئله‌ی بازتاب جامعه در سینما با عنوان «نظریه‌ی آینه»، به‌وسیله‌ی جامعه‌شناسان سینما، جاروی<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) و سورلین<sup>۳</sup> (۱۳۷۹) بسیار مورد بحث قرار گرفته‌است. این بازتاب را که در سطوح مختلف قابل‌ردیابی است، تنها می‌توان با انجام پژوهش‌های عملی و مقایسه‌ی شرایط اجتماعی با شرایط به‌تصویرکشیده‌شده در فیلم‌ها مورد مطالعه قرار داد. به همین دلیل در این نوشتار علاوه‌بر استفاده از دیدگاه نظری جامعه‌شناسی سینما و بومی نمودن آن با شرایط ایران، عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری یک ژانر سینمایی خاص نیز مورد بررسی قرار خواهد‌گرفت و با توجه به این‌که در حال حاضر مسائل مربوط به زنان در سطحی گسترده مورد مطالعه قرار گرفته‌است بهتر دیدیم با مطرح کردن موج سینمای زن، توجه اندیش‌مندان را به بعد هنری و سینمایی این مطالعات جلب کنیم.

<sup>۱</sup> Huaco, George A.

<sup>۲</sup> Jarvie, Ian C.

<sup>۳</sup> Sorlin, Pierre





## سینمای زن

سینمای زن مفهوم گسترده‌یی است که تعابیر متفاوتی از آن صورت می‌گیرد؛ مثلاً فمینیست‌ها معتقد اند «سینمای زن، سینمایی است که تفاوت‌های جنسی را از دیدگاه زنان بیان می‌کند و نوعی بررسی انتقادی را در زمینه‌ی رابطه‌ی نامتوازن قدرت بین زن و مرد نشان می‌دهد. در این نوع سینما قواعد سینمای تجاری و کلاسیک، که تصاویری قالبی از زنان را نشان می‌دهند و غالباً زنان را در حاشیه و سایه‌ی مردان نگه می‌دارند، شکسته می‌شود» (اسمیلیک<sup>۱</sup> ۲۰۰۱: ۴۲)؛ اما در این پژوهش هرچا سخن از سینمای زن به میان می‌آید مقصود سینمایی است که موضوع اصلی و درون‌مایه‌ی فیلم‌های آن در مورد زنان است و زنان حضوری چشمگیر و قدرت‌مند در آن دارند.

«ژانر»<sup>۲</sup> واژه‌ی فرانسوی و به معنی سبک یا نوع است که قدمتی به اندازه‌ی هنر سینما دارد. «ژانر به معنی گروه فیلم‌هایی است که طرح قصه، تیپ شخصیت‌ها، محل وقوع قصه، تکنیک‌های فیلم‌سازی، و مضامین مشابه و مشترکی دارند. این وضعیت مشابه آن‌قدر در فیلم‌های متعدد تکرار شده‌است که به‌روشنی می‌شود تمام این آثار را در گروهی خاص طبقه‌بندی کرد. محبوب‌ترین ژانرهای سینمایی عبارت اند از ژانرهای گنگستری، کارآگاهی، جنگی، ترسناک، وسترن، موزیکال، کمدی، و مهیج» (کنیگزبرگ<sup>۳</sup> ۱۳۷۹: ۱۱۸).

در این پژوهش منظور ما از ژانر، تکنیک‌های فیلم‌سازی و سینمایی صرف نیست؛ بلکه مقصود، مضامین و درون‌مایه‌های مشترک و مشابه در موضوعات فیلم است، به گونه‌یی که بتوان آن‌ها را در یک مقوله دسته‌بندی کرد. براین‌اساس، ژانر سینمای زن به معنای سینمایی است که دارای ویژگی‌های مشترک بر پایه‌ی موضوعات زنان باشد.

## پیشینه‌ی تجربی موضوع

اسکولز، بوفکین، و لانگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «بازنمایی اقلیت‌های نژادی-قومی و زنان در فیلم‌های مدرن» با استفاده از نظریه‌های فمینیستی به بررسی و تحلیل شیوه‌ی بازنمایی زنان و اقلیت‌های قومی-نژادی در فیلم‌های مدرن هالیوود پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آنان نشان داد که اگرچه تصویر اقلیت‌ها در مقایسه با مطالعات قبلی ارتقا یافته و مثبت‌تر شده‌است، اما هنوز موقعیت زنان سینمای هالیوود و نقش آنان، در حاشیه‌ی

<sup>۱</sup> Smelik, Anneke

<sup>۲</sup> Genre

<sup>۳</sup> Konigsberg, Ira

<sup>۴</sup> Eschholz, Sarah, Jana Bufkin, and Jenny Long

نقش‌های کلیدی بازنمایی می‌شود و تصاویر ارائه‌شده از زنان و اقلیت‌ها متأثر از تصورات قلبی و سنن موجود در جامعه است.

پژوهش‌هایی که در مورد سینمای ایران صورت گرفته، بیش‌تر به بررسی ابعاد فنی، زیبایی‌شناختی، و بصری فیلم پرداخته‌است. تعداد کمی نیز به رابطه‌ی کلی میان فیلم و جامعه اشاره کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را به دو دسته‌ی کلی تقسیم نمود؛ دسته‌ی اول پژوهش‌هایی است که درباره‌ی محتوای فیلم‌های سینمایی و نقش زن در آن‌ها صورت گرفته‌است (جمعدار ۱۳۷۳؛ راودراد ۱۳۸۰؛ اجلاالی ۱۳۷۴؛ رفیع‌پور ۱۳۷۸)، و دسته‌ی دوم پژوهش‌هایی است که در آن‌ها بیش‌تر به رابطه‌ی میان سبک‌های سینمایی و شرایط اجتماعی پیدایش آن‌ها پرداخته‌است. در این نوشتار به پژوهش‌های دسته‌ی دوم می‌پردازیم.

رجب‌زاده (۱۳۷۸) در پژوهشی با عنوان «رألیسم اجتماعی در سینمای ایران و نقش آن در افکار عمومی» به بررسی زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری واقع‌گرایی در سینمای دهه‌ی هفتاد و اواسط دهه‌ی هشتاد در ایران پرداخته‌است. نویسنده با استفاده از تحلیل محتوای فیلم‌های این دوره معتقد است نوعی نورالیسم اجتماعی در سینمای ایران اتفاق افتاده، که هدف‌اش اوضاع کنونی جامعه‌ی خود است. وی معتقد است بعد از جنگ، سینمای ایران با بهره‌گیری از مؤلفه‌ها و عناصر مستند، به ساختاری واقعی دست یافته و یکی از دلایل درخشش آن در محافل جهانی و دریافت جوایز بین‌المللی همین گرایش سینمای ایران به کشف و جست‌وجوی وقایع اجتماعی و واقع‌گرایی است.

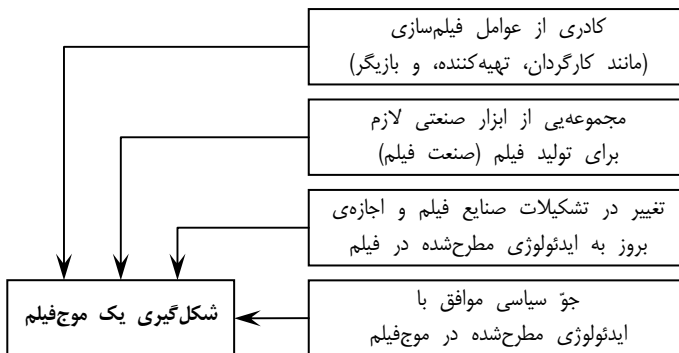
حسینی‌زاد (۱۳۷۴) در پایان‌نامه‌ی دکتری خود با عنوان «تحولات اجتماعی و سینمای ایران» با استفاده از مدل تحلیلی جامعه‌شناسی سینمای هوکو به بررسی تغییرات اجتماعی و شکل‌گیری ژانرها و موج‌های سینمایی. تاریخ سینمای ایران، از آغاز تا ۱۳۷۰ می‌پردازد. روش مطالعه‌ی او، تحلیل محتوا و مطالعه‌ی اسنادی فیلم‌ها و تحولات اجتماعی سینمای ایران است.

در این پژوهش‌ها، که هر یک گامی است در راه توسعه‌ی دیدگاه جامعه‌شناختی نسبت به سینمای ایران، به لحاظ محدوده‌ی زمانی، به سینمای معاصر به‌ویژه سینمای پس از جنگ و دوم خرداد پرداخته‌نشده‌است؛ دوره‌یی که تغییر ساختار و شرایط جامعه باعث شکل‌گیری سینمای زن و حضور گسترده‌ی زنان در فیلم‌ها شد. این نوشتار به مقایسه‌ی این حضور، قبل از خرداد ۱۳۷۶ و پس از آن تا سال ۱۳۸۲ می‌پردازد.

### چهارچوب نظری پژوهش: نظریه‌ی هوآکو

هوآکو در اثر معروف خود *جامعه‌شناسی سینما* (۱۳۶۱) به بررسی و تجزیه و تحلیل تأثیر شرایط اجتماعی بر سینما و نحوه‌ی بازتاب این تأثیرات در فیلم‌ها می‌پردازد. سوآلی اساسی، که هوآکو کوشید تا مطالعات‌اش را بر پایه‌ی آن سامان دهد این بود که موج‌ها و سبک‌های کامل و هم‌گون سینمایی با چه شرایط اجتماعی پدید آمده، رشد کرده، و رو به زوال می‌روند. وی در جست‌وجوی موج‌فیلم‌های هم‌گون از نظر سبک به سه دسته فیلم‌های اکسپرسیونیستی<sup>۱</sup> آلمان، اکسپرسیو-رالیستی<sup>۲</sup> شوروی، و نورالیستی<sup>۳</sup> ایتالیا می‌رسد و آن‌ها را با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی معاصر و علل شکل‌گیری‌شان مطالعه می‌نماید. مطالعه‌ی وی نشان می‌دهد که برای پیدایش یک موج‌فیلم چهار شرط ساختاری و اساسی باید وجود داشته‌باشد:

- ۱- گروهی از کارگردانان، فیلم‌برداران، مونیتورها، بازیگران، و دیگر تکنسین‌ها؛
  - ۲- مجموعه‌ی از ابزار صنعتی لازم برای تولید فیلم؛
  - ۳- وجود موقعیتی در تشکیلات صنایع فیلم که با ایدئولوژی مطرح‌شده در این فیلم‌ها هماهنگی داشته‌باشد و یا دست‌کم به آن اجازه‌ی بروز دهد؛
  - ۴- جوّی سیاسی که با ایدئولوژی مطرح‌شده در این موج‌ها هماهنگی داشته‌باشد و یا دست‌کم به آن اجازه‌ی بروز دهد.
- مدل هوآکو که در این پژوهش پایه‌ی کار ما قرار گرفته‌است در نمودار ۱ دیده‌می‌شود.



نمودار ۱- مدل نظری جورج هوآکو

<sup>1</sup> Expressionist

<sup>2</sup> Expressive Realist

<sup>3</sup> Neorealist

قصد ما بر آن است تا شرایطی ساختاری را که هوکو معتقد است برای شکل‌گیری یک موج‌فیلم ضروری است، در مورد سینمای زن مستند سازیم؛ بنابراین به بررسی هریک از این شرایط در سینمای بعد از انقلاب در سه دوره جنگ، سازندگی، و اصلاحات می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که در دوره سوم چه دگرگونی‌ها و تغییراتی باعث شکل‌گیری این سینما شد.

### روش پژوهش

در این نوشتار برای مطالعه‌ی سینما، روش «برون‌نگر» یا همان دیدگاه جامعه‌شناسانه را در نظر گرفتیم. در روش برون‌نگر اعتقاد بر این است که فیلم پدیده‌ی است اجتماعی؛ یعنی هم فیلم‌ساز و هم تماشاگر محصول تأثیرات همه‌جانبه‌ی جامعه اند. فرضیه‌ی اساسی این روش آن است که فیلم‌ساز و فیلم‌آینه‌ی تمام‌نمای زمان خود اند و به‌عنوان نمونه می‌توان از پژوهش‌های کراکاوئر<sup>۱</sup> نام برد که به تجزیه و تحلیل ارزش‌مند و روان‌شناسانه‌ی فیلم‌های آلمانی بین سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ پرداخت. درون‌مایه‌ی اصلی کتاب وی به نام *از کالیگاری تا هیتلر*<sup>۲</sup> (۱۹۴۷) این است که «تمایلاتی که منجر به پذیرش نازیسم در آلمان شد در فیلم‌های این دوره منعکس شده‌است.» (برگرفته از جینکز<sup>۳</sup> ۱۳۸۱:۱۷۱).

اطلاعات مورد نیاز این نوشتار با استفاده از منابع کتابخانه‌ی، مطالعه‌ی اسنادی، و با دریافت یک دیدگاه تاریخی به دست آمده‌است. با استفاده از این اطلاعات و مقایسه‌ی آن‌ها با فرآیند شکل‌گیری سینمای زن، به بررسی عوامل ساختاری چهارگانه‌ی هوکو در بازنمایی زن در سینمای ایران و شکل‌گیری سینمای زن پرداخته‌ایم و معادل ایرانی چهار شرط ساختاری هوکو را برای شکل‌گیری موج‌فیلم سینمای زن، تشریح کرده‌ایم. فرضیه‌ی اصلی نیز این است که شرایط و تغییرات ساختاری در جامعه، رابطه‌ی معنادار با نحوه‌ی بازنمایی زن در سینمای ایران دارد.

### فرآیند شکل‌گیری سینمای زن در ایران

در این قسمت برای توصیف و تبیین عوامل ساختاری، در ابتدا سینمای پس از انقلاب را در سه دوره‌ی زمانی جنگ، بازسازی و اصلاحات بررسی می‌کنیم. هریک از این دوره‌ها

<sup>۱</sup> Kracauer, Siegfried

<sup>۲</sup> *From Caligari to Hitler: A Psychological History of the German Film*

<sup>۳</sup> Jinks, William



دارای نقاط عطفی در تاریخ جامعه‌ی ایران اند، که به همین دلیل معیار انتخاب ما قرار گرفتند.

### ۱- دوره‌ی جنگ (۱۳۵۹-۱۳۶۷): شرایط نامساعد

از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ به علت شرایط هیجانی پس از انقلاب و آشفتگی اوضاع فرهنگی کشور مقررات شفافی برای تولیدات سینمایی اعمال نمی‌شد. در دوره‌ی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲، که دوره‌ی برزخ نامیده‌شد، شاهد تولید اندکی فیلم‌های هنری بودیم که جملگی آن‌ها به دلیل بی‌حجایی هنرپیشه‌های زن، اجازه‌ی اکران نیافتند. آشفتگی بازار نمایش فیلم، مشخص نبودن معیارهای حاکم بر اکران فیلم، و پدیده‌ی «سینماسوزان» در این زمان اتفاق افتاد. در این پژوهش، این دوره را دوره‌ی غیبت زن در سینمای ایران نام نهادیم؛ زیرا به لحاظ انگاره‌های منفی ناشی از حضور زن در سینمای کاباره‌یی و فیلم‌سازی قبل از انقلاب، مسئولان سینمای پس از انقلاب اقدام به حذف عنصر زن در فیلم‌ها کردند و بدین‌گونه زنان در حاشیه قرار گرفتند. «عدم قطعیت در مورد این‌که چه چیزی مجاز است، به غیبت زنان در فیلم‌ها منجر شد» (عیسا و ویتاکر<sup>۱</sup> ۱۳۷۹:۲۹). نفیسی معتقد است: «در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ یک دستور زبان و زیبایی‌شناختی نگاه کردن و حجاب بر پایه‌ی تمایز جنسی رشد یافت که به لباس (بلند و گشاد) شخصیت‌ها شکل می‌داد و نیز به رفتار موقرانه، نبود تماس فیزیکی بین زنان و مردان، و نگاه غیرمستقیم شکل می‌بخشید. در پی این سیاست، فیلم‌برداری کلوزآپ از چهره‌ی زنان حذف، و زنان بیشتر در لانگ‌شات و نقش‌های غیرفعال تصویر شدند» (برگرفته از عیسا و ویتاکر ۱۳۷۹:۳۰). در این دوره با پاک‌سازی و حذف بیشتر هنرپیشه‌های زن و کارگردانان قبل از انقلاب، نه‌تنها زمینه‌یی برای گسترش نقش زن در سینما ایجاد نشد، بلکه نخستین شرط ساختاری لازم برای شکل‌گیری یک موج‌فیلم (از نظر هو/کو)، که در گذشته وجود داشت، در این دوره از بین رفت.

در سال ۱۳۶۲ «بنیاد سینمایی فارابی» و «حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی» شکل گرفت. هدف بنیاد فارابی ارائه‌ی تعریفی اسلامی از سینما و توصیف الگویی جدید برای تولیدات فرهنگی بود. در آذرماه ۱۳۶۲ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با مصوبه‌ی هیئت دولت، «کمیسیون فیلم‌نامه» را زیر نظر اداره‌ی نظارت و ارزش‌یابی این وزارت تشکیل داد که این امر از یک طرف محدودیت زیادی را برای فیلم‌سازان ایجاد کرد و از طرف دیگر به دلیل این‌که موافق ایدئولوژی طرح مضامین زنانه در فیلم‌ها نبود، حضور زنان را نیز در سینما محدودتر کرد. «در این کمیسیون قبل از شروع به ساخت فیلم، دفترچه‌یی

<sup>۱</sup> Issa, Rose, and Sheila Whitaker

به تهیه‌کننده و کارگردان داده‌می‌شد تا کادر فیلم‌سازی خود را مشخص کند و نیز قبل از شروع فیلم‌برداری می‌بایست تهیه‌کننده عکس‌گرمیم آزمایشی بازیگران را در اختیار این شورا قرار می‌داد. در این دفترچه، علاوه‌براین، توصیه‌هایی در مورد چه‌گونگی زاویه‌ی فیلم‌برداری از هنرپیشه‌ی زن، پوشش زن، و موارد دیگر اعمال می‌شد.» (طالبی‌نژاد ۱۳۷۷: ۶۰).

در این سال‌ها زنان به‌ندرت در نقش‌های اصلی فیلم‌ها ظاهر می‌شوند و در صورت حضور، بیش‌تر به صورت زنی سنتی که در محیطی روستایی زندگی می‌کند به تصویر کشیده‌می‌شوند؛ مثل شخصیت زن فیلم‌های «مادیان (علی ژکان ۱۳۶۳)» و «باشو، غریبه‌ی کوچک (بهرام بیضایی ۱۳۶۴)» که فاقد شغل و تحصیلات است. نتایج یکی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که «در سال ۱۳۶۰ در فیلم‌ها تنها یک نقش معلم و در ۱۳۶۱ یک زن پزشک دیده‌می‌شود. از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴، هیچ زن شاغلی در میان ۱۷۵ فیلم به‌نمایش درآمده دیده‌می‌شود.» (همتی ۱۳۷۸: ۸۷).

در این دوره به دلیل این‌که جنگ ذاتاً عنصری مردانه است، زنان جایگاهی در فیلم‌های جنگی ندارند. علت عمده‌ی این حذف فیزیکی به حجاب برمی‌گردد. هنوز ضوابط روی پرده مشخص نشده‌بود و بنابراین بیش‌تر کارگردانان ترجیح می‌دادند برای این‌که در گرفتن پروانه‌ی نمایش با مانع روبه‌رو نشوند، از همان آغاز زن را از داستان و روایت فیلم حذف کنند. در فیلم‌های پرفروش این دهه مثل «برزخی‌ها (ایرج قادری ۱۳۶۱)»، «عقاب‌ها (ساموئل خاچیکیان ۱۳۶۴)»، «بایکوت (محسن مخملباف ۱۳۶۴)»، و «کانی‌مانگا (سیف‌الله داد ۱۳۶۷)» داستان فیلم‌ها بیش‌تر در جبهه و فضایی مردانه، که زنان در آن غایب اند، می‌گذرد. «بنا به آمار به‌دست‌آمده در پژوهش‌ها، زنان در این دوره در نقش اصلی ظاهر نمی‌شوند. در سال ۱۳۶۶ حضور زنان به‌عنوان شخصیت اصلی در ۳۷ فیلم ساخته‌شده بسیار پایین بود؛ به‌طوری که در ۲۵ فیلم، شخصیت اصلی داستان را مردان، در سه فیلم زنان، و در هفت فیلم به‌طور مساوی نقش داشتند. در ۱۳۶۷ در هیچ‌کدام از فیلم‌های تولیدشده، زنان شاغل تصویر نشده‌اند.» (نفیسی؛ برگرفته از عیسا و ویتاگر ۱۳۷۹: ۱۹).

مهم‌ترین رویدادی که در این دوره اتفاق افتاد شکل‌گیری جشنواره‌های فیلم بود. «در کنار تحریم فیلم‌های خارجی و حمایت از صنایع فیلم داخلی می‌توان به گسترش و ایجاد جشنواره‌های فیلم فجر (۱۳۶۱)، جشنواره‌ی فیلم کودک و نوجوان (۱۳۶۴)، جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم‌های آموزشی و تربیتی رشد (۱۳۶۴)، و جشنواره‌ی هنری-ادبی روستا (۱۳۶۵) اشاره کرد.» (محمدی ۱۳۸۰: ۵۲۸). مهم‌ترین این جشنواره‌ها، جشنواره‌ی سالانه‌ی فیلم فجر بود که در ۱۳۶۱ برای اولین بار راه‌اندازی شد. این جشنواره از لحاظ فراهم آوردن امکان



گفت‌وگو، برخورد آرا و نظرات، و فراهم آوردن بازار فیلم تأثیری مهم در رشد و اعتلای سینمای کشور داشت و توانست سینمای ایران را به جهانیان معرفی کند. بدین ترتیب در دهه‌ی ۱۳۶۰ یکی از شرایط ساختاری چهارگانه، یعنی مجموعه‌ی از ابزار صنعتی لازم برای تولید فیلم فراهم شد و با پوشش خبری مناسب جشنواره و معرفی کردن فیلم‌های برتر، برخی وزارت‌خانه‌ها و شرکت‌ها به حمایت از صنایع فیلم‌سازی پرداختند.

به‌رغم این تحولات، مشاهده می‌شود که فیلم‌های با موضوع زن، در جشنواره نیز مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند. «غیبت و نادیده گرفتن زن در سینمای دهه‌ی شصت چنان راه افراط پیمود که داوران چهارمین و پنجمین جشنواره‌ی فیلم فجر با ابراز طرح غیراصولی زن در فیلم‌ها از اعطای جایزه به بهترین بازیگران زن در جشنواره‌ی این سال‌ها خودداری کردند؛ درحالی‌که سوسن تسلیمی همان سال در فیلم «مادیان (علی ژکان ۱۳۶۴)» یکی از بهترین بازیگران زن تاریخ سینمای ایران بود» (صدر ۱۳۸۱:۲۸۱).

در تحلیل کلان می‌توان گفت که بعد از انقلاب، یعنی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸، گرایش و گفت‌مانی در سطح جامعه شکل گرفت که موجب احیا و تجدید سنت‌گرایی به‌عنوان ایدئولوژی برتر در مقابل ایدئولوژی‌های مدرن شد و به تمامی سطوح زندگی اجتماعی شکل بخشید. این ایدئولوژی، به زنان به‌عنوان یک گروه اجتماعی و بخشی از جامعه، اجازه‌ی حضور نمی‌داد. شواهد تأیید این ادعا را می‌توان در حاشیه‌نشینی زنان در سطوح مدیریتی و نقش‌های فرعی، ملودرام‌های خانوادگی در سطوح هنری جامعه پیدا کرد.

با پایان جنگ، سینمای ایران به پی‌روی از شرایط اجتماعی وارد مرحله‌ی جدید شد که با ظهور کارگردانان زنی همراه بود که به طرح مسائل اجتماعی زنان پرداختند.

## ۲- دوره‌ی بازسازی (۱۳۶۸-۱۳۷۵): آغاز حرکت به سمت سینمای زن

در دوره‌ی جنگ، موضوع غالب سینمای بعد از انقلاب ایران مضامین جنگی در ابعاد مختلف بود و بدیهی است با توجه به ماهیت جنگ، که پدیده‌ی مردانه است، زنان در بیش‌تر فیلم‌های این دوره غایب‌اند.

در میانه‌ی دوره اول با شکل‌گیری جشنواره‌ی فیلم فجر جرقه‌ی به وجود آمدن یکی از عوامل چهارگانه‌ی ساختاری زده‌شد و در دوره‌ی بازسازی، علاوه بر حمایت‌های جشنواره از کارگردانان و تهیه‌کنندگان، عوامل دیگری نیز باعث رشد صنعت فیلم شد. «دولت به فیلم‌هایی که توسط بخش دولتی تهیه نشده‌اند یا بخش دولتی در آن‌ها مشارکت نداشته، عمدتاً وام بانکی کم‌بهره می‌دهد. هم‌چنین بعد از انقلاب استودیوهای دولتی (فارابی، ارشاد،

سازمان تبلیغات، و صدا و سیما) با دارا بودن تجهیزات و استودیوها و لابراتوارها به تولید فیلم پرداختند و این مؤسسات امکانات ارزی و سوبسیدهایی را به تهیه‌کنندگان اختصاص می‌دادند. همچنین بخش زیادی از سالن‌های نمایش که در اختیار نهادهایی چون حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات بود مشمول حمایت مالی می‌شدند.» (محمدی ۱۳۸۰: ۲۰۶). با این اقدامات یکی از مهم‌ترین شرایط ساختاری، یعنی شکوفایی صنعت فیلم بعد از انقلاب کامل شد.

یکی دیگر از شرایط ساختاری‌یی که بعد از جنگ ایجاد شد، ورود کارگردانان و بازیگران زن به عرصه‌ی سینما بود. «رخشان‌بنی‌اعتماد، پوران‌درخشنده، تهمینه‌میلانی، مرضیه‌برومند، و فریال‌بهزاد، از جمله‌ی مهم‌ترین کارگردانان زن هستند که در این دوره فیلم‌هایی درباره‌ی زنان ساختند.» (طالبی‌نژاد ۱۳۷۷: ۷۲).

تأثر، یکی از منابع مهم تأمین‌کننده‌ی بازیگران زن سینما در این دوره بود. در سال‌های پس از انقلاب به دلیل کم بودن دست‌مزد بازیگران تأثر در مقایسه با سینما، بیش‌تر بازیگران توان‌مند آن جذب سینما شدند. «بازیگرانی چون فاطمه‌معمدآریا، گوهرخیراندیش، فریمه‌فرجامی، و دیگران از شاخص‌ترین مواردی هستند که نقش‌های فعال زن را در سینمای این دوره بر عهده گرفتند» (همان).

علاوه‌بر تأثر، منابع مهم دیگری نیز چون دانشکده‌های سینمایی و مراکز آموزش سینما، برای تربیت تکنسین فیلم، کارگردان، و بازیگر به کمک سینما آمدند. مراکز آموزش سینما در ایران خصوصاً در سال‌های بعد از انقلاب تنوع زیادی یافت. گروه «سینما-تأثر» وابسته به دانشکده‌ی هنر دانشگاه تهران، با دارا بودن رشته‌های بازیگری و کارگردانی نیروهایی را برای ورود به سینما تربیت کرد. همچنین دانشکده‌ی صدا و سیما نیز در رشته‌های تولید در تلویزیون، کارگردانی، تدوین، و فیلم‌نامه‌نویسی به آموزش نیروهایی برای کار در سینما پرداخت. مرکز اسلامی آموزش فیلم‌سازی در رشته‌های کارگردانی، تهیه‌کنندگی، و بازیگری فعالیت می‌کرد و انجمن سینمای جوان نیز با شعبه‌هایی پراکنده در سطح کشور علاوه‌بر کارکرد آموزشی به جذب افراد می‌پرداخت. علاوه‌بر این موارد، در دهه‌ی هفتاد به دلیل توجه زیاد افراد به سینما، مخصوصاً بازیگری، دولت زمینه را برای فعالیت‌های آموزشی انتفاعی مناسب دید و آموزشگاه‌های سینمایی زیادی با مجوز وزارت ارشاد در سطح تهران و شهرستان‌ها افتتاح شد.» (محمدی ۱۳۸۰: ۳۱۹). با ورود این نیروهای تربیت‌شده به حوزه‌های سینمایی، شرط دوم ساختاری، یعنی کادر تعلیم‌دیده‌یی از تکنسین‌های فیلم، کارگردانان، و دیگر عوامل نیز حاصل شد. علاوه‌بر نیروهای تربیت‌شده، کارگردانانی مانند محسن‌مخملباف،





رسول صدرعاملی، و رسول ملاقلی‌پور نیز به صورت تجربی وارد سینما شدند که در دوره‌ی دوم فیلم‌هایی راجع به زنان و به‌ویژه مسائل مربوط به عشق ساختند. *داریوش مهرجویی* نیز کارگردانی بود که فیلم‌های وی با عنوان‌های زنانه‌ی «بانو» (۱۳۷۱)، «سارا» (۱۳۷۲)، «پری» (۱۳۷۴)، و «لیلا» (۱۳۷۵) به موضوعات مربوط به زنان می‌پرداخت.

*رخشان‌بنی‌اعتماد* با ساخت فیلم‌های «نرگس» (۱۳۷۰) و «روسی‌آبی» (۱۳۷۳) و بعدها با ساخت «بانوی اردیبهشت» (۱۳۷۶) و «زیر پوست شهر» (۱۳۷۹) در دوره‌ی اصلاحات، یکی از فیلم‌سازان زنی است که در این دوره وارد عرصه‌ی فیلم‌سازی شد (قوکاسیان ۱۳۷۸: ۳۵۷). *تهمینه میلانی*، که می‌توان او را فمینیست‌ترین فیلم‌ساز زن سینمای ایران نامید، نیز در این دوره وارد عرصه‌ی سینما شد. در آثار او بیش از دیگر فیلم‌سازان زن، مردان مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اند. در اولین ساخته‌ی او «بچه‌های طلاق» (۱۳۶۸)، مرد خانواده پدری عصبی و تندخو است که مدام بچه‌ها را کتک می‌زند. در «دیگه چه خبر؟» (۱۳۷۰)، که یک کمدی خانوادگی است، قهرمان فیلم دختری روشن‌فکر و دانشجوی ادبیات است که در دنیای خیالی خود زندگی می‌کند، اما نمی‌توان او را نماینده‌ی دخترانی دانست که علیه سنت عمل می‌کنند؛ چراکه در پایان فیلم، داستان همیشگی عشق میان دختر فقیر و مرد ثروتمند تکرار می‌شود. *میلانی* در دوره‌ی اصلاحات فیلم‌های دیگری مثل «دو زن» (۱۳۷۷)، «نیمه‌ی پنهان» (۱۳۷۹)، «شب‌های تهران» (۱۳۷۹ نویسنده‌ی فیلم‌نامه)، و «واکنش پنجم» (۱۳۸۱) را ساخت که تصویری روشن از زنان تحصیل‌کرده و شاغل. دارای مهارت‌های اجتماعی یک زن مدرن را ارائه می‌دهد.

در این دوره، تشدید ممیزی و افزایش فشار، منجر به استعفای وزیر ارشاد می‌شود. «در ۱۳۷۱ از ۶۲ فیلم ایرانی تولیدشده، ۵۶ فیلم پروانه‌ی نمایش اخذ می‌کنند. در ۱۳۷۲ از ۳۹۸ فیلم‌نامه تنها ۳۵ فیلم‌نامه تصویب شده‌اند. ۶۱ فیلم‌نامه قابل‌اصلاح و ۳۰۲ فیلم‌نامه غیرقابل‌اصلاح تشخیص داده شدند؛ به‌طوری که حتا ارائه‌ی عکس تست بازیگران یا گرفتن مجوز برای تیزرهای تلویزیونی الزامی می‌شود.» (محمدی ۱۳۸۰: ۵۱۱).

با یک جمع‌بندی نهایی در مورد ویژگی‌های این دوره و زمینه‌های شکل‌گیری شرایط ساختاری برای موج سینمای زن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ورود کارگردانان و بازیگران زن به حوزه‌ی سینما، که اولین شرط ساختاری برای شکل‌گیری سینمای زن است، در این دوره اتفاق افتاد و برای اولین بار کارگردانان زن مثل *رخشان‌بنی‌اعتماد* و *تهمینه میلانی* وارد سینما شدند و بازیگران زن مثل *فریم‌اه فرجامی* و

دیگران نیز از حوزه‌ی تأثر به سینما راه یافتند. با ورود فیلم‌سازان و بازیگران زن به سینما، از یک طرف موضوعات مختلف از دید زنانه بازنمایی شدند، و از طرف دیگر مسائل خاص زنان که تا پیش از آن کم‌تر در سینما جنبه‌ی مرکزی پیدا می‌کرد، به شکل وسیع‌تری مطرح شد و ایدئولوژی جدیدی بر پایه‌ی زاویه‌ی دید زنان شکل گرفت که همین امر باعث شد سینمای زن به شکل‌گیری خود نزدیک‌تر شود.

۲- شکوفایی صنعت فیلم بعد از انقلاب با راه‌اندازی استودیوهای دولتی مثل فارابی، ارشاد، سازمان تبلیغات اسلامی، و صدا و سیما، که دارای تجهیزات و لابراتوارهای پیشرفته بود اتفاق افتاد. بنیاد سینمایی فارابی با برگزاری جشنواره‌ی فیلم فجر و حمایت‌های مالی از تهیه‌کنندگان، زمینه‌ی رشد تولید فیلم را فراهم کرد و مراکز دانشگاهی و آموزشگاه‌های سینمایی نیز تربیت کادر سینماگران را برای ورود به سینما بر عهده گرفتند.

۳- تغییر مدیریت‌ها در فاصله‌ی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ بیان‌گر یک فضای باز سیاسی در تشکیلات صنایع فیلم بود که اجازه‌ی طرح مضامین سینمای زن را می‌داد. با این تغییرات شاهد ظهور موجی از فیلم‌های واقع‌گرایانه و ساخت فیلم‌هایی چون «نرگس» (رخشان بنی‌اعتماد، ۱۳۷۰) و «نوبت عاشقی» (محسن مخملباف، ۱۳۶۹) در حوزه‌ی مسائل زنان هستیم.

۴- در این دوره هنوز جو سیاسی‌یی که با ایدئولوژی مطرح‌شده در این فیلم‌ها هماهنگی داشته‌باشد و یا دست‌کم به آن اجازه‌ی بروز بدهد، شکل نگرفته‌است. توقیف برخی از فیلم‌های تولیدشده و تشدید ممیزی اعمال‌شده بر فیلم‌نامه، صدور ساخت، نمایش در جشنواره، صدور پروانه‌ی نمایش، نمایش در شهرستان‌ها و نمایش خارج از کشور. فیلم‌ها در اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ از مواردی بود که اجازه‌ی شکل‌گیری موجی از سینمای متفاوت را نمی‌داد.<sup>۱</sup>

### ۳- دوره‌ی اصلاحات: شکل‌گیری سینمای زن

جنبش اصلاحات در دوم خرداد ۱۳۷۶ پی‌آمدهای چشمگیری را در سطح جامعه بر جای گذاشت. «تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان (NGO) تا پایان ۱۳۷۹، به ۲۴۸ سازمان رسیده‌است که این آمار نسبت به ۱۳۷۶ به میزان ۲/۷ برابر رشد داشته‌است»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مطالب بند ۴ و بخش دیگری از اطلاعات درباره‌ی کمیسیون فیلم‌نامه، مربوط به مصاحبه‌ی محققان با آقای طهماسبی، مدیرکل پژوهشات و مطالعات سینمایی وزارت ارشاد در سال ۱۳۸۲ است.

<sup>۲</sup> برگرفته از آرشو معاونت امور اجتماعی و توسعه‌ی مشارکت‌های مرکز امور مشارکت زنان



در زمینه‌ی آموزش عالی و افزایش دانشجویان دختر دانشگاه‌ها هم شاهد رشد چشمگیری هستیم. بنا به اطلاعات مرکز آمار وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری میزان ورودی دختران به آموزش عالی از ۳۶/۱ درصد در ۱۳۷۶ به ۶۲ درصد در ۱۳۷۹ افزایش یافته‌است.

نشریات زنان نیز در این دوره رشدی چشمگیر دارند. «مجوز انتشار ۲۴ نشریه با موضوعات زنان و از جمله اولین روزنامه به‌نام زن از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ صورت گرفته‌است. در ۱۳۷۵ تنها ۲۷ مدیرمسئول زن در نشریات وجود داشت که این رقم در ۱۳۷۹ به ۶۱ نفر افزایش یافته‌است.» (بیران ۱۳۸۱: ۲۱۴). افتتاح رشته‌های دانشگاهی در زمینه‌ی مطالعات زنان، شکل‌گیری سازمان‌های پژوهشی زنان، بروز تغییرات در حوزه‌ی سینما و قوانین سینمایی نیز از دیگر تحولات صورت‌گرفته در این دوره است.

«رفع سانسور و ممیزی در حوزه‌ی هنر» (بشیریه ۱۳۸۱: ۱۸۷) یکی از ویژگی‌های جنبش اصلاحات بود که سینما نیز به‌عنوان یک نهاد اجتماعی از آن تأثیر پذیرفت. با حذف کمیسیون فیلم‌نامه، شورای دیگر پدید آمد که بیش‌تر نقش حمایتی داشت. «اقدام دیگر معاونت سینمایی وزارت ارشاد، حذف مراحل غیرضروری دیگر از جمله ارائه‌ی عکس‌گرم آزمایشی، ارائه‌ی فهرست کامل عوامل تولید طبق دفترچه و مواردی از این قبیل بود» (طالبی‌نژاد ۱۳۷۷: ۲۰۳) که با این اقدامات سومین عامل ساختاری؛ یعنی تشکیلات صنعت فیلم موافق یا دست‌کم تحمل‌کننده‌ی ایدئولوژی موج‌فیلم آینده فراهم شد.

شرط چهارم ساختاری، وجود جو و معیارهای سیاسی موافق یا تحمل‌کننده‌ی ایدئولوژی و سبک موج‌فیلم است که در آن دوره به دنبال فضای باز سیاسی دوم خرداد و برداشتن مقررات سانسور فراهم شد. درواقع جنبش اصلاحات با ترویج جامعه‌ی مدنی، آزادی اندیشه، تساهل، گسترش مشارکت سیاسی، رفع انسداد فرهنگی، کثرت‌گرایی، و توجه به آزادی‌های مدنی-سیاسی، به‌ویژه آزادی مطبوعات، رسانه‌ها، و هنر چهارمین شرط ساختاری را نیز فراهم نمود و باعث شکل‌گیری سینمای کثرت‌گرا در این دوره شد. یکی از مصادیق این کثرت‌گرایی نیز اجازه‌ی پرداختن به مسائل زنان در سینما، با تأکید بر احقاق حقوق از دست‌رفته‌ی آن‌ها و نیز موضوعاتی بود که تا پیش از آن به‌عنوان تابو از طرح آن‌ها پرهیز می‌شد.

در این دوره علاوه‌بر کارگردانان زن، بسیاری از کارگردانان مرد نیز، که قبلاً فیلم‌هایی با مضامین جنگی می‌ساختند، تحت تأثیر شرایط مساعد به‌وجودآمده، موضوعات زنان را درون‌مایه‌ی فیلم‌های خود قرار دادند.

«بانوی اردیبهشت (۱۳۷۶)»، ساخته‌ی رخشان‌بنی‌اعتماد از نخستین فیلم‌های با مضمون و شخصیت‌اصلی زن است که در این دوره ساخته‌شد. جسارت این فیلم در طرح برخی تابوهای اجتماعی نظیر ابراز عشق از سوی زنان، به‌ویژه بیوه‌زنان جوان، قابل‌توجه است. زن در این فیلم، تحصیل‌کرده، نویسنده، و دارای اعتقادات مدرن است.

در «قرمز (۱۳۷۷)»، ساخته‌ی فریدون جیرانی و پرفروش‌ترین فیلم سال ۱۳۷۸، که یک فیلم نوآر<sup>۱</sup> و شروع نوعی فمینیسم رادیکال است، قهرمان زن، شوهر خود را که بیمار روان‌پزش است به قتل می‌رساند. یکی دیگر از تابوهای اجتماعی که در اثر بعدی جیرانی به نام «آب و آتش (۱۳۷۹)» به تصویر کشیده‌شد مسئله‌ی زنان خیابانی است که تا آن زمان سینمای ایران جسارت پرداختن به آن را نداشت. این بار هم زن، روشن‌فکر و شاعر است که در پایان فیلم قربانی خشونت مرد می‌شود.

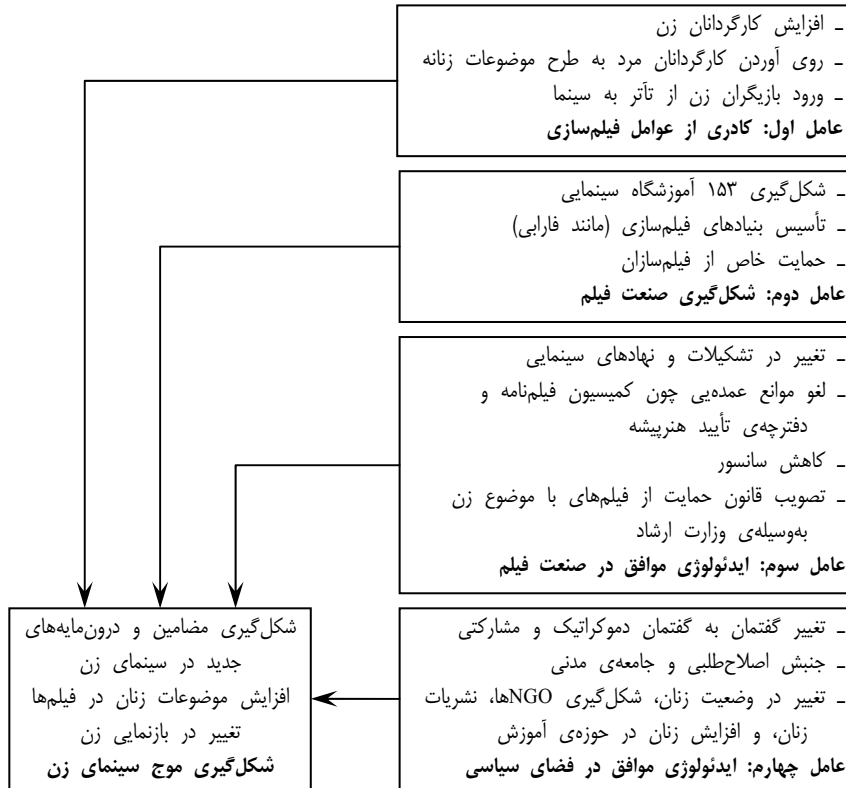
تهمینه‌میلانی در فیلم «دو زن (۱۳۷۷)»، که دومین فیلم پرفروش سال بود، به زندگی زنان و دختران در عصر حاضر می‌پردازد. در این فیلم قهرمان زن در میان گفت‌وگوها، به‌صراحت اعتراض شدید خود را به فرهنگ مردسالاری که ریشه در سنت‌های خانوادگی و اجتماعی دارد بیان می‌کند.

به دنبال فراهم شدن این چهار عامل ساختاری، شیوه‌ی بازنمایی زن در سینمای بعد از ۱۳۷۶ با سینمای قبل از این تاریخ متفاوت است. زنان فیلم‌های این دوره دارای تحصیلات دانشگاهی، مهارت‌های فردی مدرن (رانندگی، آشنایی با کامپیوتر، و دیگر)، و اعتقادات مدرن (مثلاً مراجعه به معیارهای قانونی هنگام بروز مشکلات فردی و خانوادگی) اند و روابط اجتماعی گسترده‌یی در بیرون از خانه دارند؛ درحالی‌که در سینمای قبل از ۱۳۷۶ زنان فیلم هرگز دارای چنین ویژگی‌هایی نبودند (راووداد و زندی ۱۳۸۵).

بدین ترتیب، با جمع شدن چهار شرط ساختاری مورد نظر هوکو (۱۳۶۱)، زمینه‌های اجتماعی پیدایش سینمای زن در ایران فراهم شد و این سینما در دوره‌ی سوم به نقطه‌ی اوج خود رسید.

مدل عناصر اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری سینمای زن با پی‌روی از مدل هوکو (۱۳۶۱) در نمودار ۲ آمده‌است.

<sup>۱</sup> Film Noir - اصطلاحی است که منتقدان فرانسوی آن را ابداع کردند و به معنای سینما یا فیلم سیاه است. در این فیلم‌ها بیگانگی، بدبینی، اضطراب، فساد، شر، جنبه‌های تاریک زندگی اجتماعی، و حتا جنبه‌های سادیستی بشر تصویر می‌شود (جیگر).



نمودار ۲- مدل عناصر اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری سینمای زن

## نتیجه‌گیری

بررسی‌های تطبیقی ما نشان داد که شرایط اجتماعی چه‌گونه در دوره‌های تاریخی معین با اجازه دادن یا اجازه ندادن به طرح موضوعات و مضامین خاص از شکل‌گیری موج‌فیلم مورد بحث در این نوشتار (سینمای زن) جلوگیری کرده و یا به آن میدان داده‌است. همان‌طور که دیده‌شد، در این دوره شاهد شورای کمیسیون فیلم‌نامه در ۱۳۶۲ بودیم که این ممیزی شمار زیادی از فیلم‌نامه‌ها را تصویب نمی‌کرد. هم‌چنین هیچ‌یک از عوامل ساختاری مورد نیاز در این دوره شکل نگرفت و تنها برخی زمینه‌ها برای تحقق آن‌ها فراهم شد؛ مثلاً جنگ کمک کرد تا نسلی از بازیگران، کارگردانان، فیلم‌برداران، و دیگر تکنسین‌ها برای ورود به سینما آماده شوند. براین‌اساس می‌توان گفت که ایدئولوژی مطرح‌شده در تشکیلات صنایع

فیلم در این دوره، اجازه‌ی بروز به خیلی از مضامین را نمی‌داد و به‌غیراز بخشی از عامل ساختاری اول، یعنی تولید عوامل فیلم‌سازی، هیچ‌یک از عوامل ساختاری مؤثر دیگر شکل نگرفت.

دوره‌ی دوم، دوره‌ی انتقالی است که در آن شاهد شکل‌گیری سینمای زن هستیم ولی به دلیل آن‌که هنوز شرایط سوم و چهارم ساختاری فراهم نشده‌است، خیلی از مضامین اجازه‌ی طرح نمی‌یابند. در دوره‌ی دوم کارگردانان زن ظهور کردند، بازیگران زیادی از تأثر وارد سینما شدند، و برخی دیگر از عوامل فیلم‌سازی نیز آماده شد؛ ولی این عوامل (کارگردانان و فیلم‌نامه‌نویسان) تنها در دوره‌ی سوم و با فراهم شدن شرایط دیگر بود که به طرح موضوعات زنانه در فیلم‌ها پرداختند.

در دوره‌ی سوم کمیسیون فیلم‌نامه برای همیشه لغو شد و تشکیلات فیلم اجازه‌ی پرداختن به موضوعات متفاوت را در فیلم‌نامه‌ها داد؛ بنابراین عامل ساختاری سوم شکل گرفت و به‌تدریج با تغییرات بعد از ۱۳۷۶ و رفع برخی از موانع سانسور، ایجاد فضای باز فرهنگی، و تغییر اجتماعی در وضعیت زنان، عامل ساختاری چهارم نیز فراهم شد. با فراهم آمدن چهار شرط ساختاری مورد نظر هوکو (۱۳۶۱) زمینه‌ی اجتماعی پیدایش سینمایی با نام سینمای زن در ایران فراهم شد و این سینما در دوره‌ی سوم به نقطه‌ی اوج خود رسید.

یکی از سوالاتی که پس از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ هم‌زمان با اکران فیلم‌های سینمایی با موضوعاتی متفاوت چون زنان، جوانان، و موضوعات سیاسی در سطح جامعه مطرح بود، علت این تغییر به‌ظاهر ناگهانی در محتوای سینمای ایران بود. تحلیل ما در این نوشتار نشان داد که این تغییرات چندان هم ناگهانی نبوده‌است و موج سینمای زن به‌تدریج و با دریافت چهارمین شرط ساختاری امکان بروز و ظهور پیدا کرد. هم‌چنین آن‌چه راجع به بازنمایی زن در سینمای ایران در سه دوره‌ی جنگ، بازسازی، و اصلاحات گفتیم نشان می‌دهد که بین تغییر در عوامل ساختاری و شیوه‌ی بازنمایی زنان در سینمای ایران پیوند وجود دارد. اثبات وجود این پیوند خود تأییدی نظری بر رابطه‌ی بازتابی سینما و جامعه است و اگرچه این بازتاب ممکن است کامل نباشد، اما به‌عنوان بازتاب بخشی از جامعه و مسائل این بخش قابل‌اعتنا است.



## منابع

- اجالسی، پروینز. ۱۳۷۴. «جامعه‌شناسی فیلم‌های عامه‌پسند ایرانی (۱۳۰۹-۱۳۵۷)» پایان‌نامه‌ی دکتری جامعه‌شناسی، واحد علوم و پژوهشات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- بیران، صدیقه. ۱۳۸۱. *سیر تاریخی نشریات زنان در ایران معاصر*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بشیریه، حسین. ۱۳۸۱. *دیباچه‌ی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- جمعدار، الهام. ۱۳۷۳. «تحلیل سیمای زن در سینمای پس از انقلاب» پایان‌نامه‌ی کارشناسی، دانشگاه تهران، تهران.
- چینکز، ویلیام. ۱۳۸۱. *ادبیات فیلم: جایگاه سینما در علوم انسانی*. برگردان محمدتقی احمدیان و شهلا حکیمیان. چاپ ۴. تهران: نشر سروش.
- حسینی‌زاد، مجید. ۱۳۷۴. «تحولات اجتماعی و سینمای ایران» پایان‌نامه‌ی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران.
- راوودراد، اعظم. ۱۳۸۰. «تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون» *پژوهش زنان* ۱(۱): ۱۳۳-۱۵۷.
- راوودراد، اعظم، و مسعود زندی. ۱۳۸۵. «تغییرات نقش زن در سینمای ایران، رسانه‌های جهانی (Global Media)» نسخه‌ی فارسی مجله‌ی اینترنتی، دانشگاه تهران.
- رجب‌زاده، علی. ۱۳۷۸. «رنالیزم اجتماعی در سینمای ایران و نقش آن در افکار عمومی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- رفیع‌پور، فرامرز. ۱۳۷۸. *وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی*. تهران: نشر آفرینه.
- سورن، پیر. ۱۳۷۹. *سینمای کشورهای اروپایی*. برگردان حمید لاری. تهران: سروش.
- صدر، حمیدرضا. ۱۳۸۱. *درآمدی بر تاریخ سیاسی سینمای ایران*. تهران: نشر نی.
- طالبی‌نژاد، احمد. ۱۳۷۷. *در حضور سینما: تاریخ تحلیلی سینمای پس از انقلاب*. تهران: نشر بنیاد سینمایی فارابی.
- قوکاسیان، زاون. ۱۳۷۸. *بانوی اردیبهشت: نقد و بررسی فیلم‌های رختان بنی‌اعتماد*. تهران: نشر ثالث.
- کنیگزبرگ، آیرا. ۱۳۷۹. *فرهنگ کامل فیلم*. برگردان رحیم قاسمیان. تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- محمدی، مجید. ۱۳۸۰. *سینمای امروز ایران*. تهران: نشر جامعه‌ی ایرانیان.
- عیسا، رز، و شیلا ویتاکر. ۱۳۷۹. *زندگی و هنر: سینمای نوین ایران*. برگردان پروانه فریدی. تهران: نشر کتاب‌سرا.
- همتی، هلنی. ۱۳۷۹. «بازنمایی مشاغل زنان در سینمای ایران». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- هواکو، جورج ا. ۱۳۶۱. *جامعه‌شناسی سینما*. برگردان بهروز تورانی. تهران: نشر آینه.

- Eschholz, Sarah, Jana Bufkin, and Jenny Long. 2002. "Symbolic Reality Bites: Women and Racial/Ethnic Minorities in Modern Film." *Sociological Spectrum* 22(3):299-334.
- Jaeger, James R. 2002. *Film Dictionary*. London, UK: Routledge.
- Jarvie, Ian C. 1999. *Towards a Sociology of the Cinema*. London, UK: Routledge.
- Smelik, Anneke. 2001. *And the Mirror Cracked: Feminist Cinema and Film Theory*. London, UK: Palgrave Press.

## نویسندگان

## دکتر اعظم راودراد،

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه ارتباطات، دانشگاه تهران  
ravadrad@ut.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی هنر، دانشگاه وسترن سیدنی (University of Western Sydney)، سیدنی، استرالیا؛  
معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران؛  
مطالعات، پژوهش‌ها، نوشتارها، و فعالیت‌های آموزشی وی در زمینه‌های جامعه‌شناسی هنر و سینما، رسانه‌های دیداری و شنیداری (رادیو، تلویزیون، و سینما)، و مسائل زنان است. وی کتاب *نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات* را نگاشته‌است.

## مسعود زندی،

کارشناس ارشد علوم ارتباطات، دانشگاه تهران

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد ارتباطات، دانشگاه تهران؛  
وی پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود را با نام «سینما و تغییرات فرهنگی در ایران بعد از خرداد ۱۳۷۶: شکل‌گیری سینمای زن و تغییر مضامین آن» در سال ۱۳۸۲ نگاشته‌است. این نوشتار از این پایان‌نامه برگرفته شده‌است.



## جامعه‌شناسی تاریخی سکولاریسم:

### بررسی جامعه‌شناختی قانون منع استفاده از علائم مذهبی

#### در مدارس دولتی کشور فرانسه

مسعود کیان‌پور

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان

دکتر بهجت یزدخواستی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

#### چکیده

در نوشتار حاضر با استفاده از مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی در مورد سکولاریسم و تحلیل روند شکل‌گیری سنت جمهوری و سکولار شدن کشور فرانسه، به تحلیل علل مطرح شدن قانون ممنوعیت استفاده از علائم مذهبی در مدارس دولتی این کشور می‌پردازیم. بدین منظور ابتدا با توجه به زمینه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی مؤثر بر شکل‌گیری سنت جمهوری فرانسه، تعریفی از سکولاریسم، شهروندی، و ارزش‌های جمهوری را ارائه و سپس بحث مربوط به قانون منع حجاب و عقاید مخالفان و موافقان آن را شرح می‌دهیم؛ در انتها نیز، موانع و چالش‌های قانونی-احتمالی، که دولت فرانسه با آن‌ها مواجه است، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. نتایج بحث نشان می‌دهد که مطرح شدن این قانون و مخالفت آشکار آن با حجاب دختران مسلمان، از ارزش‌های جمهوری فرانسه و روند سکولار شدن، که به نوبه‌ی خود ریشه در انقلاب کبیر فرانسه دارد، نشأت می‌گیرد و دولت‌مردان فرانسه پای‌بندی به اصول سکولاریسم، جمهوری، و ویژگی‌های یک شهروند را که بر اساس آن‌ها فرانسوی‌ها وارد فرآیند جامعه‌پذیری می‌شوند، به‌عنوان عوامل اصلی مطرح شدن این قانون در نظر می‌گیرند.

#### واژگان کلیدی

مذهب؛ سکولاریسم؛ جمهوری؛ قانون منع علائم مذهبی؛ شهروندی؛

در فرهنگ مردم فرانسه و همچنین قانون اساسی آن‌ها، مقوله‌ی سکولاریسم<sup>۱</sup> جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده‌است؛ هرچند که سه مذهب اصلی مسیحیت، اسلام، و یهودیت نیز به سهم خود پیروانی را کسب کرده‌اند. با پذیرش سکولاریسم، مجلس ملی فرانسه در دهم فوریه‌ی سال ۲۰۰۴، بر پایه‌ی طرحی که از جانب دولت ارائه شد، قانونی را به تصویب رساند که طبق آن استفاده از هرگونه نشانه یا پوشش مذهبی در مدارس دولتی ممنوع و غیرقابل قبول دانسته شده‌است<sup>۲</sup> (وائیس<sup>۳</sup> ۲۰۰۴)؛ براین اساس، پوشش اسلامی دختران مسلمان، صلیب‌های بزرگ مسیحی، ستاره‌ی داوود، کلاه‌های یهودی، و سایر علائم مذهبی، که دانش‌آموزان را در مدارس عمومی نسبت به دیگران متمایز می‌کند، مغایر با قانون است و از ورود دانش‌آموزانی با این شرایط به مدرسه جلوگیری به عمل می‌آید. ممنوعیت مذکور، که در تاریخ سوم مارس ۲۰۰۴ به وسیله‌ی مجلس سنا به تأیید رسید و از سپتامبر همان سال نیز به اجرا درآمد (رایلی<sup>۴</sup> ۲۰۰۴)، به دلیل ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی حاصل از آن مخالفت‌ها و موافقت‌هایی بسیار را در پی داشت<sup>۵</sup>.

در این نوشتار به منظور درک درست زمینه‌ها و علل تصویب این قانون، ریشه‌های تاریخی-جامعه‌شناختی سنت جمهوری فرانسه و روند سکولار شدن غرب را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا از این راه به فهم شرایط سیاسی، فرهنگی، و جامعه‌شناختی موجود برای مطرح شدن و تصویب چنین قانونی در فرانسه دست یابیم؛ بدین منظور با استفاده از روش پژوهش اسنادی و کتابخانه‌یی و با بهره‌گیری از تحلیل تاریخی-جامعه‌شناختی، روند شکل‌گیری سنت جمهوری فرانسه و سکولاریسم را، که از یک سو در عصر روشنگری اروپای اواخر قرن ۱۸ و از سوی دیگر در انقلاب کبیر فرانسه و سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۴ ریشه دارد، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

انقلاب کبیر فرانسه در شمار یکی از انقلاب‌های بزرگ تاریخ این کشور به حساب می‌آید و نقش به‌سزایی در تغییر عقاید بنیادین مردم این کشور در مورد شیوه‌ی زندگی در عرصه‌ی عمومی داشته‌است؛ به گونه‌یی که شیوه‌ی ارتباط دولت و مذهب، ارزش‌های سنت، جمهوری، سکولاریسم، و تعریفی که از مفهوم شهروندی در فرانسه به عمل می‌آید را تماماً

<sup>۱</sup> Secularism

<sup>۲</sup> بند یک این مصوبه اعلام می‌کند: «استفاده از نمادها یا چیزهای مربوط به پوشش که دانش‌آموزان از طریق آن آشکارا وابستگی مذهبی خاصی را نشان دهند در مدارس دولتی و دبیرستان‌ها غیرمجاز است.» (کمیسیون بررسی اجرای قانون لائیسته در جمهوری \* ۲۰۰۳)

<sup>۳</sup> Commission de Réflexion sur l'Application du Principe de Laïcité dans la République

<sup>۴</sup> Vaïsse, Justin

<sup>۵</sup> Riley, Alan

<sup>۵</sup> چندی پیش قانون دیگری در فرانسه تصویب شد که بر اساس آن حفظ حجاب اسلامی کارمندان دولت در برخی ادارات و نهادهای دولتی مانند بیمارستان‌ها ممنوع شد.



می‌توان در این انقلاب ریشه‌یابی کرد. شرایط سیاسی و اجتماعی فرانسه در طی سال‌های اواخر قرن هجدهم به گونه‌ی بود که نمی‌توان نقش آن را در اتفاقات امروز جامعه‌ی فرانسه نادیده گرفت. شعار بزرگی که امروز بر در پارلمان فرانسه خودنمایی می‌کند در آن روزها متولد شد: برابری، برادری، و آزادی؛ ارزش‌هایی که مردم فرانسه و دولت‌مردان آن کشور به داشتن آن‌ها بر خود می‌بالند. اما این‌که چرا کشوری که خود را در دموکراسی، آزادی، و برابری پیش‌رو می‌داند دست به تصویب چنین قانونی می‌زند و این‌که آیا می‌توان تصویب این قانون را در چهارچوب روند سکولار شدن دنیای غرب از دوره‌ی رنسانس به بعد جای داد و یا این مسئله که تصویب و اجرای این قانون چه پی‌آمدها و تبعات قانونی را می‌تواند برای کشور فرانسه در پی داشته‌باشد، سؤال‌هایی است که سعی خواهیم کرد پاسخی برای آن‌ها بیابیم.

### چهارچوب نظری

در ابتدا، با استفاده از یک تحلیل تاریخی، سیر دگرگونی مذهب را در جوامع غربی دنبال می‌کنیم تا از این راه، درک شرایط و جایگاه فعلی مذهب در این جوامع ممکن شود. در سال‌های اخیر، جامعه‌شناسی مذهب شاهد تقابل دو نظریه‌ی عمده در حوزه‌ی مباحث مربوط به سکولاریسم بوده‌است. در یک سو، مدافعان نظریه‌ی «سکولار شدن جدید»<sup>۲</sup> دیده‌می‌شوند که معتقد اند جوامع مدرن غربی با گذشت زمان به شکلی فزاینده مذهبی‌تر شده‌اند و در سوی دیگر، طرف‌داران نظریه‌ی «سکولار شدن قدیم»<sup>۳</sup> به چشم می‌خورند که اعتقاد دارند جوامع غربی از قرون وسطا و رنسانس به بعد به شکلی روزافزون سکولار شده‌اند. این دو نظریه را می‌توان با عنوان «پارادایم جدید» و «پارادایم قدیم» نیز در جامعه‌شناسی مذهب معرفی کرد (گورسکی<sup>۴</sup> ۲۰۰۰:۱۳۸). مدافعان «پارادایم جدید» برای اثبات ادعای خود مبنی بر این‌که جوامع غربی در دوران مدرن، مذهبی‌تر از قرون وسطا شده‌اند، به افزایش مشارکت مذهبی (عضویت و شرکت در کلیسا) در ایالات متحده و روند نسبتاً ثابت حفظ عقاید مذهبی در اروپای غربی اشاره می‌کنند تا نشان دهند نقش مذهب در این جوامع کم‌رنگ نشده‌است (فینک و استارک<sup>۵</sup> ۱۹۸۹؛ گرلی<sup>۶</sup> ۱۹۸۹؛ وارنر<sup>۷</sup> ۱۹۹۳؛ برگرفته از گورسکی

<sup>۱</sup> برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این انقلاب بنگرید به نهرو\* (۱۳۴۱).

\* Nehru, Jawaharlal

<sup>۲</sup> New Secularization

<sup>۳</sup> Old Secularization

<sup>۴</sup> Gorski, Philip S.

<sup>۵</sup> Finke, Roger, and Rodney Stark

<sup>۶</sup> Greeley, Andrew M.

<sup>۷</sup> Warner, R. Stephen

۲۰۰۰). در مقابل، مدافعان «پارادایم قدیم» به کاهش رشد دین‌داری در اروپای غربی و همچنین رشد عقاید متنوع غیرمذهبی (اعتقاد به تناسخ، جادو، و معجزه‌گری) در این جوامع اشاره می‌کنند تا کاهش تأثیر مذهب در دوران مدرن و تسریع در روند سکولار شدن غرب را به اثبات برسانند (والیس و بروس<sup>۱</sup> ۱۹۹۱؛ دوبلر<sup>۲</sup> ۱۹۹۳؛ بروس ۱۹۹۶؛ برگرفته از گورسکی ۲۰۰۰). نظریه‌پردازانی که در چهارچوب نظریه‌ی سکولار شدن قدیم جای می‌گیرند بر این اعتقاد اند که نهادهای مذهبی و غیرمذهبی در غرب مدرن با گذشت زمان از یک‌دیگر متمایز شده‌اند. آن‌ها هم‌بستگی اولیه بین کلیسا و دولت را در جوامع کلاسیک غربی، عاملی در نظر می‌گیرند که در قرون وسطا نوعی هم‌زیستی آزادانه را بین این دو نهاد پدید آورد؛ اما درنهایت، منجر به جداسازی و فرمان‌بری کلیسا از دولت در دوران مدرن شد. با این حال، تأکید این نظریه‌پردازان بر رنگ‌باختن نقش مذهب در غرب به گونه‌ی نیست که بتوان از یک نظریه‌ی سکولار شدن واحد سخن گفت. طبق نظر پژوهش‌گران جامعه‌شناسی دین (گورسکی ۲۰۰۰)، این نظریه‌پردازان را می‌توان بر اساس موضع‌گیری‌شان به چهار گروه اصلی تقسیم کرد (نمودار ۱):

اولین گروه، نظریه‌پردازانی اند که معتقد اند مذهب از عرصه‌ی زندگی اجتماعی و سیاسی غرب مدرن رخت برسته و «ناپدید» شده‌است. معروف‌ترین نظریه‌پرداز این گروه، کنت<sup>۳</sup> (۱۹۷۴: ۹۰)، معتقد است چاره‌ی نیست جز آن‌که علم جای‌گزین مذهب شود. در نظر او، ایمان جزم‌گرایانه بیش از این نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و تمام عقاید جزمی، منقرض شده یا در حال انقراض اند.

دومین گروه معتقد به ناپدید شدن نهاد مذهب از عرصه‌ی زندگی اجتماعی در غرب مدرن نیستند؛ اما بر «کاهش» تأثیر آن تأکید می‌کنند. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این گروه می‌توان به وبر<sup>۴</sup> (۱۹۲۰[۱۹۴۶]: ۱۵۵) اشاره کرد که اعتقاد دارد عقلانیت علمی، پایه‌ی شناختی و دیدگاه کل‌گرایانه‌ی مذهبی را سست می‌کند؛ اما برخلاف کنت، بر این باور نیست که این مسئله پیروزی کامل دیدگاه علمی یا نابودی مذهب سنتی را در پی خواهد داشت.

سومین گروه، از «خصوصی شدن» هرچه‌بیش‌تر مذهب در دوران مدرن سخن می‌گویند. لاک‌من<sup>۵</sup> (۱۹۹۰: ۱۳۳)، که از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این گروه به شمار می‌آید، گرچه مانند وبر تأثیر مذاهب قدیم و نهادهای آن‌ها را کاهش یافته می‌داند، اما معتقد است درنهایت، گروهی از مذاهب جدید و شخصی‌شده، این شکاف در حال پیدایش را پر خواهند کرد. از

<sup>1</sup> Wallis, Roy, and Steve Bruce

<sup>2</sup> Dobbelaere, Karel

<sup>3</sup> Comte, (Isidore-) Auguste (-Marie-François-Xavier) (1798-1857)

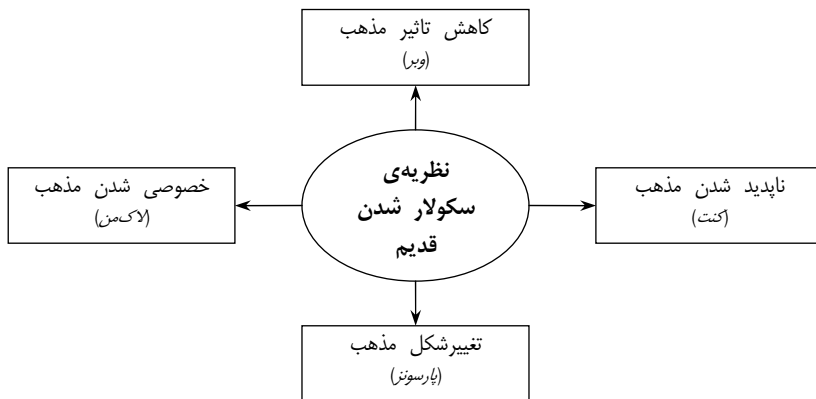
<sup>4</sup> Weber, Max (1864-1920)

<sup>5</sup> Luckmann, Thomas



نظر لاکمن، مذاهب آینده ترکیبی از «بنیادگرایی‌های فردگرایانه‌ی روحانی و نوستالژیک» خواهند بود (همان).

آخرین گروه نظریه‌پردازان سکولار شدن قدیم کسانی اند که «تغییرشکل» مذهب را در دوران مدرن مطرح می‌سازند. پارسونز<sup>۱</sup> (۱۹۷۷) هرچند مانند لاکمن، تأثیر نهاد کلیسای غرب را محدود به زندگی خصوصی انسان مدرن غربی می‌داند، اما برخلاف وی، اعلام می‌کند که نفوذ و تأثیر ارزش‌های مسیحیت به شکلی فراگیر در سراسر جوامع غربی حفظ شده‌است.



نمودار ۱- تبیین تغییر مذهب در جوامع غربی  
از دید مهم‌ترین نظریه‌پردازان نظریه‌ی سکولار شدن قدیم

در مقابل این نظریه‌پردازان، صاحب‌نظران سکولار شدن جدید از دو ادبیات پژوهشی برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کنند:

اول این که آن‌ها سطح بالایی مشارکت مذهبی در ایالات متحده را مورد توجه قرار می‌دهند و با استناد به نتایج پژوهش‌ها و پیمایش‌های صورت‌گرفته در این کشور، ادعا می‌کنند که میزان عضویت یا مشارکت در کلیسا با گذشت زمان افزایش یافته‌است. بر اساس نتیجه‌ی پژوهش آن‌ها، در آمریکا، هم‌بستگی تکثرگرایی مذهبی با عضویت یا مشارکت در کلیسا مستقیم و مثبت است؛ درحالی‌که هم‌بستگی عضویت یا مشارکت در کلیسا با ایجاد مقررات مذهبی از جانب دولت معکوس و منفی است (فینک ۱۹۹۰؛ فینک، گست، و استارک<sup>۲</sup> ۱۹۹۶؛ در گورسکی ۲۰۰۰)؛ به عبارت دیگر، هرچه تعداد کلیساهای رقابت‌کننده برای

<sup>۱</sup> Parsons, Talcott

<sup>۲</sup> Finke, Roger, Avery M. Guest, and Rodney Stark

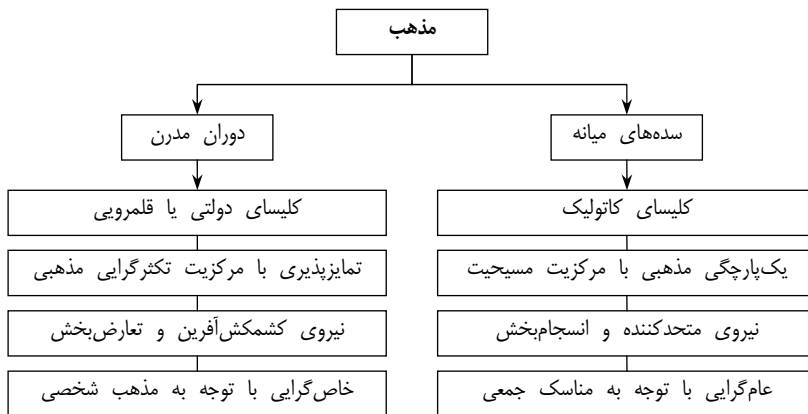
جذب عضو، بیشتر، و دخالت‌های دولتی نظیر پرداخت یارانه یا امتیاز قائل شدن برای کلیسایی خاص، کمتر باشد، سطوح مشارکت مذهبی افزایش می‌یابد. دومین ادبیات پژوهشی. مورد استناد مدافعان نظریه‌ی سکولار شدن جدید، نتایج پیمایشی است که راجع به عقاید مذهبی مردم در ایالات متحده و اروپای غربی انجام گرفته‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عقاید و اصول بنیادین مسیحیت (اعتقاد به وجود خدا، زندگی بعد از مرگ، و سودمند بودن دعا و راز و نیاز) هنوز در نزد بیشتر شهروندان کشورهای غربی مورد پذیرش و تأیید است.

مدافعان نظریه‌ی سکولار شدن قدیم ضمن زیر سؤال بردن مباحث روش‌شناختی این مطالعات، بر این اعتقاد اند که در غرب مدرن در کنار توجه به اصول بنیادین مسیحیت، عقاید مذهبی و غیرمذهبی دیگری نیز در عرصه‌ی مبادلات دینی عرضه شده‌اند که نه‌تنها در مخالفت آشکار با مسیحیت قرار دارند، بلکه توانسته‌اند هواداران زیادی هم برای خود کسب کنند. با توجه به این نکته، هرچند گفته‌ی معتقدان به سکولار شدن قدیم به حقیقت نزدیک است و عقایدی مانند شیطان‌پرستی، جادوگری، ارتباط با ماورا، و مسائلی از این دست در جوامع معاصر غربی با اقبال زیادی روبه‌رو شده‌است، اما از سوی دیگر گرایش روزافزون به مذاهبی غیر از مسیحیت (به‌ویژه اسلام) را نیز می‌توان نشانه‌یی برای رد نظریه‌ی سکولار شدن قدیم و تأیید نظریه‌ی سکولار شدن جدید دانست؛ بنابراین، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هیچ‌کدام از مدافعان دو نظریه‌ی مذکور قادر به تبیین کامل نظرات خود بر پایه‌ی مطالعات تاریخی و یا جریان‌های مذهبی معاصر در غرب نیستند و این دو نظریه در بسیاری از بنیان‌های نظری و تجربی خود دچار اشکال‌های جدی است (گورسکی ۱۳۸:۲۰۰۰).

در تقابل دو نظریه‌ی سکولار شدن، نکته‌ی قابل توجه این است که ادعای مدافعان نظریه‌ی سکولار شدن قدیم مبنی بر این‌که مذهب در دوران جدید به شکل چشم‌گیری دچار فرآیند تمایزپذیری شده، از جانب نظریه‌پردازان سکولار شدن جدید با انتقادی جدی مواجه نشده‌است و این‌گونه به نظر می‌رسد که این تمایزپذیری در تعریف مذهب به‌عنوان یک دل‌بستگی شخصی (که محدود به عرصه‌ی خصوصی زندگی است) یا یک امر همگانی (که شعائر و کنش‌هایی جمعی را می‌طلبد) تأثیری مهم بر جای گذاشته‌است و همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، یکی از مسائل مهم در مورد قانون منع نمادهای مذهبی در فرانسه، به همین خصوصی یا عمومی بودن بروز عقاید مذهبی برمی‌گردد.



مهم‌ترین عاملی که نظریه‌پردازان نظریه‌ی سکولار شدن برای تبیین دگرگونی مذهب و تمایزپذیری آن در گذر از قرون وسطا به عصر مدرن بیان می‌کنند جنبش اصلاحی رنسانس در حوزه‌ی مذهب است. از تغییراتی که این جنبش اصلاحی در جامعه‌ی اروپایی به وجود آورد می‌توان به تمایزپذیری هرچه‌بیش‌تر کلیسای کاتولیک و پیدایش کلیسای دولتی یا قلمرویی اشاره کرد. در صحبت از این جنبش، معمولاً از یک سو سخن از فرآیند ضرورتاً مذهبی- توزیع و پذیرش عقاید پروتستان به میان می‌آید، و از سوی دیگر، بر نقش نخبگان سیاسی و اجتماعی و منافع آن‌ها در شکل‌دهی و تحمیل پروتستانیسم تأکید می‌شود. در قرون وسطا مذهب به‌عنوان یک نیروی متحدکننده، که به پل زدن میان اختلافات سیاسی کمک می‌کرد، شناخته‌می‌شد (مان<sup>۱</sup> ۱۹۸۶)؛ اما در دوران مدرن تبدیل به منبعی برای زایش تضاد شده‌است و به اختلافات سیاسی دامن می‌زند. درحقیقت، بر اساس نظریه‌ی سکولار شدن قدیم، می‌توان تحلیل کرد که تمایزپذیری فزاینده‌ی مذهب در غرب مدرن، نه‌تنها باعث پدید آمدن شکاف‌هایی عمیق بین نهادهای مذهبی و غیرمذهبی (سکولار) شده، بلکه بین مذاهب مختلف نیز تنش‌های اساسی ایجاد کرده‌است (نمودار ۲).



نمودار ۲- ویژگی‌های مذهب در دو مقطع زمانی در غرب بر پایه‌ی نگره‌ی سکولار شدن قدیم

<sup>۱</sup> Mann, Michael

## سنت جمهوری و سکولاریسم در فرانسه

ولتر<sup>۱</sup>، مونتسکیو<sup>۲</sup>، دیدرو<sup>۳</sup>، و دیگر متفکران عصر روشن‌فکری قرن هجدهم، مذهب سنتی فرانسه را مذهبی تفرقه‌گرا می‌دیدند. در طول انقلاب کبیر، قدرت کلیسای کاتولیک رم در این کشور تقریباً از بین رفت. به موجب قانون مدنی مصوب ۱۷۹۰، زمین کلیساها مصادره شد و در حراجی‌های عمومی در معرض فروش قرار گرفت؛ کشیش‌ها و اسقف‌ها به دست مردم انتخاب شدند و دولت حقوق آن‌ها را تعیین کرد؛ هیچ‌گونه حکم شرعی یا قانونی پاپ نمی‌توانست مورد تأیید باشد، مگر آن‌که موافقت دولت را کسب می‌کرد؛ و در بعضی شهرها کشیش‌ها حق نداشتند لباس‌ها و روبات‌های مخصوص خود را به تن کنند و یا مجرد باشند. در سال ۱۸۰۱، ناپولئون<sup>۴</sup> موافقت‌نامه‌یی را با پاپ پیوس هفتم<sup>۵</sup> امضا کرد که بر اساس آن به کلیسای کاتولیک رم اجازه داده شد تنها زیر نظر دولت، نفوذ و تأثیری مشخص را در نظام آموزش ابتدایی داشته‌باشد و نهایتاً، در سال ۱۹۰۵، قانونی به تصویب رسید که طبق آن دولت حق هیچ‌گونه کمک مالی یا حتا تأیید یک مذهب را نداشت. این همان قانونی است که رسماً دولت را از کلیسا جدا کرد (ویندل<sup>۶</sup> ۲۰۰۴: ۹۸) و بر اساس آن، کلیساها و مکان‌های مقدس و متبرکی که تا قبل از سال ۱۹۰۵ با هزینه‌ی دولتی و برای اهداف مذهبی ساخته‌شده بودند، تماماً به نفع دولت مصادره شد و از آن پس، قانون جداسازی کلیسا از دولت به عنوان یک اصل ملی در عرصه‌ی سیاسی-اجتماعی کشور فرانسه مورد اجرا قرار گرفت. این اصل، که با عنوان سکولاریسم هم از آن نام می‌برند، به توانایی مردم در اداره‌ی یک زندگی اخلاقی بدون نیاز به امور مافوق‌طبیعی اشاره می‌کند و از کار فیلسوفان، عالمان، شاعران کلاسیک یونان باستان و روم، و هم‌چنین عقاید کونفوسیوس<sup>۷</sup> حکیم ریشه می‌گیرد که در دوران روشن‌فکری قرن هجدهم اروپا، به شکلی جدی‌تر و با تأکید بیش‌تر روی منطق و عقلانیت، دنبال شد.

نظریه‌پردازان فلسفه‌ی سکولاریسم، به دلیل آن که معتقد اند در طول تاریخ، به‌ویژه تاریخ اروپای قرون وسطا، سیاست به شکل زیان‌باری تحت تأثیر مذهب سنتی قرار گرفته‌است، به جدایی کامل مذهب از سیاست قائل اند. به نظر آن‌ها، اصول اخلاقی بنیادین

<sup>۱</sup> نویسنده و فیلسوف فرانسوی (1694-1778) Voltaire (orig. François-Marie Arouet)

<sup>۲</sup> فیلسوف و طنزپرداز فرانسوی (1689-1755) Montesquieu, Charles-Louis de Secondat, baron de (La Brède et de)

<sup>۳</sup> ادیب و فیلسوف فرانسوی (1713-1784) Diderot, Denis

<sup>۴</sup> امپراتور فرانسه (۱۸۰۴-۱۸۱۵) Napoléon Bonaparte (1769-1821)

<sup>۵</sup> Pope Pius VII (orig. Luigi Barnaba Gregorio Chiaramonti) (1740-1823), Italian Pope (1800-1823)

<sup>۶</sup> Concordat of 1801

<sup>۷</sup> Windle, Joel

<sup>۸</sup> آموزگار، فیلسوف، و سیاست‌پرداز چین باستان (551-479 BC) Confucius (Chinese Kongfuzi or K'ung-fu-tzu)





را می‌توان با منطق انسان کشف کرد. هدف انسان رستگاری است؛ ولی رستگاری‌یی که با منطق هدایت می‌شود و از بخشش الهام می‌گیرد و در این میان، اصول انسان‌گرایی سکولار نیز با دور کردن خرافه‌پرستی و خاص‌گرایی، در واقع همان هدف نهایی تمام مذاهب را دنبال می‌کند (ویندل ۲۰۰۴). سکولارها، به زعم خودشان، مخالف خود. مذهب نیستند؛ بلکه مخالف تحمیل ایدئولوژی‌های مذهبی. دولت به جامعه اند.

جدول ۱- رخدادهای مهم در ارتباط مذهب و دولت در فرانسه

سال	رخداد
۱۷۸۹	انقلاب کبیر
۱۷۹۰	مصادره‌ی زمین‌ها و اموال کلیسا
۱۷۹۸-۱۸۰۹	حمله‌ی فرانسه به رم برای مقابله با پاپ
۱۹۰۵	تصویب قانون جداسازی دولت از کلیسا
۱۹۳۷	اجبار مدارس مبنی بر برخورد با علائم مذهبی
۱۹۸۹	اعلام غیرقانونی بودن ممنوعیت علائم مذهبی
۱۹۹۴	صدور مجوز خطاب به مدارس برای منع علائم برجسته‌ی مذهبی
۲۰۰۳	درخواست رئیس جمهور فرانسه، شیراک، برای تصویب قانون منع استفاده از علائم مذهبی
۲۰۰۴	تصویب قانون ممنوعیت علائم و نمادهای برجسته‌ی مذهبی

با توجه به شرایط حاکم بر اوضاع سیاسی و اجتماعی فرانسه‌ی قرن هجدهم، طبیعی است که بعد از انقلاب کبیر فرانسه چنین فلسفه‌ی مورد توجه مردم قرار بگیرد. دوران قبل از انقلاب فرانسه، یکی از ادوار تاریک تاریخ این کشور به حساب می‌آید که طی آن طبقه‌ی اشراف و نجیب‌زادگان، با حمایت قشر روحانی و کلیسا، مردم و توده‌های فقیر را استثمار کرده، خود در ناز و نعمت زندگی می‌کردند. به همین دلیل پس از انقلاب و دگرگونی‌های سیاسی ناشی از آن، ارزش‌هایی که انقلاب با آن‌ها به پیروزی رسیده‌بود ارزش‌هایی مقدس و مورد احترام در نزد مردم فرانسه قلمداد شدند و شالوده‌های بنیادین سازنده‌ی جمهوری فرانسه از دل این ارزش‌ها بیرون آمد. از آن پس، هر حقوقی که عده‌ی را در برابر قانون «ختنا بودن مذهبی در عرصه‌ی عمومی» معاف کند به‌عنوان زیر سؤال بردن هنجارهای نمادین اولیه‌ی جمهوری تلقی می‌شد و در واقع، سنت کلیساستیزی. عصر روشنگری، سکولاریسم را به یکی از اجزای مهم جمهوری تبدیل کرد. امری که در مدل جمهوری بسیار مهم است، مفهوم به‌شدت فردگرایانه‌ی انسان است. بر اساس این روی‌کرد، تعریفی که از مفهوم شهروندی در مدل جمهوری به عمل می‌آید بر این مطلب تأکید می‌کند که شهروند خوب کسی است که خود را از منافع و علایق خصوصی و تأثیرات فرهنگی یا اجتماعی خاص رها کند، تا بتواند در یک قلمرو سیاسی

برای خیر عمومی کنش کند (ویندل ۲۰۰۴). چنین روی‌کردی در مقابل سنت شهروندی لیبرال قرار می‌گیرد که به جای تأکید بر وظایف و تعهدات شهروندان، بیش‌تر به برخورداری آن‌ها از حقوق شهروندی توجه می‌کند.

«خرد» و «فضیلت» دو ویژگی کلیدی است که برای شهروندان جمهوری ذکر می‌شود. خرد واکنشی است علیه دل‌بستگی یا وابستگی‌های فرهنگی خاص که ممکن است در مخالفت با جمهوری قرار گیرند، و فضیلت، شامل عشق ورزیدن شدید به خیر عمومی و حفاظت از جامعه است (جینی و گیوم<sup>۱</sup> ۲۰۰۴). به نظر جمهوری‌خواهان فرانسه، تنها از طریق این دو ویژگی است که در جمهوری، برادری و برابری محقق می‌شود. در این میان، دولت‌مردان فرانسه اعتقاد دارند مدارس دولتی از مهم‌ترین مکان‌هایی است که در جامعه‌پذیر کردن افراد با این ارزش‌ها و مفاهیم نقش دارند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین وظیفه‌ی مدارس دولتی تبدیل افراد به شهروند است و کارکرد آن‌ها نیز در آموزش استقلال، منطق، مدارا، و فضیلت مدنی به شهروندان نهفته است. مقامات دولتی فرانسه اهمیت زیادی برای پای‌بند بودن به سنت‌های جمهوری و تعریف جمهوری از مفهوم شهروندی قائل اند. به نظر آن‌ها، تمام افراد مقیم فرانسه—و نه تنها فرانسوی‌تبارها—باید بتوانند به تقویت سکولاریسم کمک کنند و در فهمی مشترک از مفهوم شهروندی بکوشند. در واقع، با چنین تعریفی باید گفت که جمهوری از هیچ‌کس حمایت نمی‌کند؛ تنها از خودش دفاع می‌کند و می‌خواهد سنت‌های خود را با دیگرانی که دوست دارند در آن زندگی کنند تقسیم کند. جمهوری‌خواهی فرانسه روابط فرمان‌برداری را به‌وسیله‌ی تحمیل رسمی شرایط غیرمتفاوت برای همه‌ی شهروندان پنهان می‌کند؛ اما از نظر فردی، به افراد اجازه می‌دهد هرگونه که مایل اند بیاندیشند و هر ایدئولوژی‌یی را که می‌خواهند برگزینند (ویندل ۱۹۹۰:۲۰۰۴). به عبارت دیگر، هویت‌های مذهبی، قومی، زبانی، منطقه‌یی، خرده‌فرهنگی، و به‌طور کلی، همه‌ی هویت‌هایی که گرایش‌های خاص دارند، در ذات خود قابل‌قبول اند؛ به شرط آن‌که تنها در حوزه‌ی شخصی و خصوصی اعمال شوند (مایر<sup>۲</sup> ۲۰۰۴).

دولت فرانسه برای اطمینان از تلقین تدریجی ارزش‌های جمهوری، از همان ابتدا سعی کرده است قوانین، سیاست‌های عمومی، و به‌خصوص نظام آموزش و پرورش خود را در قالب متحدکننده‌های فرهنگی با یک‌دیگر وارد تعامل کند. این سیاست ادغام‌سازی در مطالعه‌ی وبر<sup>۳</sup> در کتاب *دهقانان فرانسوی‌شده*<sup>۴</sup> مشخص می‌شود. وبر در مطالعه‌ی خود نشان داد که

<sup>۱</sup> Gianni, Matteo, and Xavier Guillaume

<sup>۲</sup> Maier, Sylvia

<sup>۳</sup> Weber, Eugen J.

<sup>۴</sup> *Peasants into Frenchmen: The Modernization of Rural France, 1880–1914* (1976).



مهاجران، پناهندگان، و کارگران خارجی، اگر خود را به یک شهروند فرانسوی تبدیل کنند، با آغوشی باز در کشور فرانسه پذیرفته می‌شوند. بنابراین، آن‌ها مجبور اند خود را برای بی‌تفاوت شدن نسبت به میراث قومی و نژادی خویش آماده سازند و فرهنگ، ارزش‌ها، و سنت‌های فرانسه را با تمام وجود بپذیرند. به عبارت دیگر، باید کاملاً هم‌رنگ فرانسوی‌ها شوند، وگرنه، در فرانسه جایی برای آن‌ها نیست (وبر ۱۹۷۶؛ برگرفته از مایر ۲۰۰۴).

### مسلمانان و قانون منع حجاب

بعد از جنگ جهانی دوم، شکل جمعیت‌شناختی اروپا به شکل قابل‌ملاحظه‌یی دچار تغییر شده‌است. جوامعی که روزی به‌عنوان جوامع نسبتاً همگن قلمداد می‌شدند، هم‌اکنون به موزائیک‌های قومی تبدیل شده‌اند. این مسئله را می‌توان در مهاجرانی که وارد سایر کشورهای اروپایی شده‌اند مشاهده کرد. بیش‌تر این تازه‌واردان، از کشورهای آفریقای شمالی و خاورمیانه اند و در حال حاضر، بعد از مسیحیت، دین اسلام با جمعیتی افزون بر ۳۲ میلیون پیرو، دومین مذهب بزرگ اروپا را تشکیل می‌دهد (مایر ۲۰۰۴).

کشورهای اروپایی به شیوه‌های مختلف به چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از این ترکیب متنوع و جدید اجتماعی واکنش نشان داده‌اند. برخی مانند هلند و انگلیس، بر اساس سنت قدیمی خود، بر پایه‌ی مدارا و تحمل با این مسئله کنار آمده و یک هم‌گرایی ساده و متعادل را برای اقلیت‌های جدید به‌وجود آورده‌اند. اما دیگر کشورها مانند فرانسه و آلمان، برای تطبیق سیاست‌های اجتماعی خود با این واقعیت متنوع فرهنگی، مشکلات بیش‌تری داشته‌اند و حتا در اجرای برنامه‌های تعدیل‌کننده، به منظور از بین بردن فاصله‌ی بین تعصب و الزام‌های عملی به یک شیوه‌ی زندگی مذهبی، نیز ناکام بوده‌اند (همان).

مسلمانان فرانسه حدود پنج‌میلیون نفر برآورد شده‌اند که نیمی از این تعداد را مهاجران نسل اول مراکش و صحرای آفریقا، یک‌میلیون را فرزندان این مهاجران، و یک‌میلیون را نیز مسلمانان مهاجر از سایر کشورهای اروپایی تشکیل می‌دهند، که مجموعاً حدود ۸ درصد از کل جمعیت ۵۹ میلیونی فرانسه را به وجود می‌آورند. ترکیب اعتقادی این جمعیت مسلمان، به گونه‌یی است که تعداد عمده‌یی از آن‌ها مسلمانانی متعادل اند و بهتر است به‌عنوان مسلمان تبار یا افرادی با فرهنگ اسلامی شناخته‌شوند. به‌طور خاص‌تر، ۳۶ درصد آن‌ها به‌عنوان افرادی تعریف می‌شوند که به شعائر و مناسک دین اسلام عمل می‌کنند (به مسجد می‌روند، نماز جماعت می‌خوانند، و گوشت ذبح‌شده به روش اسلامی مصرف می‌کنند)؛ ۴۲ درصد هیچ‌گونه الزام عملی به دین‌شان ندارند، اما اعتقادات مذهبی خود را حفظ کرده‌اند؛ و

۱۶ درصد صرفاً مسلمان شناسنامه‌ی بی‌اند و حتا تمایلی به تعیین هویت مذهبی در قالب دین اسلام ندارند. در کنار این افراد، عده‌ی معدود مسلمان «مبارز غیررسمی» یا «بنیادگرا» نیز وجود دارند (حدود ۶ درصد) که از بقیه‌ی جامعه‌ی مسلمان سوءاستفاده می‌کنند (وائیس ۲۰۰۴). این افراد، به اعتقاد مقام‌های دولتی فرانسه، خواهان به‌چالش‌کشاندن اصول دموکراسی و جمهوری فرانسه‌اند. آن‌ها می‌خواهند قانون‌هایی را در جامعه‌ی مسلمانان فرانسه اجرا کنند که با اصول زندگی در غرب مغایر است. به‌عنوان مثال، دختران خود را مجبور به سر کردن چادر می‌کنند و به آن‌ها فشار می‌آورند که آن را به دیگران نیز منتقل کنند. آن‌ها دختران خود را از شرکت در کلاس‌های اجباری زیست‌شناسی منع می‌کنند (چون در آن کلاس‌ها درس‌هایی درباره‌ی شبیه‌سازی موجودات زنده ارائه می‌شود) و یا آنان را از شرکت در کلاس‌های ورزشی محروم می‌کنند (چرا که به اعتقاد آن‌ها زنان نباید ورزش کنند) و نهایتاً این‌که اجازه نمی‌دهند دختران و زنان‌شان را پزشکان مرد مورد‌معالجه قرار دهند.

به نظر می‌رسد مهاجرت از مستعمره‌های سابق فرانسه، مراکش، و صحرای آفریقا، از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، به یک موضوع مهم اجتماعی-فرهنگی در کشور فرانسه تبدیل شده‌است. به‌خصوص که این جمعیت مهاجر، عمدتاً متشکل از کارگرانی غیرماهر و ارزان‌قیمت‌اند که هیچ نشانه‌ی را مبنی بر پیروی از مدل ادغام‌سازی در فرهنگ فرانسه از خود نشان نداده‌اند. احساس حضور انواع سنت‌های فرهنگی متغیر، زبان‌های مختلف، لباس‌های متنوع، و ساختارهای خانوادگی و شکل‌های فیزیکی گوناگون، هر روز در جامعه‌ی فرانسه بیشتر می‌شود و این مسئله، به‌ویژه در کلان‌شهرهایی مثل پاریس، مarse، و لیون نمود بیش‌تری می‌یابد.

ماجرای حجاب دختران مسلمان، که در سال ۱۹۸۹ اتفاق افتاد، مربوط به سه دختر مراکشی‌الاصل به نام‌های سمیرا، لیل، و فاطمه، ساکن شهر کریل در ۶۵ کیلومتری پاریس است که با حجاب کامل اسلامی به مدرسه رفتند و هنگامی‌که مدیر مدرسه از آن‌ها خواست در طول ساعت کلاس روسری‌های خود را بردارند از این کار سر باز زدند و در نتیجه از مدرسه اخراج شدند. به منظور جلوگیری از بازتاب گسترده‌ی این ماجرا، طی نشست‌هایی که بین خانواده‌ی دانش‌آموزان و مسئولان مدرسه برگزار شد، یکی از دخترها (سمیرا) راضی به برداشتن روسری و رفتن به مدرسه شد؛ اما دو تن دیگر همچنان بر پوشیدن روسری پافشاری کردند. چیزی نگذشت که بحث بالا گرفت و افراد محلی به دو جبهه‌ی مخالف و مدافع حجاب درآمدند. مخالفان، حجاب را عملی خصمانه و تفرقه‌افکن با گرایش به خاص‌گرایی در برابر عام‌گرایی توصیف کردند، و مدافعان، بر اهمیت وجود



چندگانگی فرهنگی و این که حجاب در دین اسلام یک فریضه‌ی الهی است تأکید می‌کردند. به تدریج و با گذشت زمان، دختران دیگری نیز به جمع مدافعان حجاب درآمدند و بر انتخاب خودخواسته‌ی حجاب (نه اجبار بیرونی) پافشاری کردند و این در حالی بود که رسانه‌ها و خبرنگارها با توسل به این نظریه‌ی فمینیستی که هیچ عقل سلیمی با اختیار خود حجاب را برنمی‌گزیند<sup>۱</sup>، بر این مطلب تأکید کردند که این افراد یا دچار آگاهی کاذب شده‌اند و یا به شکلی مخفیانه مجبور به حفظ حجاب می‌شوند. در نهایت، و بعد از بالا گرفتن بحث‌ها و مشاجره‌های پر فراز و نشیب، وزیر آموزش و پرورش وقت با بیان این که مدرسه جایی است که باید بچه‌ها را به خود جذب کند نه این که آن‌ها را از خود براند، به مدیر مدرسه دستور داد دختران اخراج‌شده را به مدرسه بازگرداند. بدین ترتیب، دختران با حفظ حجاب به کلاس‌های خود بازگشتند (مایر ۲۰۰۴).

نکته‌ی قابل توجه در ماجرای بالا این است که در آن زمان پوشیدن روسری در فرانسه غیرقانونی نبود و مدیر مذکور شخصاً پوشیدن آن را مغایر با اصول دموکراسی سکولار تفسیر کرده بود و دیگر این که دختران مسلمان، مهاجر بودند و این مسئله بهانه‌ی برای شکل گرفتن یک دیدگاه ملیت‌پرستانه و ادغام‌خواهی به وجود آورد که باعث شد از آن به بعد هرگونه پافشاری بر یک میراث مذهبی یا فرهنگی خاص، به معنای تکذیب غیرمنطقی ارزش‌های فرانسه، هویت فرانسوی، و سنت جمهوری فرانسه تلقی شود و هیچ‌گونه تلاشی در جهت درک انواع گوناگون فرهنگ‌ها و تکثرگرایی هویت‌ها صورت نگیرد. در نهایت، گرچه دادگاه به نفع دختران مسلمان رأی داد و آن‌ها از استفاده‌ی حجاب منع نشدند، اما این مسئله را نمی‌توان یک پیروزی کامل قلمداد کرد؛ چراکه رأی دادگاه به گونه‌ی بود که به مقامات محلی اختیار کافی می‌داد موارد را به صورت موردی بررسی کنند و تصمیم بگیرند. این موضوع، بهانه‌ی برای شکایت‌های زیاد دختران از مدرسه و همچنین اصلاح قوانین مدارس عمومی شد؛ بنابراین، صدور این رأی گفت‌وگو درباره‌ی حجاب را تمام نکرد و در سال‌های بعد نیز دختران زیادی، به این دلیل که حجاب آن‌ها از جانب مدیران محلی به‌عنوان علائم برجسته و غیرقابل قبول مذهبی قلمداد می‌شد، از مدرسه اخراج شدند.

درحقیقت، قبل از تصویب قانون مورد بحث در سال ۲۰۰۴، یک بار در سال ۱۹۹۲ و بار دیگر نیز در سال ۱۹۹۴، دادگاه‌هایی در فرانسه قانون منع حجاب را تصویب و اجرا

<sup>۱</sup> درباره‌ی دیدگاه فمینیست‌ها به حجاب، بنگرید به مرنیسی\* (۱۹۹۱).

کرده‌بودند.<sup>۱</sup> حتا در سال ۱۹۹۴، هنگامی که وزیر آموزش و پرورش وقت بخشنامه‌یی را برای مدیران مدارس عمومی صادر کرد که در آن همه‌ی علائم برجسته‌ی مذهبی ممنوع شده‌بود، اوضاع به وخامت گرایید. این بخشنامه که به شکلی غیرمستقیم با صلیب‌های مسیحی و کلاه‌های یهودی منافاتی نداشت و بیش‌تر حجاب اسلامی را هدف گرفته‌بود، حدود ۲۰۰۰ دختر مسلمان دانش‌آموز را به چالش کشاند. در طول چهار ماه، تعداد ۳۷۰ دختر از اجرای این قانون سر باز زدند و در آخر سال تحصیلی ۱۹۹۴-۱۹۹۵ نزدیک به ۱۰۰ دانش‌آموز دختر به همین دلیل از مدرسه‌هایشان اخراج شده‌بودند (همان).

### نتایج و پی‌آمدهای قانونی ممنوعیت حجاب

در سال ۲۰۰۰، دو قانون ضدتبعیض در اتحادیه‌ی اروپا به تصویب رسید که یکی از آن‌ها با عنوان قانون 2000/78/EC (کمسیون اروپا<sup>۲</sup> ۲۰۰۰b)، چهارچوبی کلی را برای برخورد مساوی در استخدام و به‌کارگیری نیروی کار، همراه با منع تبعیض در مسائلی مربوط به سن، ناتوانی، نژاد، و مذهب تثبیت کرد و دیگری به نام قانون 2000/43/EC (کمسیون اروپا ۲۰۰۰a)، اصل برخورد برابر را با توجه به خاستگاه‌های قومی و نژادی مد نظر قرار می‌داد. بر اساس این مصوبه‌ها، دولت‌های عضو می‌توانستند در عملی کردن قانون مربوط به اصلاح سن و ناتوانی تا دسامبر ۲۰۰۶ دست نگه دارند؛ اما سایر اصلاحات مربوط به تبعیض می‌بایست تا دسامبر سال ۲۰۰۳ انجام شود (رایلی ۲۰۰۴).

در نگاه اول، هرگونه ارزیابی قانون منع حجاب فرانسه را باید با دستورالعمل 2000/78/EC اتحادیه‌ی اروپا مورد ارزیابی قرار داد؛ چراکه مسائل مربوط به مذهب و اعتقادات در این دستورالعمل گنجانده شده‌است؛ اما مسئله این است که این قانون عملاً برای مسائل مربوط به شغل و استخدام نیروی کار مورد توجه قرار گرفت و به خاطر گستره‌ی محدودش، احتمال این که بتواند قانون فرانسه را به چالش بکشد ضعیف است. برعکس آن، قانون 2000/43/EC گستره‌ی نسبتاً وسیع‌تری دارد. این قانون از یک سو اعمال هرگونه تبعیض قومی و نژادی مستقیم یا غیرمستقیم را ممنوع می‌کند و از سوی دیگر، با فراهم‌سازی کالاها و خدمات از طریق بخش‌های دولتی و خصوصی، از جمله آموزش و پرورش، مربوط است.

افزون بر موارد بالا زمینه‌هایی بسیار قوی وجود دارد که بتوان مدعی شد عبارت «منشأهای قومی و نژادی» را می‌توان برای حفاظت از گروه‌هایی مذهبی که در منشأ قومی

<sup>۱</sup> بنگرید به درخواست‌ها از دیوان عالی اداری فرانسه (Conseil d'Etat) (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۴).

<sup>۲</sup> European Commission



و نژادی یکسانی شریک اند به کار برد. درحقیقت، برای این که بتوان یک گروه را به‌عنوان گروه مذهبی معرفی کرد، باید خصایص زیر وجود داشته‌باشد (رابلی ۲۰۰۴):

۱- تاریخی طولانی و مشترک، که گروه به‌وسیله‌ی آن خود را از دیگر گروه‌ها و اعضای آن‌ها باز شناسد؛

۲- نسبت فرهنگی متعلق به خود، شامل آداب و رسوم خانوادگی و اجتماعی که بیش‌تر (نه لزوماً) با الزامات مذهبی هم همراه باشد؛

۳- منشأیی جغرافیایی که از یک آبا و اجداد مشترک ریشه گرفته‌باشد؛

۴- زبان و ادبیات مشترک؛

۵- یک تفاوت مذهبی مشترک در مقابل گروه‌های همسایه یا محیط اطراف، و در اقلیت، یا حتا در مخالفت قرار گرفتن نسبت به گروه مسلط در جامعه‌ی بزرگ‌تر.

به نظر می‌رسد مسلمانان مهاجر فرانسه بیش‌تر ویژگی‌های بالا را دارا باشند. اما دولت فرانسه نیز می‌تواند استدلال کند که قانون منع حجاب غیرتبعیض‌آمیز است؛ چون ممنوعیت آن شامل سبمل‌های مذهبی تمام مذاهب و تمام مدارس دولتی می‌شود.

از آن‌جاکه تأثیر عمده‌ی این بحث، در انتقال چالشی قانونی از تبعیض مستقیم به تبعیض غیرمستقیم نهفته‌است، و با توجه به این‌که در دستورالعمل اتحادیه‌ی اروپا به هر دو گونه‌ی تبعیض (مستقیم و غیرمستقیم) اشاره شده‌است، دولت فرانسه باید ممنوعیت خود را با یک دلیل مشروع توجیه کند؛ چراکه مخالفان این قانون، از یک سو هدف این قانون را نه صلیب‌های مسیحی و کلاه‌های یهودی، بلکه تنها پوشش اسلامی می‌دانند، و از سوی دیگر، آن‌ها معتقد اند که پوشش اسلامی در دین اسلام، نه یک نماد مذهبی، بلکه تکلیفی الهی است که همه‌ی زنان مسلمان موظف به پیروی از آن شده‌اند؛ بنابراین، اگرچه به دلیل عمومیت داشتن قانون در مورد تمام مذاهب می‌توان آن را غیرتبعیض‌آمیز معرفی کرد، اما در عمل می‌توان دلایلی نشان‌گر اعمال فشار بیش‌تر بر دانش‌آموزان مسلمان نسبت به سایر دانش‌آموزان ارائه داد (بی‌بی‌سی نیوز<sup>۲</sup> ۲۰۰۴).

مشکل دیگر دولت فرانسه با «پیمان‌نامه‌ی حقوق بشر اروپا»<sup>۳</sup> است. هرچند که این پیمان‌نامه در مورد قانون منع حجاب مشکل کم‌تری را برای دولت فرانسه به وجود می‌آورد، اما بندهای ۹ و ۱۴ مصوبات آن احتمالاً مسائلی را ایجاد خواهدکرد. بند ۹ پیمان‌نامه، دو

<sup>۱</sup> دیدگاه‌ها و برداشت‌ها در زمینه‌ی جایگاه حجاب در اسلام، بسیار گوناگون و گاه ناهم‌سو است که در این نوشتار نمی‌گنجد. با این همه، درباره‌ی جایگاه حجاب در قرآن، بنگرید به امر\* (۲۰۰۰).

\* Amer, Sahar

<sup>۲</sup> BBC News

<sup>۳</sup> Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms / European Convention of Human Rights (ECHR)

حق را مورد توجه قرار می‌دهد؛ حق حفظ و تغییر عقاید مذهبی، و حق نشان دادن عقاید مذهبی. حق اول آشکارا در بند ۹ مورد تأکید قرار گرفته‌است؛ اما حق دوم در معرض محدودیت‌های تبصره ۲ است و مطابق آن هرگونه ابراز عقاید مذهبی در یک جامعه دموکراتیک باید با ملاحظه‌ی قانون و لزوماً در جهت منافع نظم عمومی، سلامت، و حفاظت از حقوق و آزادی دیگران مطرح شود.<sup>۱</sup> براین اساس با توجه به این‌که نشانه‌های مذهبی کوچک (صلیب‌های کوچک) مجاز شمرده می‌شوند و تنها پوشش اسلامی دختران مسلمان است که آشکارا مورد برخورد قرار می‌گیرد، دولت فرانسه باید ممنوعیت خویش را توجیه کند.

واکنش به تصویب این قانون در داخل و خارج از خاک فرانسه بسیار متنوع بود. در داخل کشور ۶۹ درصد از مردم با آن موافقت کردند، که در میان آن‌ها، معلمان و مدیران مدرسه از همه بیش‌تر خوشحال شدند (CSA ۲۰۰۳). در میان مسلمانان مقیم فرانسه، ۵۳ درصد افراد مخالفت خود را با قانون نشان دادند و مجلس فرانسوی مسلمانان نیز، اگرچه از این قانون استقبال نکرد، ولی مخالفتی هم نشان نداد. واکنش‌ها در عرصه‌ی بین‌الملل نیز روی کردهای بسیار متنوعی به خود گرفت؛ برای مثال، مقتدا/ صدر، رهبر تندروی شیعیان عراق، خرید کالاهای فرانسوی را تحریم کرد (واتیس ۲۰۰۴)؛ درحالی‌که برخی از مهم‌ترین رهبران مسلمان سنی، مثل شیخ محمد تنناوی، رئیس دانشگاه الازهر، اعلام کردند که «فرانسه در کشور خود، مختار به تصویب این قانون است و مسلمانان مقیم آن کشور باید به این قانون احترام گذارند.» (نیویورک تایمز<sup>۲</sup> ۲۰۰۳؛ دانکوویچ<sup>۳</sup> ۲۰۰۴)؛ هرچند که در مجموع، باید اذعان کرد که در بیش‌تر کشورها، از جمله ایران، این قانون محکوم شد و دولت آمریکا نیز رسماً آن را مورد انتقاد قرار داد (مارکیز<sup>۴</sup> ۲۰۰۳).

به اعتقاد رایلی (۲۰۰۴)، دیپلمات سابق اتحادیه‌ی اروپا، مخالفانی که می‌خواهند در این مورد از راه‌های قانونی و بر اساس مصوبات بین‌المللی وارد نبرد با دولت فرانسه شوند، بهترین قوانین را در چهارچوب قوانین اتحادیه‌ی اروپا خواهند یافت؛ اما با تمام این تفاسیر، حتا اگر دادگاهی علیه دولت فرانسه حکمی صادر کند، هیچ راه‌کاری وجود ندارد که اجرای مستقیم آن را در این کشور تضمین کند. افزون‌براین، به فرض این‌که حکمی مبنی بر

<sup>۱</sup> بند ۹ این پیمان‌نامه شامل دو قسمت است: ۱) هر فرد، حق آزادی اندیشه، باطن، و مذهب خود را دارد. این حق شامل تغییر مذهب یا عقیده، چه به صورت انفرادی و یا در یک اجتماع با افراد دیگر در عرصه‌ی عمومی یا خصوصی، نشان دادن مذهب یا اعتقاد، در عبادت، آموزش، و اعمال مذهبی می‌شود؛ ۲) آزادی در نشان دادن مذهب و عقیده باید با ملاحظه‌ی محدودیت‌های مشخص‌شده در قانون قرار گیرد (شورای اروپا<sup>۱۹۵۰</sup>).

<sup>\*</sup> Council of Europe

<sup>۲</sup> *New York Times*

<sup>۳</sup> Dankowitz, Aluma

<sup>۴</sup> Marquis, Christopher





سریچی دولت فرانسه از قوانین اتحادیه‌ی اروپا صادر شود، این کشور می‌تواند نسبت به آن اعتراض و دلایلی دیگر را در جهت دفاع از قانون خویش فراهم کند.

## بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش کردیم با بررسی روند تاریخی دگرگونی مذهب و سکولار شدن دنیای غرب، و همچنین بررسی ارزش‌های بنیادین سنت جمهوری در فرانسه، به تحلیلی در خصوص وضع قانون منع حجاب در این کشور دست یابیم. همچنین، در کنار تحلیل فرآیند تاریخی سکولار شدن جوامع غربی، تعریف مردم فرانسه و دولت‌مردان این کشور را از دموکراسی، جمهوری، شهروندی، و سکولاریسم ارائه دهیم تا به فهم ریشه‌های تاریخی-جامعه‌شناختی تصویب این قانون برسیم. در این پژوهش، ضمن تأیید ادعای مدافعان نظریه‌ی سکولار شدن قدیم مبنی بر این‌که نهادهای مذهبی و غیرمذهبی با گذشت زمان در غرب مدرن از یک‌دیگر متمایز شده‌اند، مشخص شد که نهاد مذهب در دنیای غرب تا حد زیادی قدرت تأثیرگذاری خود را در عرصه‌ی اجتماعی از دست داده‌است. حتی برخی نظریه‌پردازان این پارادایم تا آن‌جا پیش رفتند که نابودی کامل مذهب را در غرب پیش‌بینی کردند. در میان سایر نظریه‌پردازان، نظریه‌ی سکولار شدن قدیم، وبر (۱۹۴۶) کسی است که ضمن تأکید بر کاهش قدرت مذهب، تحلیلی قدرتمند از چه‌گونگی تمایزپذیری هرچه‌بیش‌تر نهادهای مذهبی و غیرمذهبی ارائه می‌دهد. وبر در نوشتار معروف خود به نام «وازی‌های مذهبی جهان و مسیرهای آن»<sup>۱</sup>، پیدایش هفت عرصه‌ی ارزشی (مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیبایی‌شناختی، عشقی، و عقلانی/علمی) را، که به نظر وی در ساختن جوامع مدرن غربی بسیار مهم بودند، مورد بررسی قرار می‌دهد و از تنش‌هایی که بین عرصه‌های مذهبی و غیرمذهبی (مثلاً عشق جهان‌شمول در مقابل وفاداری میهنی، یا برادری مذهبی در برابر نفع شخصی-اقتصادی) رخ می‌دهد نیز نام می‌برد. به نظر او منشأ این تنش‌ها در مذاهب اسلام، مسیحیت، و یهودیت ریشه دارد؛ چراکه برای اولین بار در این مذاهب بود که یک تقسیم‌اساسی بین این جهان و جهان دیگر (آخرت)، مذهب و سکولاریسم، و خاص‌گرایی و عام‌گرایی به وجود آمد. او معتقد است «همین که این تنش‌ها ظهور کند، گرایش عمومی ایجاد می‌شود که این مذاهب هر چه بیشتر و بیشتر به سوی دقیق‌تر شدن پیش روند؛ زیرا تمایزپذیری عرصه‌های مذهبی و غیرمذهبی باعث می‌شود ارزش‌ها و کارکردها، در هر دو عرصه، مخصوص به‌خود شوند تا با هم‌سازی و شفافیت بیش‌تری به اجرا درآیند، که آن

<sup>1</sup> Religious Rejections of the World and Their Direction

نیز به نوبه‌ی خود، شدت تضاد و تنش را بین طرف‌های مقابل افزایش می‌دهد و بنابراین، تفاوت‌پذیری بیش‌تر را موجب می‌شود.» به‌طور خلاصه، در تحلیل وبر، تمایزپذیری مذهب موجب افزایش عقلانیت می‌شود و عقلانیت نیز بر شدت این تمایزپذیری می‌افزاید.

به اعتقاد گورسکی (۱۶۱:۲۰۰۰)، هر نظریه‌ی عمومی (حتا با برد متوسط) که خواهان تبیین تغییرات مذهبی است باید سه کارکرد عمده داشته‌باشد: اول، بیان کند که چرا و چه‌گونه ارزش‌ها و نهادهای مذهبی و غیرمذهبی در طول زمان از یک‌دیگر متمایز می‌شوند؛ دوم، قادر به تبیین تغییرات تاریخی و شدت دین‌داری در جوامع یا تمدن‌های خاص باشد؛ و سوم این‌که بتواند چه‌گونه‌ی ارتباط دو فرآیند دین‌داری و سکولار شدن را بیان کند.

به نظر می‌رسد تحلیل وبر (۱۹۴۶) در چهارچوب نظریه‌ی سکولار شدن قدیم قادر به برآورده‌ساختن معیارهای اولیه‌ی نظریه‌ی تغییر مذهبی با شرایط سه‌گانه‌ی بالا باشد. وی در تحلیل خود، ابتدا ارتباط بین عرصه‌های مذهبی و غیرمذهبی را بررسی می‌کند، سپس به تبیین تغییر در ماهیت دین‌داری می‌پردازد، و درنهایت، از این‌که چه‌گونه این تغییرات به یک‌دیگر مربوط می‌شوند سخن می‌گوید. درعین‌حال، این تحلیل محدودیت‌های خاص خود را نیز دارد؛ برای مثال، این ادعا که عقلانیت منجر به تمایزپذیری بیش‌تر می‌شود، شاید در بلندمدت درست باشد، اما در مقاطعی از تاریخ غرب (به‌طور خاص در مقطع جنبش اصلاحی و رنسانس) عقلانیت نه‌تنها تمایزپذیری ایجاد نکرد، بلکه باعث تمایززدایی شد (گورسکی ۱۶۱:۲۰۰۰).

پژوهش‌گران زیادی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی مذهب تلاش کرده‌اند برخی سوال‌های اساسی را در مورد تغییر مذهب در غرب مدرن پاسخ دهند؛ برای مثال، چاوز<sup>۱</sup> (۱۹۹۴)؛ برگرفته از گورسکی (۲۰۰۰) می‌گوید که سکولار شدن غرب را نه به معنای افول مذهب بلکه باید به معنای کاهش گسترده‌ی اقتدار مذهبی در غرب تعریف کرد. برای چاوز، سکولار شدن و عقلانیت، جریان‌هایی مسلط که در گرایش‌های شبه‌تکاملی جوامع غربی ریشه دوانده‌باشند نیستند؛ بلکه بیش‌تر فرآیندهای تاریخی منحصربه‌فردی اند که ریشه در تلاش‌های اجتماعی سرنوشت‌ساز داشته‌اند.

درمجموع، بر پایه‌ی این نوشتار می‌توان گفت که سکولاریسم از بطن کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی دوران بعد از رنسانس بیرون آمد و به دست افرادی محقق شد که می‌خواستند به حیات مذهب در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی دنیای غرب خاتمه دهند و آن را به زندگی خصوصی انسان‌های غربی محدود سازند.

<sup>۱</sup> Chaves, Mark



## منابع

- Amer, Sahar. 2000. "Uncovering the Meaning of the Veil in Islam." Presented at the conference of Multiculturalism, Cultural Diversity, and the Veil Debate in France Today, 29 April, Chapel Hill, NC, USA. Retrieved 28 July 2006 ([http://www.unc.edu/depts/europe/conferences/Veil2000/Veil-sa/veil\\_islam-amer.PDF](http://www.unc.edu/depts/europe/conferences/Veil2000/Veil-sa/veil_islam-amer.PDF)).
- BBC News**. 2004. "Viewpoints: Europe and the Headscarf." *BBC News*, 10 February. Retrieved 28 July 2006 (<http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/europe/3459963.stm>).
- Commission de Réflexion Sur l'Application du Principe de Laïcité dans la République. 2003. "Rapport au Président de la République." Remis le 11 décembre. Retrieved 28 July 2006 (<http://lesrapports.ladocumentationfrancaise.fr/BRP/034000725/0000.pdf>).
- Comte, Auguste. 1974. *The Crisis of Industrial Civilization: The Early Essays of Auguste Comte*. Translated and edited by Ronald Fletcher. London, England: Heinemann Educational.
- Conseil d'Etat. 1992. "Conseil d'Etat, Statuant au Contentieux N° 130394." Kherouaa et Mme Kachour et Balo et Mme Kizic, Lecture du 2 Novembre 1992. Retrieved 28 July 2006 ([http://www.miviludes.gouv.fr/IMG/pdf/Arret\\_Kherouaa.pdf](http://www.miviludes.gouv.fr/IMG/pdf/Arret_Kherouaa.pdf)).
- Conseil d'Etat. 1994. "Conseil d'Etat, Statuant au Contentieux N° 145656." Mlles N et Z Yilmaz, Lecture du 14 Mars 1994. Retrieved 28 July 2006 ([http://www.miviludes.gouv.fr/IMG/pdf/Arret\\_Yilmaz.pdf](http://www.miviludes.gouv.fr/IMG/pdf/Arret_Yilmaz.pdf)).
- CSA. 2003. "Les Français et les propositions de la Commission Stasi sur la laïcité." Sondage exclusif CSA/Le Parisien/Aujourd'hui en France, réalisé par téléphone les 15 et 16 décembre 2003. CSA, 17 December. Retrieved 28 July 2006 (<http://www.csa-fr.com/fra/dataset/data2003/opi20031216a.htm>).
- Council of Europe. 1950. "Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms." ETS No. 005. Retrieved 28 July 2007 (<http://conventions.coe.int/treaty/en/Treaties/Html/005.htm>).
- Dankowitz, Aluma. 2004. "The Muslim Debate over the French Veil Ban." Inquiry and Analysis Series No. 169, The Middle East Media Research Institute (MEMRI). Retrieved 1 May 2006 (<http://memri.org/bin/articles.cgi?Page=archives&Area=ia&ID=IA16904>).
- European Commission. 2000a. "Council Directive 2000/43/EC of 29 June 2000, Implementing the Principle of Equal Treatment between Persons Irrespective of Racial or Ethnic Origin." *Official Journal of the European Communities*, 19/7/2000, L180/22–26. Retrieved 28 July 2006 ([http://ec.europa.eu/employment\\_social/news/2002/jan/2000-43\\_en.pdf](http://ec.europa.eu/employment_social/news/2002/jan/2000-43_en.pdf)).
- European Commission. 2000b. "Council Directive 2000/78/EC of 27 November 2000, Establishing a General Framework for Equal Treatment in Employment and Occupation." *Official Journal of the European Communities*, 2/12/2000, L303/16–22. Retrieved 28 July 2006 ([http://ec.europa.eu/employment\\_social/news/2001/jul/directive78ec\\_en.pdf](http://ec.europa.eu/employment_social/news/2001/jul/directive78ec_en.pdf)).
- Gianni, Matteo, and Xavier Guillaume. 2004. "Unveiling Citizens: Veiling Democracy?" Presented at the 5<sup>th</sup> Pan-European International Relations Conference, 9–11 September, The Hague, The Netherlands.

- Gorski, Philip S. 2000. "Historicizing the Secularization Debate: Church, State, and Society in Late Medieval and Early Modern Europe, ca. 1300 to 1700." *American Sociological Review* 65(1):138–167.
- Luckmann, Thomas. 1990. "Shrinking Transcendence, Expanding Religion?" *Sociological Analysis* 51(2):127–138.
- Maier, Sylvia. 2004. "Multicultural Jurisprudence: Muslim Immigrants, Culture and the Law in France and Germany". Presented at the Council of European Scholars Conference, 11–13 March, Chicago, IL, USA.
- Mann, Michael. 1986. *The Sources of Social Power*. Vol. 1, *A History of Power from the Beginning to A.D. 1760*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Marquis, Christopher. 2003. "U.S. Chides France on Effort To Bar Religious Garb in Schools." *New York Times*, 19 December, p. A8. Retrieved 28 July 2006 (<http://select.nytimes.com/gst/abstract.html?res=F5061EF63C5B0C7A8DDDB0994DB404482>).
- Mernissi, Fatima. 1991. *The Veil and the Male Elite: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam*. Translated by Mary Jo Lakeland. Reading, MA, USA: Adison-Wesley Publishing Company.
- Nehru, Jawaharlal. 1989. *Glimpses of World History*. Delhi, India: Oxford University Press.
- New York Times*. 2003. "Muslim Leader Says France Has Right to prohibit Head Scarves." *New York Times*, 31 December, p. A5. Retrieved 28 July 2006 (<http://select.nytimes.com/gst/abstract.html?res=F30713F83A5A0C728FDDAB0994DB404482>).
- Parsons, Talcott. 1977. *The Evolution of Societies*. Edited by Jackson Toby. Englewood Cliff, NJ, USA: Prentice-Hall.
- Riley, Alan. 2004. "Headscarves, Skull Caps, and Crosses: Is the Proposed French Ban Safe from European Legal Challenge." CEPS Policy Brief No. 49. Brussels, Belgium: The Centre for European Policy Studies (CEPS).
- Vaïsse, Justin. 2004. "Veiled Meaning: The French Law Banning Religious Symbols in Public Schools." U.S.-France Analysis Series, March. Washington, DC, USA: Center on the United States and France, The Brookings Institution. Retrieved 2 November 2005 (<http://www.brookings.edu/fp/cusf/analysis/vaïsse20040229.pdf>).
- Weber, Max. [1920] 1946. "Religious Rejections of the World and Their Directions." Pp. 323–359 in *From Max Weber: Essays in Sociology*, Translated and edited by H. H. Gerth, and C. Wright Mills. New York, NY, USA: Oxford University Press.
- Windle, Joel. 2004. "Schooling, Symbolism, and Social Power: The Hijab in Republican France." *The Australian Educational Researcher* 31(1):95-112.



### نویسندگان

#### مسعود کیان‌پور،

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان  
masoudkianpour@yahoo.com

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی،  
دانشگاه مموریال نیوفاندلند (Memorial University of Newfoundland)، کانادا  
دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان  
پژوهش‌ها و علایق علمی وی در زمینه‌های روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی احساسات، روش  
تحقیق کیفی، و نظریه‌های جامعه‌شناسی است.

#### دکتر بهجت یزدخواستی،

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان  
b.yazdkasty@ltr.ui.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تولوز (Université de Toulouse)، فرانسه  
پژوهش‌ها و علایق علمی وی در زمینه‌های جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش،  
جامعه‌شناسی انقلاب، نظریه‌ی فمینیست، و مطالعات زنان است.



## عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر سازگاری زنان معاود در ایلام

دکتر منصور حقیقتیان

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، اصفهان

حیران پورنجف

کارشناس پژوهش، دانشگاه علوم پزشکی، ایلام

### چکیده

ایرانیان زیادی در نوبت‌های گوناگون مجبور به ترک خانه و کاشانه‌ی خود در کشور عراق و سکونت در شهرستان ایلام شده‌اند و با توجه به این‌که در همه‌ی پژوهش‌هایی که درباره‌ی سازگاری مهاجران با محیط جدیدشان انجام شده، تنها سرپرست خانوار (مرد) مورد مطالعه قرار گرفته‌است، هدف این پژوهش بررسی میزان سازگاری و تطبیق‌پذیری زنان ایرانی برگشته از عراق است. با به‌کارگیری پرسش‌نامه و مشاهده، سازگاری زنان معاود، که شامل سازگاری فرهنگی (میزان پذیرش سنت‌ها و آداب جامعه‌ی ایران در مورد غذا، لباس، رسوم اجتماعی، و به‌کارگیری زبان فارسی) و رضایت‌مندی (میزان رضایت از امکانات اجتماعی، شیوه‌ی برخورد ایرانی‌ها، و ایرانی یا عراقی تلقی کردن خود) آنان می‌شد، مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که بین سن افراد و سازگاری آن‌ها پیوندی نیست ولی بین تأهل، تحصیلات، درآمد، تعداد فرزندان و نوع شغل افراد با میزان سازگاری آن‌ها پیوندی معنادار وجود دارد. نکته‌ی قابل توجه این است که سازگاری بیشتر افراد در حد میانه بود و تعداد کم‌تری احساس می‌کردند که توانسته‌اند با محیط جدید کاملاً سازگار شوند.

### واژگان کلیدی

زنان معاود؛ سازگاری فرهنگی؛ رضایت‌مندی؛ تأهل؛ تحصیلات؛ نوع شغل؛

هرچند مهاجرت، اخراج، آوارگی، و پناهندگی پدیده‌هایی تازه و جدید نیستند ولی بحث و بررسی درباره‌ی علل پیدایش این پدیده‌ها و همچنین تأثیری که این پدیده‌ها بر روی مهاجران، اخراج‌شدگان، و پناهندگان می‌گذارد همواره کانون توجه پژوهش‌گران و اندیش‌مندان جامعه بوده‌است. اخراج، یکی از صور برخورد ناشی از برتری‌طلبی قومی یا نژادی در یک جامعه است که از طریق آن، گروه اکثریت (مسلط) سعی می‌کند برتری خود را به گروه اقلیت (تحت تسلط) تحمیل نماید و چون اقلیت، امکانات چندانی در اختیار ندارد مجبور به پذیرش و ترک خان‌ومان خود می‌شود. پس از جابه‌جایی و مهاجرت، مسئله‌ی چه‌گونگی سازش و انطباق مهاجران با مکان جدید مطرح است و این‌که جامعه‌ی میزبان به چه صورت آن‌ها را می‌پذیرد و نیز خود آن‌ها چه‌گونه از این فرآیند تأثیر می‌پذیرند. اخراج و آوارگی، دسته‌جمعی ایرانیان مقیم عراق، یکی از مهم‌ترین نتایج تنش و اختلافات ارضی و سیاسی، میان دو کشور ایران و عراق است. هرچند انگیزه‌ی کاریابی و بهبود وضعیت اقتصادی را نباید از نظر دور داشت ولی وجود اماکن مقدس عراق و علاقه و ارادت عمیق و خالصانه‌ی شیعیان ایرانی به خاندان پاک رسول خدا<sup>ص</sup>، از قدیم یکی از انگیزه‌های قوی برای مهاجرت ایرانیان به کشور عراق بوده‌است، اما به‌علت بروز اختلاف بین ایران و عراق بر سر مسائل مختلف، مهاجران ایرانی، مقیم عراق بارها هدف سیاست‌های انتقام‌جویانه‌ی رژیم عراق قرار گرفته و از خانه و کاشانه‌ی خود اخراج شده‌اند. این‌گونه اقدامات با شروع جنگ تحمیلی و در طی سالیان جنگ با شدت ادامه یافت و در این میان استان ایلام به‌عنوان یکی از استان‌های مرزی و همسایه‌ی کشور عراق، همواره میزبان و پذیرای سیل عظیم افراد مهاجر از عراق بوده‌است.

با توجه به اهمیت نهاد خانواده در بین خانواده‌های مهاجر و با عنایت به غلبه‌ی فرهنگ مردسالار، فشارهایی که بر زنان به جهت سازگاری خانواده با فرهنگ جدید وارد می‌شود بسیار زیاد است. این مسئله مخصوصاً با در نظر گرفتن پدیده‌ی وحشت‌ناک خودسوزی، که در میان زنان و دختران دارای آمار و ارقام بیش‌تری است، اهمیتی دوچندان می‌یابد. پژوهش حاضر سعی دارد با توجه به خصوصیات اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، زنان معاود به بررسی میزان سازگاری آنان با محیط جدید بپردازد.

### مروری کوتاه بر روابط ایران و عراق

سابقه‌ی اختلافات ایران و عراق به زمان امپراتوری عثمانی و سال‌های قبل از استقلال عراق می‌رسد؛ زمانی که با تشکیل حکومت صفویه و اعلام مذهب تشیع به‌عنوان مذهب





رسمی کشور، دولت سنی‌مذهب عثمانی علیه ایران برخاست. در دوران صفویه جنگ‌های چندی بین ایران و دولت عثمانی رخ داد که هر بار به نفع یکی و با بستن قرارداد و واگذاری قسمتی از سرزمین‌های طرف مغلوب خاتمه می‌یافت (افشار سیستمی ۱۳۷۲: ۳۳۶-۳۳۷). با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی و پیوستن عثمانی به معرکه‌ی جنگ، دولت عثمانی به بهانه‌ی حضور نیروهای روسیه در آذربایجان، به خاک ایران تجاوز کرد (همان: ۳۴۲). با درهم‌شکستن امپراتوری عثمانی، کشور عراق در سال ۱۹۲۰ ابتدا تحت قیمومیت انگلستان درآمد و سپس از سال ۱۹۳۲ مستقل شد.

حاکمان عراق که همواره به علمای شیعه‌ی ایرانی و ایرانیان مقیم عراق با دید منفی می‌نگریستند و آن‌ها را ستون پنجم و پیش‌گامان توسعه‌طلبی ایران می‌دانستند (جعفری ولدانی ۱۳۶۷)، عموماً هنگام عدم موفقیت در اختلافات سیاسی و مرزی با ایران، مبادرت به اخراج بسیاری از آن‌ها از عراق می‌نمودند. در نخستین موج این اخراج‌ها در سال ۱۹۷۰ حدود چهل‌هزار کرد شیعه که در نواحی مرزی زندگی می‌کردند به ایران فرستاده شدند و سپس در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۷۰ حدود دویست‌هزار نفر دیگر نیز به‌عنوان ایرانی‌تبار شناسایی، و بعدها پیش از شروع جنگ ایران و عراق بسیاری از آن‌ها اخراج شدند (الخلیل ۱۳۷۰: ۳۹).

### برخی ویژگی‌های معاودین

از یک طرف، مهاجرین از نظر آسیب‌شناسی اجتماعی و یا از دید فرهنگی، دارای تعدادی ویژگی عام اند و از طرف دیگر، مهاجر به تنهایی موجودی است با پیچیدگی فرهنگی ویژه، که می‌تواند عناصر مختلف فرهنگی را در خود جذب کند (ربانی ۱۳۸۱: ۱۳-۱۷). بر این اساس، معاودین نیز برخی عناصر فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند و برخی دیگر را با فرهنگ مکان جدید آمیخته‌اند؛ مثلاً در مورد ازدواج، معمولاً خانواده‌ی داماد مسئول خرید جهیزیه است و خانواده‌ی عروس تنها به دادن هدیه بسنده می‌کند؛ حتا در بعضی مواقع خانواده‌ی عروس دادن جهیزیه را هم به عروس، زشت و مکروه می‌شمارد و معتقد است که جهیزیه دادن به معنای این است که خانواده‌ی عروس دارای عیبی است که می‌خواهد با دادن جهیزیه آن را بپوشاند؛ ولی چند سالی است که بر اساس آداب و رسوم ایلامی‌ها، خانواده‌ی عروس در روز هفتم عروسی، عروس و داماد را دعوت می‌کنند و هدایایی قابل‌توجه مانند فرش، یخچال، فریزر، و از این دست به آن‌ها می‌دهند.

معاودین هم‌چنین به غذا، لباس، و معاشرت با دوستان و بستگان بسیار اهمیت می‌دهند، سعی می‌کنند شاد باشند، چون به آینده خوش‌بین هستند کم‌تر پس‌انداز می‌کنند و

اگر وسیله‌یی را نداشته‌باشند ابایی ندارند که از دوستان به قرض بگیرند. آنان معمولاً به صورت دسته‌جمعی خرید می‌کنند و در عزای از دست دادن عزیزان، ابتدا زنان، سینه‌زنی، خاصی را که «قرایه» نامیده‌می‌شود انجام می‌دهند و پس از ختم قرآن، نوحه‌ی امام حسین<sup>ع</sup>، مصیبت حضرت زهرا<sup>س</sup> و حضرت زینب خوانده‌می‌شود و در پایان مراسم نیز، که به صورت سرپایی انجام می‌گیرد، افراد داوطلب عکس عزیزان فوت‌شده‌ی خود را به دست گرفته، به صورت دورانی پای کوبی می‌کنند.

## ادبیات پژوهش

### پژوهش‌های خارجی

پژوهش *توماس و زناتیکی*<sup>۲</sup> (۱۹۱۸؛ برگرفته از اسمیت<sup>۱</sup> ۱۹۸۸) با عنوان «دهقانان لهستانی در اروپا و آمریکا»، از جمله‌ی اولین و شاید معروف‌ترین پژوهش‌هایی باشد که درباره‌ی چه‌گونگی سازگاری مهاجران در محیط جدید صورت گرفته‌است. پژوهش‌گران دریافتند که نظام ارزشی و هنجاری دهقانان لهستانی با مهاجرت به اروپا و آمریکا دچار تغییرات فراوان گردید و فردگرایی، تضعیف روابط خانوادگی، و بزه‌کاری نوجوانان، در بین مهاجران رواج بیش‌تری داشت تا در بین بومی‌های لهستان (اسمیت ۱۹۸۸: ۱۰۲-۱۱۰). در دهه‌ی ۱۹۷۰، *پارسونز*<sup>۳</sup> در مجموعه نوشتارهایی که درباره‌ی سیاهان و دیگر اقلیت‌های قومی آمریکا و مسائل آن‌ها منتشر کرد به این نتیجه رسید که آن‌ها بیش‌تر تحت تأثیر فرآیند انضمام<sup>۴</sup> بوده‌اند تا فرآیند همانندگردی<sup>۵</sup> و یا فرآیند دیگ‌ذوب<sup>۶</sup>؛ یعنی مهاجران در کنار این‌که سعی کرده‌اند با به‌کارگیری فرآیندهای اجتماعی رایج در آمریکا (مانند کسب تحصیلات عالی) از فرصت‌های ارائه‌شده استفاده کنند، ولی با حفظ برخی ویژگی‌های قومی خود، به‌طور کامل در فرهنگ غالب ذوب نشده‌اند و تنها سیاهان نتوانسته‌اند خوب از این فرآیند استفاده کنند و هنوز در حاشیه‌ی جامعه مانده‌اند (روشه<sup>۷</sup>، ۱۳۷۶: ۲۲۴-۲۲۵).

*انصاری* (۱۳۶۹) در پژوهشی که بر روی ایرانیان مقیم سه ایالت نیوجرسی، پنسیلوانیا، و نیویورک آمریکا در طی سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸ میلادی انجام داد، دریافت که ایرانیان نتوانسته‌اند جذب فرهنگ غالب جامعه‌ی آمریکا شوند و در این میان متغیرهایی مانند

<sup>۱</sup> Thomas, William, and Florian Znamecki

<sup>۲</sup> Smith, Dennis

<sup>۳</sup> Parsons, Talcott (1902-1979)

<sup>۴</sup> Inclusion

<sup>۵</sup> Assimilation

<sup>۶</sup> Melting Pot

<sup>۷</sup> Rocher, Guy



فردگرایی، انزوای سیاسی، ناامنی، بدبینی، بی‌اعتمادی، منفی‌بافی، و عاطفه‌گرایی. ایرانی بر عدم سازگاری آن‌ها تأثیرگذار بوده‌است.

ژلیازکوا<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) سازگاری اجتماعی و فرهنگی مهاجران ترک بلغاری را در شهر صوفیای ترکیه مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که سازگاری اجتماعی و فرهنگی آن‌ها اساساً به موقعیت تحصیلی، شغلی، و تسلط آن‌ها بر زبان رسمی ترکیه بستگی دارد. بیش‌تر بلغاری‌های دارای تحصیلات بالا و موقعیت شغلی خوب در ترکیه ترجیح می‌دهند در شهرهایی سکونت کنند که از اجتماعات به‌هم‌فشرده‌ی پناهندگان دور باشد.

اکبری ملهی<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) در بررسی کارگران مهاجر ایرانی در فیلیپین دریافت که عدم ساخت جامعه‌ی جدید، محدودیت ارتباط اجتماعی، اختلاف زبان، و تفاوت دین و فرهنگ مهاجران با افراد بومی، موجب سوء‌تغذیه، افسردگی، دلتنگی، و ناامیدی در بین مهاجران شده‌است؛ علاوه‌براین، تماس‌های محدود با جامعه‌ی میزبان و همچنین ناامنی‌هایی که زن و مرد در شغل و محیط جدید احساس می‌کردند، باعث افزایش چشمگیر وابستگی بین افراد خانواده شده‌بود و ناراحتی‌های معمولی بین زن و شوهر و یا بین فرزندان و پدر و مادر نیز شدت خاصی یافته‌بود.

در مطالعه‌ی مشکلات سازگاری اجتماعی و فرهنگی مهاجران آذربایجانی به سن‌پیترزبورگ روسیه، برژنیکووا<sup>۳</sup> و پاچنکوف<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) دریافتند که بیش‌تر مهاجران را مردانی تشکیل می‌دهند که هدف نهایی‌شان از مهاجرت یافتن شغل بوده‌است. هم‌بستگی قومی در میان این مهاجران ضعیف، و پایگاه و موقعیت خانوادگی در بین آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار بود. بزرگ‌ترین مشکلی نیز که آذربایجانی‌ها داشتند، ظاهر قفقازی آن‌ها بود که موجب بروز واکنش‌های منفی از طرف روس‌ها می‌شد.

ویزبیکی<sup>۴</sup> (۲۰۰۴) در پژوهش خود درباره‌ی سازگاری مهاجران به آمریکا به این نتیجه رسید که انجمن‌ها و اجتماعات مهاجران، حتا ضعیف‌ترین آن‌ها، بیش‌تر به‌عنوان حامی و هماهنگ‌کننده‌ی روابط آن‌ها به شمار رفته‌اند. وی دریافت افرادی که در خارج از وطن‌شان به دنیا آمده‌بودند، در مقایسه با کسانی که در وطن‌شان متولد شده‌بودند، ارتباطات قومی بیش‌تری داشتند.

<sup>1</sup> Zhelyazkova, Antonina

<sup>2</sup> Akbari Melhi, Firoozé

<sup>3</sup> Brednikova, Olga, and Oleg Patchenkov

<sup>4</sup> Weirsbicki, Susan K.

رامبات<sup>۱</sup> (۱۹۹۱؛ برگرفته از ویکز<sup>۲</sup> ۱۹۹۹) در مطالعه‌ی تأثیر مهاجران قبلی بر سازگاری مهاجران جدید به این نتیجه رسید که هرچند ارتباط با مهاجران قدیمی ممکن است در ابتدای کار، سازگاری با محیط جدید را برای فرد آسان کند ولی تأثیر بلندمدت این ارتباط، کاهش استحاله‌ی فرد جدید در فرهنگ محیط جدید است (ویکز ۱۹۹۹: ۲۴۹)، که این امر شاید به این خاطر باشد که فشار برای یادگیری زبان و فرهنگ محیط جدید کاهش می‌یابد.

### پژوهش‌های داخلی

اولین پژوهش درباره‌ی معاودین با عنوان «ایرانیان بازگشته از عراق» در ۱۳۴۹ به وسیله‌ی *ساروخانی* و همکاران (۱۳۵۰)، با به‌کارگیری پرسش‌نامه، مصاحبه‌ی مستقیم با معاودین، و مصاحبه‌ی آزاد با مسئولین در اردوگاه‌های بروجرد، کرمانشاه، و قصرشیرین صورت گرفت که نتایج آن به صورت زیر است:

۱- میزان بی‌سوادی در بین معاودین بسیار زیاد بود و این مسئله مخصوصاً در مورد دختران و زنان شدت بیشتری داشت.

۲- معاودین هرچند با زبان فارسی آشنا بودند و با آن صحبت می‌کردند، ولی تسلط چندانی از نظر نوشتن و خواندن نداشتند و بسیاری از آن‌ها با زبان‌هایی دیگر مثل عربی و کردی آشنایی بیشتری داشتند، که این مسئله امکان تحرک اجتماعی آن‌ها را پایین می‌آورد.

۳- سطح تخصص حرفه‌ی معاودین پایین بود؛ یعنی درصد بالایی از آن‌ها دارای مشاغل غیرتخصصی مانند باربری، سرایداری، و عملگی بودند.

*شعرباف* (۱۳۷۶) در بررسی سازگاری مهاجران افغانی در اصفهان، دریافت که بین سازگاری آن‌ها در جامعه‌ی میزبان و متغیرهای سواد، تأهل، مدت اقامت در ایران، و میزان امید به بهبود اوضاع آتی افغانستان پیوندی معنادار وجود دارد.

*ریانی* و *پاییزان* (۱۳۸۳) در بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر فرهنگ‌پذیری مهاجران شهر فیروزآباد دریافتند که بین جنسیت، نوع شغل، و درآمد مهاجران و فرهنگ‌پذیری آنان پیوندی مثبت و ضعیف؛ بین میزان تحصیلات و مدت اقامت مهاجران در مکان جدید و فرهنگ‌پذیری آنان پیوندی مثبت و قوی، و بین سن مهاجران و فرهنگ‌پذیری آنان پیوندی معکوس وجود داشت. متغیرهای محل سکونت قبلی، قومیت، و دوری مسافت، ارتباطی با فرهنگ‌پذیری نداشتند.

<sup>1</sup> Rumbaut, Rubén G.

<sup>2</sup> Weeks, John R.



تقوی (۱۳۸۴) در پژوهش خود درباره‌ی عوامل مؤثر بر سازگاری فرهنگی غیربومیان در شهر قائمیه (چنار شاه‌یجان) دریافت که بین سازگاری فرهنگی و میزان سواد، مدت اقامت در قائمیه، میزان درآمد، سن، شغل، و برقراری پیوند خویشاوندی با بومیان، پیوندی معنادار و مثبت وجود دارد و بین فاصله‌ی محل سکونت اولیه‌ی غیربومیان از قائمیه و سازگاری فرهنگی آنان پیوندی منفی (معکوس) وجود دارد.

بررسی پژوهش‌های گوناگون نشان از آن دارد که سازگاری، یک پدیده‌ی پیچیده است و متغیرهای گوناگونی بر آن مؤثر اند و باید با یک روی‌کرد تلفیقی آن را مورد بررسی قرار داد.

### مبانی نظری پژوهش

پارک<sup>۱</sup> در مطالعات خود در سال‌های ۱۹۳۰ میلادی درباره‌ی روند سازگاری مهاجران مختلف در شهر شیکاگو به این نتیجه رسید که فرآیند تطبیق‌پذیری آن‌ها از سه مرحله می‌گذرد (برگرفته از کوزر<sup>۲</sup> ۱۳۷۳:۴۷۹):

۱- **مرحله‌ی رقابت و تضاد**<sup>۳</sup> - زمانی است که مهاجران پس از سکنا گزیدن در جامعه‌ی جدید با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند و از طرف دیگر افراد جامعه‌ی میزبان هم، مهاجران را به‌عنوان تهدید یا رقیب می‌بینند. پارک ادعا کرد که این یک مسئله‌ی طبیعی است و همه‌ی گروه‌ها برای تسلط بر منابع در دسترس (چه اقتصادی و چه جغرافیایی-مکانی) تلاش می‌کنند.

۲- **مرحله‌ی همراهی یا توافق**<sup>۴</sup> - مرحله‌ی است که افراد مهاجر برای غلبه کردن بر مشکلاتشان برخی از هنجارها و رفتارهایشان را تغییر می‌دهند و جامعه‌ی میزبان نیز به مقداری زیاد ترس و واهمه‌ی خود را نسبت به افراد جدید از دست می‌دهد و احساس می‌کند که آن‌ها در واقع می‌توانند خلأهایی را در جامعه پر کنند.

۳- **مرحله‌ی استحاله یا هم‌رنگی**<sup>۵</sup> - مرحله‌ی است که افراد مهاجر با پذیرش ارزش‌ها و باورهای فرهنگ غالب، خود را شبیه یک عضو بومی جامعه‌ی میزبان می‌کنند و در واقع در آن فرهنگ حل می‌شوند (کالینز و مک‌کوسکی<sup>۶</sup> ۱۹۸۹:۱۹۲). از نظر پارک، این مرحله معمولاً

<sup>۱</sup> Park, Robert

<sup>۲</sup> Coser, Lewis A.

<sup>۳</sup> Competition and Conflict

<sup>۴</sup> Accommodation

<sup>۵</sup> Assimilation

<sup>۶</sup> Collins, Randall, and Michael Makowsky

درباره‌ی نسل دوم و یا سوم مهاجران صادق است؛ یعنی فرزندان مهاجران اولیه، که یا در محیط جدید به دنیا آمده‌اند و یا هنگام مهاجرت، کودک و جوان بودند.

این روی‌کرد که عموماً در جامعه‌شناسی به‌عنوان روی‌کرد «کارکردگرایی»<sup>۱</sup> شناخته شده معتقد است که فرد مهاجر وارد یک ساختار از قبل ساخته و پرداخته شده، می‌شود که این ساختار از نظر اندازه و تراکم از مبدأ بزرگ‌تر بوده و از تقسیم کار پیچیده‌تری برخوردار است؛ بنابراین فرد مهاجر در صورتی می‌تواند کسب موفقیت کند که مهارت‌های اجتماعی و شغلی لازم جهت ماندگاری در این محیط را بیاموزد. از منظر این دیدگاه، سن افراد مهاجر متغیر مهمی است؛ چون آن‌هایی که در سنین جوانی مهاجرت می‌کنند از آن‌جا که از نظر شخصیتی انعطاف‌پذیری بیشتری دارند، در انتخاب نقش‌های اجتماعی خویش نیز دارای آزادی بیشتری‌اند و همچنین چون عمر طولانی‌تری در پیش دارند و سرمایه‌گذاری در آموزش مهارت‌های جدید برای آن‌ها سودمند است، انگیزه‌ی بیشتری نیز برای سازگاری با محیط جدید دارند. همین‌گونه، افرادی که تحصیلات بیشتری دارند، به دلیل این‌که در فرآیند کسب تحصیلات (اگر در جامعه‌ی مقصد تحصیل کرده باشند) ارزش‌های عام یک جامعه (که فراتر از ارزش‌های محلی است) را بیشتر درونی می‌کنند و همچنین در کسب شغل از امکانات و اختیارات زیادتری برخوردارند، توانایی بالاتری در سازگاری با محیط‌های گوناگون دارند.

این دیدگاه خالی از انتقاد نیست. لهسایبی‌زاده (۱۳۶۸) گزارش می‌کند که در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان سوم، مهاجران بیش‌تر در حاشیه‌ی شهرها سکونت می‌گزینند. آنان در جامعه‌ی مقصد به صورت گروه‌های متمایز باقی می‌مانند و اگرچه می‌کوشند ارزش‌های مسلط بر آن نظام را تقلید کنند اما به از خودبیگانگی فرهنگی دچار می‌شوند.

دیدگاه دیگری که در این زمینه مطرح است و به نظر می‌رسد تا حدی با نظریه‌ی کارکردگرایی هم‌خوانی داشته باشد، فرضیه‌ی «تماس»<sup>۲</sup> است که مدعی است تماس افراد با فرهنگ‌ها و سنت‌های متفاوت، باعث کاهش کج‌فهمی‌ها و افکار کلیشه‌ی آن‌ها نسبت به یک‌دیگر شده، تفاهم و همکاری را بین آن‌ها افزایش خواهد داد (سیگل من و ولش<sup>۳</sup> ۱۹۹۳)؛ البته تماس در صورتی مؤثر خواهد بود که گروه‌های درگیر تقریباً مساوی باشند، اهداف مشترک داشته باشند، به‌طور داوطلبانه وارد تماس شده باشند، و ممانعتی از طرف جامعه یا گروه‌های قدرت‌مند برای این تماس وجود نداشته باشد (بری و همکاران<sup>۴</sup> ۲۰۰۲: ۳۷۴).

<sup>۱</sup> Functionalism

<sup>۲</sup> The Contact Hypothesis

<sup>۳</sup> Sigelman, Lee, and Susan Welch

<sup>۴</sup> Berry, John W., Ype H. Poortinga, Marshall H. Segall, and Pierre R. Dasen



پژوهش‌های گوناگونی که برای آزمون این دیدگاه صورت گرفته‌است عموماً (نه تماماً) نشان از آن دارد که تماس، در کاهش افکار کلیشه‌یی و تعصبات قومی-نژادی، در حدی میانه مؤثر است (سیگل‌من و ولش ۱۹۹۳؛ بری و همکاران ۲۰۰۲)؛ اما فراهم آوردن شرایط لازم و کافی برای این‌گونه تماس‌ها همیشه آسان و امکان‌پذیر نیست. در این راستا وینر<sup>۱</sup> (۱۳۸۳) معتقد است نوع دید کشور میزبان به مهاجران و باز بودن بازار کار به روی مهاجران، دو متغیر بسیار مهم در سازگاری آن‌ها است. اگر کشور میزبان، مهاجران را به‌عنوان افراد مساوی با افراد بومی در نظر بگیرد و زمینه‌های مناسب را برای مشارکت و همکاری مهاجرانی که دارای توانایی و قابلیت هستند فراهم کند، در سازگاری آن‌ها تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

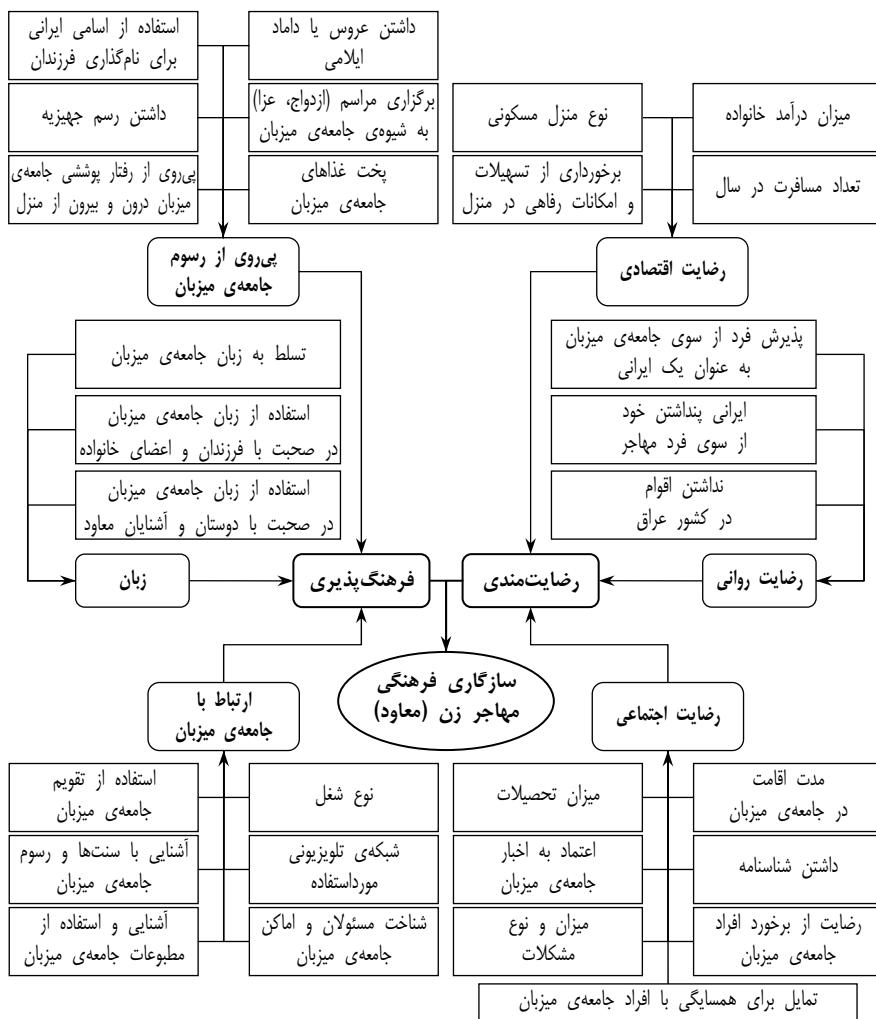
در پژوهش کنونی، با استفاده از فرضیه‌ی تماس، تأثیر متغیرهای تأهل، نوع شغل، و تعداد فرزندان بر سازگاری مهاجران مورد آزمون قرار گرفت و فرض بر این شد که متأهل بودن و فرزند داشتن امکان تماس بیش‌تر معاودین را با افراد جامعه‌ی مقصد فراهم می‌سازد (از طریق روابط همسایگی، انجمن اولیا و مربیان و دیگر) و هم‌چنین از نظریه‌ی کارکردگرایی، که قائل به تأثیر سن و تحصیلات در سازگاری مهاجران بود، نیز استفاده شده‌است.

### روش پژوهش

روش پژوهش این مطالعه پیمایش ابزار، جمع‌آوری اطلاعات پرسش‌نامه، و مشاهده بود. جامعه‌ی آماری نیز شامل تمام زنان و دختران معاودی بود که طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۷ به ایلام آمده‌بودند. با توجه به آمار اخذشده از استانداری محترم ایلام، در این استان حدود ده‌هزار معاود ساکن اند که هفت‌هزار نفر از آن‌ها در شهرستان ایلام زندگی می‌کنند. چون در استان ایلام تعداد خانوار تقریباً پنج نفر است، تعداد خانوارهایی که جامعه‌ی آماری را تشکیل می‌دادند ۱۴۰۰ خانوار بود، که از آن‌ها با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه‌یی برابر با ۲۵۳ نفر تعیین شد. در توزیع و تکمیل پرسش‌نامه‌ها، با توجه به شناخت پژوهش‌گران از شیوه‌ی توزیع معاودان، سعی شده به مناطقی که از نظر جمعیت معاودنشین نسبت به سایر مناطق پرجمعیت‌تر بوده‌است (برای مثال، شهرک سرطاف یا محله‌ی رسالت)، پرسش‌نامه‌های بیش‌تری اختصاص داده‌شود. در درون این محلات یا شهرک‌ها، توزیع

<sup>1</sup> Weiner, Myron

پرسش‌نامه تصادفی بوده‌است. متغیر وابسته‌ی پژوهش، سازگاری فرهنگی بود که از دو زیرمجموعه‌ی فرهنگ‌پذیری و رضایت‌مندی تشکیل شده‌است (نمودار ۱).



نمودار ۱- مدل تحلیلی

گولداست و ریچ‌موند<sup>۱</sup> (۱۹۷۴) که معتقد اند یک روی‌کرد چند متغیره برای سنجش سازگاری می‌تواند یک اساس واقعی و همه‌جانبه‌نگر را فراهم سازد، به‌کارگیری شاخص‌های

<sup>۱</sup> Goldlust, John, and Anthony H. Richmond





فرهنگ‌پذیری، رضایت‌مندی و همانندی را جهت این‌گونه مطالعات پیشنهاد می‌نمایند. *تافت*<sup>۱</sup> (۱۹۷۷) نیز در مطالعه‌ی سازگاری مهاجران در غرب استرالیا از دو شاخص فرهنگ‌پذیری و رضایت‌مندی استفاده کرد.

برای سنجش فرهنگ‌پذیری ۲۶ سؤال در نظر گرفته‌شد، که شامل مواردی مانند اقلام زیر است:

- ۱- زبان مورد استفاده برای صحبت کردن با دوستان و با اعضای خانواده؛
- ۲- میزان پیروی از سنت‌ها مانند برگزاری رسوم عروسی و سوگواری و تمایل به داشتن عروس و یا داماد ایرانی؛
- ۳- رفتار غذایی و رفتار پوششی (نوع پوشش در منزل و بیرون)؛
- ۴- میزان ارتباط با جامعه‌ی میزبان (نوع شغل، شبکه‌ی تلویزیونی مورد استفاده، میزان آشنایی با استفاده از منابع خبری).

کم‌ترین نمره‌ی فرد از این مقوله ۲۶ و بیش‌ترین نمره ۶۴ است. برای سنجش میزان رضایت‌مندی نیز با استفاده از ۱۵ سؤال، موارد زیر مورد پرسش قرار گرفت:

- ۱- وضعیت اقتصادی (میزان درآمد، نوع منزل مسکونی، و امکانات و تسهیلات رفاهی)؛
  - ۲- رضایت اجتماعی (میزان رضایت از برخورد با مردم، میزان و نوع مشکلات، و مدت اقامت در جامعه‌ی میزبان)؛
  - ۳- رضایت روانی (عرب یا ایرانی تلقی کردن خود، عرب یا ایرانی تلقی شدن از نظر افراد جامعه‌ی میزبان، و داشتن بستگان در کشور عراق).
- کم‌ترین نمره‌ی فرد از این مقوله ۱۵ و بیش‌ترین نمره ۵۲ است.

با تلفیق این دو مقوله، کم‌ترین نمره‌ی سازگاری فرد ۴۱ و بیش‌ترین نمره‌ی او ۱۱۶ بود که با تقسیم تفاوت بین این دو عدد به سه، سازگاری ضعیف، متوسط و خوب به دست آمد. متغیرهای مستقل این پژوهش، سن، تأهل، سواد، درآمد، تعداد فرزندان، و نوع شغل بودند. برای تعیین میزان روایی ابزار پژوهش، پرسش‌نامه در اختیار پنج نفر متخصص (دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا دکتری) در رشته‌های جامعه‌شناسی و روش پژوهش قرار گرفت و به منظور تعیین پایایی پرسش‌نامه، تعداد ۲۰ نفر انتخاب شدند که طی دو مرحله، با فاصله‌ی زمانی ۱۵ روز پرسش‌نامه را تکمیل کردند. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، با توجه به کیفی بودن بیش‌تر متغیرها از آزمون‌خی‌دو استفاده شد.

<sup>1</sup> Taft, Ronald

## آزمون فرضیه‌ها

بر اساس نظریه‌ی کارکردگرایی، جوانان دارای شخصیت انعطاف‌پذیر و آزادی بیش‌تری در انتخاب نقش‌های اجتماعی خود هستند؛ بنابراین در این پژوهش فرض شده‌است که بین سن زنان معاود و سازگاری آن‌ها رابطه‌ی معنادار وجود دارد. جدول ۱ میزان سازگاری زنان معاود را بر اساس سن نشان می‌دهد:

جدول ۱- میزان سازگاری و سن زنان معاود

سازگاری	سن ۱۷ تا ۲۳		۲۴ تا ۳۳		۳۴ به بالا		جمع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
ضعیف	۲	۵٫۰	۷	۱۷٫۵	۳۱	۷۷٫۵	۴۰	۱۰۰
متوسط	۲۷	۱۶٫۱	۵۱	۳۰٫۴	۹۰	۵۳٫۶	۱۶۸	۱۰۰
خوب	۶	۱۳٫۳	۱۱	۲۴٫۴	۲۸	۶۲٫۲	۴۵	۱۰۰
جمع	۳۵	۱۳٫۸	۶۹	۲۷٫۳	۱۴۹	۵۸٫۹	۲۵۳	۱۰۰

$$df=4 : \chi^2=23,8 : p=0,082$$

ارقام جدول ۱ نشان می‌دهند که سازگاری بیش‌تر افراد در حد متوسط است و بیش‌تر کسانی که دارای سازگاری خوب بودند گروه سنی بالای ۳۴ سال اند، که درصد مربوط به این افراد نسبتاً کوچک است. از طرف دیگر، بیش از ۷۵ درصد کسانی که دارای سازگاری ضعیف بودند نیز از گروه سنی ۳۴ سال به بالا بودند. درواقع اگر میزان سازگاری این گروه سنی را نسبت به خودش بسنجیم، می‌بینیم که درصد افرادی که دارای سازگاری ضعیف بودند و آن‌هایی که دارای سازگاری خوب بودند بسیار نزدیک است (۳۱ نفر در برابر ۲۸ نفر). با در نظر گرفتن مدت اقامت این افراد در ایران، این مسئله جالب‌تر می‌شود. طبق اظهارنظر خود افراد، ۹۶ درصد پاسخ‌گویان بیش از ۱۰ سال سابقه‌ی اقامت در ایران را داشته‌اند و به نظر می‌رسد این مدت زمان برای سازگاری کفایت کند. درمجموع با توجه به این که عدد خی‌دوی به دست آمده از عدد خی‌دوی استاندارد ۵ درصد کم‌تر است بین سن و سازگاری رابطه‌ی معنادار یافت نشد.

فرضیه‌ی دوم پژوهش بیان می‌دارد که بین نوع شغل افراد و سازگاری آن‌ها رابطه وجود دارد. استدلال این فرضیه این است که اگر شغل افراد به گونه‌ی باشد که باعث ارتباط بیش‌تر معاودین با افراد جامعه‌ی میزبان شود، سازگاری آن‌ها را بالا می‌برد. جدول ۲ ارقام مربوط به این فرضیه را نشان می‌دهد.



جدول ۲- میزان سازگاری و نوع شغل زنان معاود

نوع شغل خانهدار	خیاط آرایش‌گر		کارمند معلم		جمع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
ضعیف	۳۷	۹۲/۵	۲	۵/۰	۴۰	۱۰۰
متوسط	۱۴۴	۸۵/۸	۱۳	۷/۷	۱۶۸	۱۰۰
خوب	۲۱	۲۴/۴	۷	۱۵/۶	۴۵	۱۰۰
جمع	۱۹۲	۷۵/۹	۲۲	۸/۷	۲۵۳	۱۰۰

$$df=4; \chi^2=45/93; p=0/0003$$

ارقام جدول ۲ نشان می‌دهند که بالاترین درصد افراد دارای سازگاری خوب، متعلق به کارمندان و معلمان است و با توجه به این که خی‌دوی به دست آمده از خی‌دوی استاندارد ۵ درصد بزرگ‌تر است، بنابراین بین نوع شغل افراد معاود و میزان سازگاری آن‌ها رابطه‌ی معنادار یافت شد. این یافته در راستای ادعای فرضیه‌ی تماس است. ارقام مربوط به فرضیه‌ی سوم پژوهش در مورد وضعیت تأهل زنان معاود و سازگاری آن‌ها، در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳- میزان سازگاری و وضعیت تاهل زنان معاود

وضعیت تاهل بدون همسر	دارای همسر		جمع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
ضعیف	۲۰	۵۰/۰	۴۰	۱۰۰
متوسط	۲۴	۲۶/۲	۲۳/۸	۱۶۸
خوب	۶	۱۳/۳	۸۶/۷	۴۵
جمع	۷	۲۷/۷	۷۲/۳	۲۵۳

$$df=2; \chi^2=77/14; p=0/0006$$

ارقام جدول ۳ بیان‌گر این نکته است که زنان معاود دارای همسر، بیش‌ترین درصد سازگاری در سطح خوب را دارند و با توجه به این که خی‌دوی به دست آمده از خی‌دوی استاندارد ۵ درصد بزرگ‌تر است؛ بنابراین رابطه‌ی بین وضعیت تأهل و سازگاری معنادار است. هرچند این یافته مؤید دیدگاه تماس است، باید دقت داشت که برخی پژوهش‌ها (اسمل‌سر<sup>۱</sup> ۱۹۹۱: ۴۰) نشان داده است که افراد متأهل در مقایسه با افراد مجرد، از بیش‌تر جنبه‌های زندگی‌شان رضایت بیش‌تری دارند (البته به غیر از گلایه‌شان از دردرس و مشغولیت زیاد)؛ بنابراین تأثیر تاهل روی سازگاری شاید ناشی از تأثیر عموماً مثبت تاهل بر روی رضایت از زندگی باشد.

<sup>1</sup> Smelser, Neil J.

نظریه‌ی کارکردگرایی بیان کرد که میزان تحصیلات یک فرد تأثیر قابل‌ملاحظه‌ی روی رفتارهای گوناگون وی از جمله سازگاری دارد. بری و همکاران معتقد اند که تحصیلات، به‌خودی‌خود یک دارایی اجتماعی است و افراد را در تحلیل مسائل و حل مشکلات از جمله مشکلات مربوط به سازگاری و انطباق‌پذیری، توان‌تر می‌سازد (بری و همکاران ۲۰۰۲: ۳۶۶). ارقام مربوط به فرضیه‌ی چهارم در مورد رابطه‌ی تحصیلات و سازگاری در جدول ۴ آورده شده است.

جدول ۴- میزان سازگاری و سطح تحصیلات زنان معاود

سازگاری	تحصیلات بی‌سواد		ابتدایی		راهنمایی		دیپلم به بالا		جمع
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
ضعیف	۲۶	۶۵٫۰	۱۱	۲۶٫۵	۲	۵٫۰	۱	۲٫۵	۴۰
متوسط	۲۷	۱۶٫۱	۵۰	۲۹٫۸	۳	۱۷٫۹	۶۱	۳۶٫۴	۱۶۸
خوب	۲	۴٫۴	۱	۲٫۲	۸	۱۷٫۸	۳۴	۲۶٫۵	۴۵
جمع	۵۵	۲۱٫۷	۶۲	۲۴٫۵	۴۰	۱۵٫۸	۹۶	۳۷٫۹	۲۵۳

$$df=6; \chi^2=9.87; p=0.0004$$

ارقام جدول ۴ نشان می‌دهند که تقریباً سه‌چهارم زنانی که سازگاری خوب داشته‌اند دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر بودند. با توجه به این‌که خی‌دوی به‌دست‌آمده از خی‌دوی استاندارد ۵درصد بزرگ‌تر است، رابطه‌ی بین سطح تحصیلات و میزان سازگاری رابطه‌ی معنادار می‌شود. این رابطه هنگامی‌که در مورد شغل در نظر گرفته‌شود گویاتر است؛ به‌این‌صورت که تحصیلات بالاتر امکان به دست آوردن مشاغل با درآمد بالاتر را بیش‌تر می‌کند و بنابراین بر میزان رضایت فرد تأثیر مثبت می‌گذارد. وینر (۱۳۸۳) گزارش می‌کند که هرچند جامعه‌ی آمریکا نسبت به قوم زرد (ژاپن، چین، کره) تاریخی طولانی از تبعیض و دیدگاه نژادپرستی دارد، با این‌حال با توجه به این‌که در چند دهه‌ی گذشته، مهاجران آسیایی یا خود دارای تحصیلات بالا بوده‌اند و یا این‌که فرزندان آن‌ها توانسته‌اند به تحصیلات بالا و در نتیجه مشاغل سطح بالا با درآمد خوب دست یابند، میزان ادغام و استحاله‌ی آن‌ها در جامعه‌ی آمریکا، نسبت به کشورهای که به‌طور سنتی مهاجران زیادی به آمریکا داشتند (مانند مکزیک یا پورتوریکو)، بیش‌تر شده است.

نظریه‌ی کارکردگرایی بر این ادعا بود که پیچیدگی و ساختار تقسیم کار جامعه‌ی مقصد از جامعه‌ی مبدأ بزرگ‌تر است و فقط مهاجرانی که مهارت‌های شغلی و اجتماعی مورد نیاز را دارند یا سریعاً کسب می‌کنند، می‌توانند موفق شوند و درآمد رضایت‌بخشی به



دست آورند؛ بنابراین، پنجمین فرضیه‌ی پژوهش، تأثیر درآمد خانواده را بر میزان سازگاری آن‌ها مورد آزمون قرار داد، که ارقام مربوط در جدول ۵ آورده شده‌اند.

جدول ۵- میزان سازگاری و میزان درآمد خانواده زنان معاود

سازگاری	درآمد (هزار تومان) ۶۰ تا ۸۰		۸۱ تا ۱۰۰		۱۰۱ و بالاتر		جمع
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
ضعیف	۲۱	۵۲٫۵	۱۷	۴۲٫۵	۱	۵٫۰	۴۰
متوسط	۵۶	۳۳٫۳	۷۸	۴۶٫۶	۳۴	۲۰٫۲	۱۶۸
خوب	۵	۱۱٫۱	۱۴	۱۳٫۱	۲۶	۵۷٫۸	۴۵
جمع	۸۲	۳۲٫۴	۱۰۹	۴۳٫۱	۶۶	۲۴٫۵	۲۵۳

$$df=4 : \chi^2=4,41 : p=0,003$$

در اینجا نیز بالاترین میزان سازگاری خوب متعلق به افرادی است که درآمد بیش‌تری دارند؛ هم‌چنین خی‌دوی. به‌دست‌آمده از خی‌دوی. استاندارد ۵درصد بزرگ‌تر بود که نشان می‌دهد رابطه معنادار است. البته باید خاطرنشان ساخت که هرچند رابطه‌ی درآمد و سازگاری به مقداری زیاد متأثر از شغل و تحصیلات است و تحصیلات بالا منجر به یافتن شغل خوب با درآمد بالا می‌شود، ولی درآمد به‌طور مستقل نیز می‌تواند بر سازگاری تأثیر بگذارد.

آخرین فرضیه‌ی پژوهش بیان می‌دارد که بین تعداد فرزندان زنان معاود و سازگاری آن‌ها رابطه وجود دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد فرزندان با مدرسه رفتن و دوست و هم‌بازی پیدا کردن، زمینه‌ی ارتباط خانواده‌هایشان را با جامعه‌ی میزبان افزایش می‌دهند (فرضیه‌ی تماس). فرزندان هم‌چنین خود می‌توانند به‌عنوان عامل فرهنگی، آموخته‌های هنجاری و فرهنگی خود از محیط‌های آموزشی را به درون خانواده منتقل کنند و بنابراین سازگاری والدین را ارتقا بخشند؛ هرچند فرزندان زیاد نیز می‌توانند وقت و امکان ارتباط افراد را با جامعه‌ی میزبان کاهش دهند. جدول ۶ ارقام مربوط به این فرضیه را نشان می‌دهند.

جدول ۶- میزان سازگاری و تعداد فرزندان زنان معاود

سازگاری	کم‌تر از ۳ فرزند		۳ تا ۶ فرزند		۶ فرزند و بیش‌تر		جمع
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
ضعیف	۱۳	۳۲٫۵	۱۵	۳۷٫۵	۱۲	۳۰٫۰	۴۰
متوسط	۹۷	۵۷٫۷	۴۶	۲۷٫۴	۲۵	۱۴٫۹	۱۶۸
خوب	۳۷	۸۲٫۲	۷	۱۵٫۶	۱	۲٫۲	۴۵
جمع	۱۴۷	۵۸٫۱	۶۸	۲۶٫۹	۳۸	۱۵٫۰	۲۵۳

$$df=4 : \chi^2=7,23 : p=0,001$$

ارقام جدول ۶ نشان می‌دهند که بالاترین میزان سازگاری خوب متعلق به خانواده‌های دارای فرزندان کم است. عدد خی‌دوی به‌دست‌آمده برای این فرضیه نیز از عدد خی‌دوی استاندارد ۵درصد بیشتر و بیان‌گر از رابطه‌ی عکس بین تعداد فرزندان و میزان سازگاری زنان معاود است؛ یعنی تعداد زیاد فرزندان، دست‌وپاگیر بوده، مشکلات خانواده را بیشتر می‌کند.

### نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که به‌غیراز متغیر سن، بقیه‌ی متغیرهای درنظرگرفته‌شده (تاهل، تحصیلات، درآمد، نوع شغل و تعداد فرزندان)، تأثیر قابل‌توجهی بر سازگاری زنان معاود داشته‌است. البته در تفسیر یافته‌ها باید جنبه‌ی احتیاط را نگاه داشت؛ چون حدود دوسوم پاسخ‌گویان در طبقه‌ی «سازگاری متوسط» قرار گرفتند و این می‌تواند ناشی از «خطای تمایل مرکزی»<sup>۱</sup> (روزن‌تال و روزنو<sup>۲</sup> ۱۹۸۴: ۱۴۳) باشد؛ یعنی پاسخ‌گویان معمولاً از انتخاب گزینه‌های «خیلی‌زیاد» و یا «خیلی‌کم» خودداری نموده، بیش‌تر گزینه‌های میانه را انتخاب می‌کنند و این، یکی از نقاط ضعف به‌کارگیری روش پیمایش است.

وینر (۱۳۸۳) ادعا می‌کند که تمایل جامعه‌ی میزبان در ادغام و استحاله‌ی مهاجران، یکی از متغیرهای مهم در امر سازگاری مهاجران با محیط جدید است. برخی از کشورها مانند آلمان و کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج‌فارس به مهاجران به دید کارگران موقت نگاه می‌کنند و امکانات شهروندی شدن را به‌راحتی در اختیار آن‌ها نمی‌گذارند. اینان شهروندی را یک مسئله‌ی اصل‌ونسی و اجدادی می‌دانند و حتا به فرزندان مهاجران نیز که در آن کشورها متولد می‌شوند شناسنامه نمی‌دهند و آن‌ها را بومی خودشان تلقی نمی‌کنند؛ در صورتی‌که کشورهایمانند فرانسه و یا آمریکا، متولد شدن در کشورشان را برای شهروندی و بومی تلقی شدن کافی می‌بینند (طبق نظریه‌ی تماس). ۱/۳درصد زنان معاود پاسخ‌گو به این پژوهش، دارای شناسنامه و ۳۸/۷درصد آنان دارای کارت سبز بودند.

در اختیار داشتن امکانات تحصیلی نیز نشان‌دهنده‌ی باز یا بسته بودن جامعه‌ی میزبان نسبت به مهاجران است. از پاسخ‌گویان درباره‌ی میزان تحصیلات‌شان در عراق سؤال شد که ۴۴درصد بی‌سواد، ۳۶/۸درصد در حد ابتدایی، ۱۷/۴درصد در حد متوسطه، و فقط ۲/۰درصد تحصیلات عالی داشتند. پس از پرسش در مورد وضعیت تحصیلی آن‌ها در ایران مشخص شد که ۲۱/۷درصد بی‌سواد، ۲۴/۵درصد تحصیلات ابتدایی، ۴۵/۸درصد تحصیلات

<sup>۱</sup> The Error of Central Tendency

<sup>۲</sup> Rosenthal, Robert, and Ralph L. Rosnow



متوسطه، و ۷/۹ درصد تحصیلات عالی داشته‌اند. این موارد (دارا بودن شناسنامه و کسب تحصیلات) به اضافه‌ی این که حدود ۱۵/۴ درصد افراد، دارای مشاغل کارمندی و معلمی بودند، نشان‌دهنده‌ی باز بودن جامعه‌ی ایران برای مهاجران است.

اما سازگاری مهاجران فقط به جامعه‌ی میزبان بستگی ندارد، بلکه تمایل خود مهاجران برای تغییر هویت و استحاله شدن نیز بسیار مهم است. آیا مهاجران، جامعه‌ی جدید را مکانی موقت برای به دست آوردن درآمد و پناهگاهی کوتاه‌مدت برای رهایی از فشار و خفقان سیاسی کشور خودشان در نظر می‌گیرند یا این که در پی به دست آوردن هویتی جدید اند (وینر ۱۳۸۳). با توجه به این که تقریباً همه‌ی معاودان، بیش‌تر به‌خاطر فرار از شرایط سخت عراق مهاجرت کرده‌اند تا به‌خاطر برتری‌های جامعه‌ی ایران، بسیاری از آن‌ها اقامت‌شان در ایران را گذرا می‌بینند؛ در واقع حدود ۷۵/۰ درصد پاسخ‌گویان تمایل داشتند که در صورت آرام و صلح‌آمیز شدن شرایط عراق، به آن‌جا بازگردند.

از پاسخ‌گویان درباره‌ی فرهنگ و آداب و سنن جامعه‌ی میزبان پرسیده‌شد که ۲۱/۳ درصد ارزیابی مثبت، ۴۳/۱ درصد ارزیابی متوسط، و ۳۵/۶ درصد فرهنگ جامعه‌ی میزبان را بد ارزیابی کردند؛ بنابراین عامل دیگری که بر سازگاری مهاجران تأثیر به‌سزایی دارد بریدن از فرهنگ جامعه‌ی قبل است. هر قدر فرد مهاجر از طریق بستگان و دوستان و یا از طریق رسانه‌ها در ارتباط پیاپی با فرهنگ جامعه‌ی قبل قرار داشته‌باشد، انگیزه‌ی سازگاری او کم‌تر می‌شود. از پاسخ‌گویان این پژوهش حدود ۴۷ درصد دارای بستگانی در عراق بودند و بیش از ۵۰ درصد آنان از تلویزیون عراق استفاده می‌کردند؛ هم‌چنین حدود ۶۴ درصد آن‌ها اظهار داشته‌اند که به علت داشتن بستگان، به ایلام (و نه شهر دیگر) آمده‌اند. این مسائل باعث می‌شود که با زنده نگه داشتن فرهنگ جامعه‌ی عراق، مقدار زیادی از نیازهای عاطفی-روانی آن‌ها برآورده شود. از طرف دیگر، که شاید از لحاظ نظری نیز مهم‌تر باشد، سازگاری نسبتاً پایین پاسخ‌گویان است که می‌تواند بیان‌گر این واقعیت باشد که مهاجران، مخصوصاً نسل اول ایشان، از نظر فرهنگی به‌ندرت می‌توانند کاملاً جذب جامعه‌ی میزبان شوند و همیشه تا حدودی در حاشیه‌ی آن جامعه قرار می‌گیرند. این مسئله با «انسان حاشیه‌ی»<sup>۱</sup>، که پارک یا استون‌کوویست<sup>۲</sup> مطرح می‌کنند، بسیار هم‌خوانی دارد؛ یعنی انسان حاشیه‌ی کسی است که متعلق به دو گروه متفاوت است، بی‌آن که به هیچ‌یک از آن دو تعلق کامل داشته‌باشد. چنین فردی به‌خاطر شرکت نداشتن در تجربه‌ی تاریخی گروهی که به آن پیوسته، از دیدگاه آن گروه، فردی بی‌تاریخ است. از طرف دیگر، و شاید به دلیل

<sup>۱</sup> Marginal Man

<sup>۲</sup> Stonequist, Everett

همین عدم شرکت در تجربیات تاریخی، بسیاری از عناصر اجتماعی و فرهنگی جامعه که برای افراد بومی، طبیعی و بدیهی به نظر می‌رسند برای انسان حاشیه‌یی، قابل توجیه و پذیرفتن نیست. او «در دو جهان زندگی می‌کند و در هر دوی آن‌ها کم‌وبیش بیگانه است» (کوزر ۱۳۷۳: ۴۸۵)؛ هرچند که این پدیده را به‌خودی‌خود نباید خیلی منفی دانست زیرا به قول زیمل<sup>۱</sup> (۱۹۷۱) انسان حاشیه‌یی، با توجه به فاصله‌ی فرهنگی‌یی که از جامعه‌اش دارد، از استقلال فکری و فرهنگی بیش‌تری برخوردار است و در نقادی و آسیب‌شناسی جامعه بی‌طرف‌تر و تواناتر عمل می‌کند.

### پیشنهادها و راه‌کارها

پژوهش‌های گوناگون نشان داده‌اند که میزان تحصیلات و سواد افراد تأثیری فراوان بر سازگاری آن‌ها دارد. به نظر می‌رسد که تحصیلات، توانایی رقابت افراد در بازار کار را بالا می‌برد و فرد دارای تحصیلات بالاتر می‌تواند مشاغلی دارای درآمد بیش‌تر و اعتبار اجتماعی بالاتر را به دست آورد که این خود میزان مشارکت اجتماعی و پیوند با جامعه‌ی میزبان را بالا می‌برد (انصاری ۱۳۶۹؛ ژلیازکوا ۱۹۹۸؛ اکبری مله‌ی ۱۹۹۵). نتایج پژوهش کنونی نشان می‌دهد که میزان سواد و تحصیلات معاودین در سطح پایین است. نزدیک به ۶۲ درصد آنان دارای تحصیلات کم‌تر از دیپلم هستند که با توجه به پیچیده و تخصصی‌تر شدن بازار کار، به نظر می‌رسد این میزان تحصیلات مانع تحرک شغلی و اجتماعی لازم برای معاودین می‌شود؛ بنابراین دست‌اندرکاران دولتی باید تمهیداتی درباره‌ی بالا بردن میزان تحصیلات معاودین فراهم سازند و با کار فرهنگی آن‌ها را ترغیب به ادامه‌ی تحصیل نمایند. از طرف دیگر، نزدیک به ۳۶ درصد معاودین ارزیابی چندان مثبتی از فرهنگ ایرانی ندارند و حدود ۵۰ درصد آنان اظهار داشته‌اند که از برنامه‌ی کانال‌های تلویزیونی عراق استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد حضور معاودین در ایران بیش‌تر به‌علت دافعه‌های عراق است تا جاذبه‌های ایران و نزدیک به ۷۵ درصد این افراد اظهار داشته‌اند که با بهبود یافتن اوضاع عراق به آن‌جا باز خواهند گشت؛ بنابراین برنامه‌ریزان سازمان‌های فرهنگی کشور باید از طریق کانال‌های تلویزیونی استانی و روزنامه‌های محلی، عناصر فرهنگی ایران را در قالب برنامه‌های موافق با سلیقه‌ی معاودین توجیه و جذاب کنند تا این دسته از مهاجرین، ایران را وطن دائمی خود بدانند و تلاش بیش‌تری برای سازگاری نشان دهند.

<sup>۱</sup> Simmel, Georg





## منابع

- افشار سیستانی، ایرج. ۱۳۷۲. *ایلام و تمدن دیرینه‌ی آن*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الخلیل، سیمر. ۱۳۷۰. *جمهوری وحشت: عراق امروز*. برگردان احمد تدین. تهران: انتشارات طرح نو.
- انصاری، عبدالمعبود. ۱۳۶۹. *ایرانیان مهاجر در ایالات متحده*. برگردان ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات آگاه.
- تقوی، عبدالرسول. ۱۳۸۴. «عوامل مؤثر بر سازگاری فرهنگی غیربومیان در شهر قائمیه»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، اصفهان.
- جعفری ولدانی، اصغر. ۱۳۶۷. *بررسی تاریخی مرز ایران و عراق*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ربانی، رسول. ۱۳۸۱. *جامعه‌شناسی شهری*. تهران: انتشارات دانشگاه اصفهان و سازمان سمت.
- ربانی، رسول، و احمد پاییزان. ۱۳۸۳. «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در فرهنگ‌پذیری مهاجرین شهر فیروزآباد». *پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی* ۴(۱۴): ۴۱-۶۵.
- روشه، گی. ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*. برگردان عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: انتشارات تبیان.
- ساروخانی، باقر، علی پورطائی، حسین دماوندی، و مسعود معین‌الدینی. ۱۳۵۰. «ایرانیان بازگشته از عراق»، طرح پژوهشی وزارت کشور، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهشات اجتماعی، بخش پژوهشات روان‌شناسی اجتماعی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی و تعاون، تهران.
- شعریاف، حمید. ۱۳۷۶. «بررسی عوامل مؤثر بر تمایلات آوارگان افغانی شهر اصفهان و حومه در بازگشت به افغانستان». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، اصفهان.
- کوزر، لوئیس. ۱۳۷۳. *زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی*. برگردان محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی. ۱۳۶۸. *نظریات مهاجرت*. شیراز: انتشارات نوید.
- وینر، مایرون. ۱۳۸۳. «عوامل مؤثر در ادغام مهاجران: یک بررسی مقایسه‌ی بین‌المللی». برگردان منصور حقیقتیان. *فصل‌نامه‌ی جمعیت* ۱۲(۴۹-۵۰): ۱۱۵-۱۴۰.
- Akbari Melhi, Firoozé. 1995. "The Effects of Migration on Family Relationships: Case Studies of Selected Migrant Workers." Theses for Master of Social Work, College of Social Work and Community Development, University of Philippines, Quezon City, Philippines. Retrieved 24 August 2003 (<http://dbase.irandoc.ac.ir/00232/00232291.htm>).
- Berry, John W., Ype H. Poortinga, Marshall H. Segall, and Pierre R. Dasen. 2002. *Cross-Cultural Psychology: Research and Applications*. 2<sup>nd</sup> Edition. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Brednikova, Olga, and Oleg Patchenkov. 1999. "Economic Migrants from Azerbaijan in St. Petersburg: The Problems of Social Adaptation and Integration." *Caucasian Regional Studies* 4(1). Retrieved 8 June 2003 (<http://poli.vub.ac.be/publi/crs/eng/0401-04.htm>).
- Collins, Randall, and Michael Makowsky. 1989. *The Discovery of Society*. 4<sup>th</sup> Edition. New York, NY, USA: Random House.
- Goldlust, John, and Anthony H. Richmond. 1974. "A Multivariate Model of Immigrant Adaptation." *International Migration Review* 8(2):193-225

- Rosenthal, Robert, and Ralph L. Rosnow. 1984. *Essentials of Behavioral Research: Methods and Data Analysis*. New York, NY, USA: McGraw Hill.
- Sigelman, Lee, and Susan Welch. 1993. "The Contact Hypothesis Revisited: Black-White Interaction and Positive Racial Attitudes." *Social Forces* 71(3):781-795.
- Simmel, Georg. 1971. *On Individuality and Social Forms; Selected Writings*. Edited by Donald N. Levine. Chicago, IL, USA: University of Chicago Press.
- Smelser, Neil J. 1991. *Sociology*. 4<sup>th</sup> Edition. Englewood Cliffs, NJ, USA: Prentice-Hall.
- Smith, Dennis. 1988. *The Chicago School: A Liberal Critique of Capitalism*. New York, NY, USA: McMillan Education.
- Taft, Ronald. 1977. "Coping with Unfamiliar Culture." Pp. 121-153 in *Studies in Cross-Cultural Psychology*, Vol. 1, edited by Neil Warren. London, UK: Academic Press.
- Weeks, John R. 1999. *Population: An Introduction to Concepts and Issues*. 7<sup>th</sup> Edition. New York, NY, USA: Wadsworth Publishing.
- Weirsbicki, Susan K. 2004. *Beyond the Immigrant Enclave: Network Change and Assimilation*. New York, NY, USA: LFB Scholarly Publishing.
- Zhelyazkova, Antonina, ed. 1998. "Between Adaptation and Nostalgia: The Bulgarian Turks in Turkey." International Center for Minority Research and Intercultural Relations. Retrieved 3 July 2003 (<http://www.omda.bg/imir/studies/nostalgia.html>).

### نویسندگان

#### دکتر منصور حقیقتیان،

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، اصفهان  
mansour\_haghighatian@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، گرایش جمعیت‌شناسی اجتماعی، دانشگاه داکوتای جنوبی، آمریکا. پژوهش‌های وی در زمینه‌های سازگاری مهاجران، سرمایه‌ی اجتماعی، جامعه‌شناسی شهری، سازمان‌ها، علم، و فن‌آوری است که دست‌آورد آن تا کنون نگارش چندین مقاله و برگردان کتاب *فرآیند اعتماد در سازمان‌ها* (نوتیووم، بارت، و فردریک سیکس) به فارسی بوده‌است.

#### حیران پورنجف،

کارشناس پژوهش، دانشگاه علوم پزشکی، ایلام

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، اصفهان. پژوهش‌های وی در زمینه‌های مطالعات زنان و آسیب‌شناسی اجتماعی است که از آن میان می‌توان به انجام طرح پژوهشی «بررسی عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی دانش‌آموزان دبیرستانی استان ایلام» و «بررسی مقایسه‌ی آگاهی، نگرش، و عمل‌کرد زنان ایلامی و زنان معاود ساکن شهرستان ایلام در خصوص تنظیم خانواده» اشاره کرد.

## تحلیل جنسیتی بازنمایش ساخت خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی (بررسی سریال‌های گونه‌ی خانوادگی سال ۱۳۸۳)

دکتر سهیلا صادقی فسایی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

شیوا کریمی

کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تهران

### چکیده

برنامه‌های تلویزیونی خواه آشکار، خواه نهان سرشار از گفتمان‌های جنسیتی اند. این‌که زن یا مرد کیست و چه‌گونه باید در فضاهای مختلف رفتار کند، بخشی از فرهنگ جنسیتی است که نهادهایی چون رسانه تولید می‌کنند؛ بنابراین در عصر فراواقعیت که تمایز میان امر واقعی و مجازی خدشه‌دار شده‌است بازنمایی‌های جنسیتی در سریال‌های تلویزیون اهمیت بیشتری می‌یابد.

هدف از بررسی این مطلب که آیا در تلویزیون ایران، ساختار خانواده و نقش‌های جنسیتی برگرفته از فرهنگ سنتی ایرانی است یا خیر و پژوهش‌هایی از این دست، تولید دانشی جدید است که می‌تواند دربرگیرنده‌ی مفاهیمی مهم برای تغییر سیاست‌های اجتماعی باشد و روش به‌کاررفته در آن نیز تحلیل محتوای کمی و کیفی در کنار یکدیگر است.

یافته‌ها نشان داد در ساخت خانواده، نقش‌های جنسیتی سنتی در حال بازتولید هستند. زنان، «کدبانو» و «اهل اندرونی» اند و مردان «اهل بیرونی»؛ اما پیوندهای خانوادگی و نوع خانواده‌ی به‌نمایش‌درآمده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی، با ساخت خانواده‌ی سنتی ایرانی متفاوت است. نوع خانواده به‌گونه‌ی هسته‌یی و بیش‌تر تک‌همسر به نمایش درمی‌آید و تنها صورت قابل‌قبول «سالار» در خانواده، پدرسالار مهربان و عادل است. از طرفی میزان مشورت و هم‌فکری در میان همه‌ی اعضای خانواده (نه فقط در میان زن و شوهر) در سطح پایینی قرار دارد و خشونت نیز تنها از طرف پدر بر خانواده اعمال نمی‌شود، بلکه همه‌ی اعضای خانواده در آن سهیم هستند؛ گرچه در کل، میزان خشونت بالا نیست.

### واژگان کلیدی

کلیشه‌های جنسیتی؛ ساخت خانواده؛ سریال‌های گونه‌ی خانوادگی؛ فرهنگ سنتی؛ بازتولید فرهنگی؛ تحلیل محتوای کمی؛ تحلیل محتوای کیفی؛

رسانه‌ها و ازجمله‌ی آن‌ها تلویزیون، یکی از عوامل مؤثر در انتقال فرهنگ جامعه به افراد آن جامعه اند. هرچند رسانه‌های گروهی هر جامعه متأثر از فرهنگ همان جامعه اند، اما در روند بازتولید فرهنگی قادر به گزینش نیز هستند؛ گزینش این‌که چه عناصری از فرهنگ را به چه شیوه‌ی انتقال دهند؛ بنابراین دانستن این‌که تلویزیون به‌عنوان یکی از عوامل انتقال فرهنگ به افراد چه تعریفی را از خانواده ارائه می‌دهد و چه نوع خانواده‌یی را مطلوب می‌داند ضروری است.

از میان برنامه‌های تلویزیونی، آن‌چه بیش‌ترین میزان توجه بینندگان، در هر سن و گروه طبقاتی، را به خود جلب می‌کند سریال‌های تلویزیونی است؛ برنامه‌یی که هم برای گذراندن اوقات فراغت است و هم زمینه‌ساز آشنایی با دنیای افراد دیگر. داستان به‌نمایش‌درآمده در این سریال‌ها فرهنگ، آداب و رسوم، و روش زندگی شخصیت‌های داستان را به تصویر می‌کشد؛ بنابراین مهم است که بدانیم آن‌چه از لابه‌لای داستان و نمایش، انتقال می‌یابد چیست. آیا خانواده‌یی که در تلویزیون به نمایش درمی‌آید برگرفته از فرهنگ سنتی و کلیشه‌های متعارف در فرهنگ است و یا خانواده‌یی است فارغ از کلیشه‌های سنتی که قابلیت بهره‌برداری از مفاهیم و الگوهای آن در جامعه‌ی ایرانی وجود دارد؟

در این پژوهش که ابتدا ساخت خانواده شامل نوع خانواده، نقش‌های جنسیتی، و روابط حاکم بر آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به میزان بازتولید آن در سریال‌ها می‌پردازیم، سعی کردیم ضمن در نظر گرفتن پژوهش‌های غیرایرانی، بیش‌ترین توجه را به جامعه‌ی ایرانی معطوف کنیم تا پژوهش بتواند جنبه‌ی کاربردی خود را حفظ کند؛ هم‌چنین در روش پژوهش، از تحلیل محتوای کمی و کیفی به‌طور هم‌زمان استفاده کردیم تا بر غنای یافته‌های پژوهش بیافزاید؛ بدین ترتیب شیوه‌ی روایت داستان و شخصیت‌پردازی‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند و تحلیل، در سه سطح تحلیل شخصیت‌ها، تحلیل یک سریال و تحلیل یک گونه از سریال‌ها (گونه‌ی خانوادگی) انجام شده‌است. از لحاظ تعداد سریال‌های مورد بررسی نیز این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌هایی که در ایران انجام گرفته‌است بیش‌ترین تعداد نمونه‌ها را در نظر گرفته و این برتری را دارد که همه‌ی قسمت‌های یک سریال را مورد تحلیل قرار داده‌است.



### پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌هایی که در مورد چه‌گونگی نمایش خانواده در تلویزیون انجام شده‌است تنها بر روی سریال‌های تلویزیونی و گونه‌هایی چون گونه‌ی کمدی موقعیت<sup>۱</sup> متمرکز شده‌اند؛ چراکه امکان این بررسی فقط در چنین گونه‌هایی برای پژوهش‌گر فراهم است.

در تحلیلی که محمدی (۱۳۵۷) بر روی سریال‌های ایرانی انجام داده‌است به این نتیجه می‌رسد که سریال‌های تلویزیونی با یک نگاه سنتی، مردان را به‌عنوان نان‌آور و شریک برتر زندگی نشان می‌دهند و زن را به‌عنوان کسی که کارهای خانه را به‌خوبی انجام می‌دهد و نسبت به همسرش هم‌دل و وفادار است. مشکلات زناشویی هم تنها با انعطاف‌پذیری زن حل می‌شوند. نتایج پژوهش /سلی (۱۳۵۷) و /فلاتونی (۱۳۵۷) نیز همین را نشان می‌دهد (برگرفته از گالاگر<sup>۲</sup> ۱۹۸۱:۵۷).

/عزازی (۱۳۷۳) در بررسی سریال‌های تلویزیونی ایران در سال ۱۳۶۸ به این نتیجه رسید که خانواده‌ی به‌نمایش‌درآمده در تلویزیون، با الگوی خانواده‌ی پارسونز<sup>۳</sup> هماهنگ است؛ یعنی خانواده‌ی هسته‌یی که در آن مادر خانه‌دار است و پدر، با کار بیرون از خانه، نان‌آور خانواده است. روابط افراد خانواده با یک‌دیگر بیش‌تر منفی است و در دو سوی تسلیم و پرخاش‌گری قرار دارد. این نوع رابطه نه‌تنها در مورد زن و شوهر بلکه در ارتباط مادر-فرزند، پدر-فرزند، و خواهر-برادر/خواهر هم دیده‌می‌شود. مشکل خانواده نیز نه از طریق گفت‌وگو میان زن و شوهر و تفاهم میان آن دو بلکه به‌صورت ناگهانی و تصادفی یا در اثر دخالت و اقدام فردی خارج از خانواده حل می‌شود (اعزازی ۱۳۷۳:ب-۳۴-۳۷).

/رودراد (۱۳۸۰) در نوشتاری با عنوان *تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون* به این نتیجه می‌رسد که تلویزیون زنان را تشویق به تحصیل و اشتغال می‌کند اما تا جایی که این نقش با ایفای نقش سنتی و خانوادگی آنان در تعارض نباشد. درغیراین‌صورت نگاه سنتی غلبه می‌کند و زن برای آرامش و دوام خانواده به خانه‌نشینی و عقب‌نشینی از موقعیت‌های اجتماعی ترغیب می‌شود. نقش اول را نیز در خانواده هم‌چنان مردان ایفا می‌کنند و این نقش تنها هنگامی به زنان واگذار می‌شود که مردان به دلایل مختلف چون مرگ، سفر، بیماری، بی‌کاری، و زندان نقش کمرنگ‌تری را ایفا کنند (رودراد ۱۳۸۰:۱۵۵).

در یک جمع‌بندی نهایی آن‌چه در همگی این پژوهش‌ها مشترک است الگوی پدر-نان‌آور و مادر خانه‌دار کدبانو است که هم در سریال‌های خانوادگی خارجی و هم در

<sup>1</sup> Situation Comedy

<sup>2</sup> Gallagher, Margaret

<sup>3</sup> Parsons, Talcott

سریال‌های ایرانی به چشم می‌خورد و تقسیم نقش‌ها در خانواده هم‌چنان به حالت سنتی باقی مانده‌است. زن شاغل موظف است کار خارج از خانه را طوری تنظیم کند که به شغل اصلی او که خانه‌داری است لطمه‌ی وارد نشود و زنان در پایگاه‌های شغلی بالا، با یک زندگی خانوادگی آشفته و ازهم‌گسیخته نمایش داده می‌شوند.

### مفاهیم پژوهش

**خانواده** - خانواده از جمله مفاهیم ذهن‌آشنایی است که تعریف آن دشوار به نظر می‌رسد. با توجه به نوع خانواده‌ی غالب در هر دوره، تعاریفی متناسب با آن گونه ارائه شده‌است اما می‌توان تعاریفی جامع‌تر را نیز یافت که انواع خانواده را در بر گیرد. گیدنز<sup>۱</sup> (۱۳۷۹) در تعریف خانواده می‌گوید:

خانواده، گروهی از افراد است که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته‌اند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را به عهده دارند. پیوندهای خویشاوندی ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده‌اند یا از طریق تبار، که خویشاوندان خونی (مادران، پدران، فرزندان دیگر، پدربزرگ‌ها و دیگر) را با یک‌دیگر مرتبط می‌سازد. (ص. ۴۲۲)

**ساخت خانواده** - خانواده نهادی است اجتماعی، متشکل از افرادی که به صورت شبکه در ارتباط متقابل با یک‌دیگر اند و منظور از ساخت خانواده، خصوصیات این نهاد اجتماعی است که شامل نوع خانواده (گسترده/ هسته‌یی، پدرسالار/ مادرسالار، و دیگر)، نقش‌های جنسیتی و تقسیم کار در خانواده، و نوع روابط میان اعضای خانواده (صمیمانه/ خشن، آرام/ تنش‌زا، و دیگر) است.

**نوع خانواده** - خانواده را می‌توان متناسب با تعداد اعضا، موقعیت اعضا و این‌که چه عضوی از خانواده در آن اقتدار دارد دسته‌بندی کرد:

- بنا بر موقعیت فرد: خانواده‌ی راه‌یابی<sup>۲</sup> (خانواده‌یی که شخص از آن برمی‌خیزد) و خانواده‌ی فرزندزایی<sup>۳</sup> (خانواده‌یی که شخص با ازدواج خود بنا می‌کند) (ساروخانی ۱۳۷۹: ۱۳۹).
- بنا بر تعداد اعضا: خانواده‌ی گسترده<sup>۴</sup> و خانواده‌ی هسته‌یی<sup>۵</sup>.

<sup>1</sup> Giddens, Anthony

<sup>2</sup> Family of Orientation

<sup>3</sup> Family of Procreation

<sup>4</sup> Extended Family

<sup>5</sup> Nuclear Family



- بنا بر تعداد همسر: خانواده‌ی تک‌همسر<sup>۱</sup>، خانواده‌ی چندهمسر<sup>۲</sup>، و خانواده‌ی تک‌همسری-پی‌درپی<sup>۳</sup>.
- بنا بر فرد مقتدر: خانواده‌ی پدرسالار<sup>۴</sup>، خانواده‌ی مادرسالار<sup>۵</sup>، و خانواده‌ی دایی‌سرور<sup>۶</sup>.

**نقش‌های جنسیتی- بلومین<sup>۷</sup>** نقش‌های جنسیتی را انتظاری می‌داند که جامعه از افراد خود به‌عنوان زن و مرد دارد (اسماعیل‌پور ۱۳۷۸:۳۰) و پذیرش این نقش‌ها از سال‌های کودکی آغاز می‌شود. هر جامعه با اغراق‌آمیز کردن جنبه‌های واقعی و خیالی تفاوت‌های زیستی- زن و مرد، نگرش‌ها و رفتارهایی دوسویه را در دو مجموعه‌ی زنانه و مردانه طبقه‌بندی می‌کند و آنچه دوام این نقش‌های جنسیتی تفکیک‌شده را فراهم می‌سازد وجود نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، گروه همسالان، و رسانه‌ها است. این نهادها، نقش‌های جنسیتی را به‌عنوان یک هنجار نشان می‌دهند و از دختر و پسر انتظار دارند که با این هنجارها هم‌نوا باشند. هم‌نوايي، پاداش و تأیید دیگران را به همراه دارد اما ناهم‌نوايي موجب تنبیه، نارضایتی دیگران، و ناکامی در رسیدن به اهداف است؛ بدین‌گونه این هنجارها در کودک درونی‌سازی شده، در بزرگسالی به‌عنوان صفاتی ثابت و پایدار نمودار می‌شوند (کتل<sup>۸</sup> ۲۰۰۲:۷۷). در صورتی‌که مرز نقش‌های جنسیتی تبدیل به مرزی کاملاً مشخص و غیرقابل‌جابه‌جایی شود کلیشه‌های نقش-جنسیت شکل می‌گیرند. این کلیشه‌ها که دارای تمامی خصایص یک ساختار اند و افراد تمایلات نقشی خود را با آن وفق می‌دهند به‌عنوان راه‌کارهایی برخاسته از گذشته و سنت پاسخ‌گوی موقعیت‌های کنونی جامعه اند (فوریشا<sup>۹</sup> ۱۹۷۸:۱۴۷).

**روابط اعضای خانواده-** روابط میان اعضای خانواده می‌تواند در طیفی که دارای دو سویه‌ی صمیمیت و خشونت است سنجیده‌شود. روابط صمیمانه، نویدبخش خانواده‌ی سالم و دارای امنیت روانی است و روابط خشونت‌آمیز نمایان‌گر خانواده‌ی ناسالم و دارای مشکل است.

<sup>1</sup> Monogamy

<sup>2</sup> Polygamy

<sup>3</sup> Serial Monogamy

<sup>4</sup> Patriarchal Family

<sup>5</sup> Matriarchal Family

<sup>6</sup> Avunculate

<sup>7</sup> Blumen, Lipmann J.

<sup>8</sup> Connell, R. W.

<sup>9</sup> Forisha, Barbara Lusk

## نظریه‌ها

یکی از رویکردهای نظری که به موضوع خانواده پرداخته‌است و نظریه‌پردازانی چون گود<sup>۱</sup> (۱۹۵۹)، شلسکی<sup>۲</sup>، و پارسونز به آن معتقد اند، رویکرد ساختاری-کارکردی<sup>۳</sup> است، که خانواده را واحدی سازگار و میانجی‌گر فرد و جامعه در نظر می‌گیرد و آن را جایی می‌داند برای تأمین نیازهای جسمی و روحی افراد و رشد شخصیت آن‌ها؛ بنابراین خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی کارکردی دارد که ایفای آن می‌تواند جامعه‌ی مطلوب را به بار آورد (چیل<sup>۴</sup> ۱۹۹۱:۳). از نظر کارکردگرایان ساختاری وقتی تأکید بر کارکرد باشد، شکل خانواده با تغییر جامعه و تغییر نیازهایش، تغییر شکل خواهد داد. از نظر پارسونز، خانواده‌ی هسته‌ی تنها نوع خانواده‌ی است که در تضاد با جامعه‌ی صنعتی قرار نمی‌گیرد؛ خانواده‌ی به حد کافی کوچک که بتواند به‌راحتی تحرک داشته‌باشد. از نظر وی همان‌طور که نظام اجتماع در مجموع بر اساس تخصص و تفکیک است خانواده نیز، که پاره‌نظامی از نظام کل است، بر پایه‌ی تفکیک وظایف بنا شده‌است (میشل<sup>۵</sup> ۱۳۵۴:۷۲) و تمایز نقش‌های زن و مرد از آن جهت که رقابت کاری میان زن و شوهر را برداشته، یک‌پارچگی خانواده را تضمین می‌کند ضروری است (چیل ۱۹۹۱:۵). نظریه‌ی پارسونز در مورد تمایز نقش‌ها در خانواده، تا دو دهه پس از آن، همچنان بحث‌انگیز بود و مخالفان و موافقانی داشت. با حضور رویکرد فمینیستی به خانواده در دهه‌ی ۱۹۷۰، اساسی‌ترین ایرادی که به نظریه‌ی پارسونز وارد دانسته‌شد نادیده گرفتن تنوع خانواده‌ها در جامعه و در نظر نگرفتن تضاد میان اعضای خانواده بود که در واقعیت اجتماع قابل‌ملاحظه بود (چیل ۱۹۹۱:۶).

مورگان<sup>۶</sup> (۱۹۷۵؛ برگرفته از چیل ۱۹۹۱) عدم توجه نظریه‌ی پارسونز به تضادهای موجود در خانواده را با نظریه‌ی ساختاری-کارکردی مرتون<sup>۷</sup> جبران می‌کند و می‌گوید نه‌تنها لازم است که کارکردهای خانواده را در نظر داشت، بلکه باید سوءکارکردها را هم در نظر گرفت. ساختار خانواده ممکن است موفقیت جامعه را به‌عنوان یک واحد کل تضمین کند اما در درون خانواده مانع تطابق موفق اعضای خانواده شود؛ بنابراین باید فشارهایی را که از جامعه بر خانواده وارد می‌شود در تحلیل روابط خانوادگی مورد توجه قرار داد (چیل ۱۹۹۱:۳۶). در این نوع خانواده موفقیت زن بر اساس کارکردهای سنتی همسر و مادر و در مرزهای

<sup>1</sup> Goode, William J.

<sup>2</sup> Schelsky, Helmut

<sup>3</sup> Structural-Functional Theory

<sup>4</sup> Cheal, David

<sup>5</sup> Michel, Andrée

<sup>6</sup> Morgan, D. H. J.

<sup>7</sup> Merton, Robert King

<sup>8</sup> Disfunction





محدود توصیف شده؛ درحالی‌که مقام اصلی مرد در شغل او نهفته‌است (روشبلاو-اسپنله<sup>۱</sup> ۲۸۵:۱۳۷۲)؛ بدین‌ترتیب کار زنان در خانواده بی‌ارزش تلقی می‌شود و مردان به‌عنوان افراد برتر خانواده شناخته می‌شوند که همین امر می‌تواند در امتداد یافتن نظام پدرسالاری مؤثر باشد (استیل و کید<sup>۲</sup> ۴۹:۲۰۰۱).

از نظر لوفبور<sup>۳</sup> انواع دیگر خانواده نظیر خانواده‌ی دوشغلی، که در آن زن و شوهر به‌طور مساوی دو نقش شغلی و خانوادگی را ایفا می‌کنند، در انجام وظایف خانواده و آماده ساختن زنان و مردان برای مقابله با مسائل بهتر عمل می‌کنند. خانواده‌ی دوشغلی با فراهم نمودن فرصت‌های برابر اجتماعی برای دختر و پسر، شخصیت زن و شوهر را در سطح بالاتری قرار می‌دهد و نقش‌های برابر، امکان رشد شخصیت زن و مرد را به‌طور هم‌زمان امکان‌پذیر می‌کند؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد خانواده‌ی هسته‌یی معاصر حتا به هدف استحکام شخصیت بزرگسالان هم نمی‌رسد زیرا سعی دارد زن و مرد را در نقش‌های تعیین‌شده بر اساس جنس محدود سازد، نه متناسب با شخصیت و میل آن‌ها (روشبلاو-اسپنله ۱۰۴:۱۳۷۲-۱۰۷).

پرورش زنان و مردان در محیط‌های خاص و ارائه‌ی نقش‌های جنسیتی کاملاً متفاوت، آنان را در فضای فکری متفاوت و گاه متقابل قرار می‌دهد و از آن‌جا که مرد با حضور خود در جامعه از قدرت بیش‌تری برخوردار است، تبدیل به قدرت برتر خانواده می‌شود و زن به جای‌گاه فرودست تن می‌دهد (فوریشا ۱۵۷:۱۹۷۸). از نظر فمینیست‌ها نیز خانواده‌ی هسته‌یی نهادی است برای تمرین نابرابری جنسیتی و بازتولید آن نابرابری از طریق جامعه‌پذیر کردن کودکان (استیل و کید ۶۵:۲۰۰۱)، که باعث تقویت و پایایی خانواده‌ی پدرسالار می‌شود.

### خانواده در روی‌کرد ایرانی اسلامی

آداب و رسوم و زندگی ایرانی با اسلام آمیخته‌است و خانواده در اسلام نهادی مقدس شمرده می‌شود؛ بنابراین خانواده را در جامعه‌ی ایرانی نمی‌توان بدون در نظر گرفتن آرای متفکران دینی جامعه که همواره در پی ارائه‌ی الگویی از خانواده‌ی موفق و متعادل در جامعه‌ی اسلامی هستند در نظر گرفت. نقش زن و مرد در خانواده و حقوق و وظایف هریک نسبت به دیگری، ازجمله مباحثی است که هم در حقوق اسلامی و هم در سخنان

<sup>1</sup> Rocheblave-Spenlé, Anne-Marie

<sup>2</sup> Steel, Liz, and Warren Kidd

<sup>3</sup> Lefebure, H.

مبلغان اسلامی، همواره مورد توجه بوده است. آنچه در زیر مطرح می‌شود، نقش‌هایی است که زن و شوهر باید در خانواده بر عهده گیرند:

۱- نقش‌هایی که ایفای آن از واجبات دین است؛ مثل قانون اسلام در عقد دائم، که مرد را ملزم به پرداخت نفقه‌ی همسر، فرزندان، و تأمین مخارج زندگی آنان کرده است (قرآن: طلاق: ۷) و زن را موظف به تمکین از مرد (قرآن: نساء: ۳۴).

۲- نقش‌هایی که در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران زن و مرد ملزم به ایفای آن شده‌اند؛ مانند «حسن معاشرت» (ماده ۱۱۰۳)؛ «معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد» (ماده ۱۱۰۴)؛ «ریاست شوهر بر خانواده» (ماده ۱۱۰۵)؛ «پرداخت نفقه از جانب شوهر در صورتی که زوجه به ادای وظایف زوجیت پردازد» (ماده ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸)؛ «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند» (ماده ۱۱۱۷)؛ و «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند» (ماده ۱۱۱۸) (محقق داماد ۱۳۷۹: ۲۸۱-۳۳۴).

۳- نقش‌هایی که ایفای آن از سوی واعظان اسلامی توصیه شده است؛ مانند توصیه به خانه‌داری زن؛ ایفای نقش عاطفی در خانواده (مظاهری ۱۳۷۳: ۲۳-۲۸)؛ و هم‌چنین عدم اشتغال زن در خارج از خانه (رشیدیور ۱۳۷۳: ۶۶؛ قائمی ۱۳۶۳: ۱۷۶-۱۷۸). باید توجه داشت به‌رغم تأکیدات فراوان واعظان اسلامی، کار خانه بر زن واجب نیست و «فقه‌های شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام فتواهایی دارند دال بر این‌که، زن مسئول کارهای خانه و تهیه‌ی غذا برای همسر و فرزندان‌اش است اما این کارها بر او واجب نیست بلکه خدماتی که در خانه انجام می‌دهد، به‌عنوان لطفی که از او سر می‌زند و خدمتی انسانی است که برای آن‌ها به انجام می‌رساند» (شریف‌قریشی ۱۳۷۷: ۱۲۷). از نظر حقوقی نیز، مرد نمی‌تواند زن را مجبور به این امر کند. در مسئله‌ی ۲۴۲۱ رساله‌ی عملیه‌ی امام خمینی<sup>۱</sup> آمده است: «مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند» (شرفی ۱۳۸۱: ۱۲۰).

با توجه به آنچه در این بخش مطرح شد، در اسلام کار خانه بر زن واجب نیست و زن از اشتغال منع نشده است؛ بدین ترتیب، اسلام قائل به نقش‌های کلیشه‌ی برای زن و مرد نیست.

<sup>۱</sup> حقوق مدنی ایران برگرفته از فقه شیعه‌ی دوازده‌امامی و مطابق با عرف زمانه است.



## رسانه و کارکرد انتقال فرهنگ

لازار<sup>۱</sup> (۱۳۸۰) با یک روی‌کرد ترکیبی (بازنمایی و شکل‌دهی) عقیده دارد که رسانه‌ها در فرهنگ جامعه نقش غالب را بازی می‌کنند و این امر را نه فقط با بازتاب دادن فرهنگ، بلکه با شرکت در فرهنگ‌سازی به اجرا می‌گذارند؛ یعنی از یک سو جزء عواملی اند که فرهنگ از آن بیرون می‌آید و ساخته می‌شود و از سوی دیگر در صحنه‌ی بازی می‌کنند که حیات اجتماعی و فرهنگی در آن جریان دارد (لازار ۱۳۸۰: ۸۶).

از لحاظ نظری، رسانه‌ها به‌عنوان یکی از چند عامل اجتماعی‌کننده، نباید در فرآیند اجتماعی کردن، مسئولیت و قدرتی بیش‌تر یا کم‌تر از دیگر عوامل اجتماعی‌کننده داشته باشند؛ اما برخی عوامل ویژه‌ی ساختار و نیازهای درون‌سازمانی رسانه‌ها سبب شده تا برخی نظریه‌پردازان نابرابری جنسی قائل به نقش محافظه‌کارانه‌ی رسانه‌ها در فرآیند اجتماعی کردن و تقویت ارزش‌ها و باورهای سنتی از این راه شوند. مهم‌ترین عامل ایجاد این تفکر، ترکیب جنسی نیروی کار رسانه‌ها است. تقریباً در تمام کشورها، بیش‌تر نیروی کار رسانه‌ها را مردان تشکیل می‌دهند و این حضور در قسمت‌های پرنفوذ مدیریت و تولید بیش‌تر است. عامل دوم تکیه‌ی بسیاری از سازمان‌های رسانه‌ی به حمایت تجاری (جلب مخاطب بیش‌تر) است که باعث می‌شود آن‌ها بیش‌تر به مفاهیم و تصاویر شناخته‌شده روی بیاورند و عامل سوم نیز آن است که معمولاً از رسانه‌های گروهی، اعم از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، مجله، روزنامه، و فیلم انتظار این است که تأثیری سریع و روشن داشته باشند و مخاطب به‌سرعت و به‌آسانی آن‌ها را جذب کند؛ بنابراین در محصولات این رسانه‌ها از شخصیت‌پردازی ساده، قابل‌تخصیص، و یک‌دست به‌وفور استفاده می‌شود. بنا بر این دلایل برخی مفسران بر این باور اند که رسانه‌ها نوعی واقعیت اجتماعی را نشان می‌دهند که اگر به‌طور مشخص نادرست نباشد، از محافظه‌کارترین نیروهای اجتماعی تغذیه می‌کند و گرایش‌های تازه را تا زمانی که تثبیت نشده‌اند، نادیده می‌گیرد و براین‌اساس عمدتاً تقویت‌کننده‌ی فرهنگ است و نه تغییردهنده‌ی آن. «شخصیت‌های استانداردشده» یا کلیشه‌ی، که در بسیاری از محصولات رسانه‌ها، زنان و مردان با استفاده از آن‌ها توصیف می‌شوند، نمونه‌ی از این واقعیت است (لازار ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۵).

شکی نیست که فرهنگ‌پذیری<sup>۲</sup> از مهم‌ترین اثرهای رسانه است. این اثر به‌ویژه در حوزه‌ی باورهای سیاسی، مقابله با خشونت، و نمایش نقش‌های جنسیتی قابل‌ملاحظه است

<sup>۱</sup> Lazar, Judith

<sup>۲</sup> Enculturation - فرآیند القا (Instilling) و تقویت ارزش‌ها، باورها، سنت‌ها، و معیارهای رفتاری، و دیدن واقعیتی که به وسیله‌ی فرهنگی خاص پذیرفته شده است.

(ازکمپ<sup>۱</sup> ۱۳۷۷:۴۴۹-۴۵۰). امروز بخشی بزرگ از معرفت بشری، اطلاعات، نظرات، و اندیشه‌های او به وسیله‌ی تلویزیون منتشر می‌شود (پستمن<sup>۲</sup> ۱۳۷۳:۹۴) و آنچه تماشاگر از تلویزیون می‌بیند بازسازی واقعیت است برای هدفی خاص؛ حتی اگر این هدف نشان دادن واقعیت تا سرحد امکان باشد.

### چهارچوب نظری پژوهش

بنا بر آنچه در بخش نظریه‌ها مطرح شد، می‌توان گفت خانواده و کارکردهای آن در هر جامعه متناسب با فرهنگ و شرایط اجتماعی-اقتصادی آن جامعه شکل می‌گیرند و در این میان رسانه‌ها به‌عنوان نهادهایی که از فرهنگ جامعه تأثیر می‌پذیرند و در عین حال به بازتولید فرهنگی نیز می‌پردازند مطرح می‌شوند. طبق نظریه‌ی گالگر ممکن است در این فرآیند گرایش‌های محافظه‌کارانه و سنتی غلبه یابند و رسانه همراه با بازتولید فرهنگی، زن و مرد خانواده را در قالب نقش‌های جنسیتی محصور کند و به بازتولید کلیشه‌هایی از نقش-جنسیت بپردازد که در فرهنگ سنتی جامعه وجود دارد.

در بحث نقش‌های جنسیتی خانواده ممکن است این شبهه پیش بیاید که این تمایز فقط یک کلیشه‌ی جنسیتی نیست بلکه بنا بر نظریه‌ی پارسونز تمایزی است در جهت کارکرد مطلوب جامعه؛ اما برای رد این شبهه نیز دلایلی وجود دارد. دلیل اول آن که چیزی که پارسونز به‌عنوان نقش‌های جنسیتی تمایز یافته مطرح کرده‌است، در واقع ساختن نوعی گونه‌ی آرمانی<sup>۳</sup> از خانواده بوده‌است که می‌توانست بهترین تطابق را با جامعه‌ی صنعتی آن زمان (دهه‌ی ۱۹۵۰) داشته باشد (برناردز<sup>۴</sup> ۱۹۹۷:۵)؛ زیرا همان‌گونه که منتقدان پارسونز اشاره کرده‌اند، حتی در زمان پارسونز هم تعداد خانواده‌های هسته‌یی به آن سبک، در اقلیت بوده‌است. دلیل دوم آن که پارسونز در شرایطی این نظریه را ابراز نمود که جامعه‌ی آمریکایی در اوج دوران صنعتی (و به قول تافلر<sup>۵</sup> در موج دوم<sup>۶</sup>) به سر می‌برد؛ یعنی زمانی که تب تخصصی نمودن کارها در اوج خود بود و این تخصصی شدن تا جایی پیش رفته بود که مدیران بزرگ صنایع از جمله هنری فورد<sup>۷</sup>، پایه‌گذار نظامی شدند که در آن هر کارگر فقط یک کار انجام می‌داد. فورد حتی در محاسبه‌های خود برای انجام هر کار فقط

<sup>1</sup> Oskamp, Stuart

<sup>2</sup> Postman, Neil

<sup>3</sup> Ideal Type

<sup>4</sup> Bernardes, Jon

<sup>5</sup> Toffler, Alvin

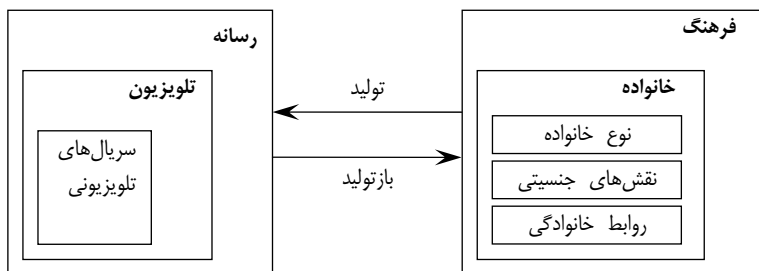
<sup>6</sup> The Second Wave

<sup>7</sup> Ford, Henry (1863-1947) کارخانه‌دار و پیش‌گام خودروسازی آمریکا



به عضو مورد نیاز کارگر فکر می‌کرد؛ برای مثال در ساخت ماشین، ۶۷۰۰ کار را مردان بدون پا و ۲۶۳۷ کار را مردان با یک پا و ۲ کار را مردان بدون دست می‌توانستند انجام دهند (تافلر ۱۳۸۰: ۶۸). در چنین جوی، نظام تفکر تخصصی به دیگر حوزه‌های تفکر، از جمله جامعه‌شناسی نیز راه پیدا کرده بود و برای زن و مرد هم دو حوزه‌ی کاری کاملاً جدا تعریف شد؛ درحالی‌که با توجه به تعامل پیچیده‌ی اعضا، خانواده‌ی با وظایف کاملاً جدا از یک‌دیگر نمی‌تواند خانواده‌ی مطلوب باشد. دلیل سوم رد شبهه، استفاده‌ی پژوهش‌گران بعدی از نظریه‌ی پارسونز است که بدون در نظر گرفتن شرایط و تغییراتی که در زمان خودشان به وجود آمده بود، این نمونه‌ی نظری را تبدیل به یک کلیشه‌ی غیرقابل‌تغییر نمودند و آن را برای همه‌ی شرایط و همه‌ی زمان‌ها مطلوب پنداشتند؛ بدین ترتیب نظریه‌ی که شاید می‌توانست در زمان خود نظریه‌ی کارا به حساب بیاید، در مطالعات و پژوهش‌های بعدی، به‌خصوص مطالعات جنسیتی، تبدیل به نظریه‌ی دست‌وپاگیر شد.

مدل نظری این پژوهش را می‌توان به‌صورت نمودار ۱ نشان داد:



نمودار ۱- مدل نظری پژوهش

## سوالات پژوهش

- با توجه به چهارچوب نظری پژوهش این سوالات شکل می‌گیرند:
- آیا در سریال‌های تلویزیونی ایرانی، نقش‌های جنسیتی ثابت و سنتی بازتولید می‌شوند؟
  - نوع خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی چه‌گونه به نمایش درمی‌آید؟

### فرضیه‌های پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد زنان خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی با نقش‌های سنتی زنانه تصویر می‌شوند.
- ۲- به نظر می‌رسد مردان خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی با نقش‌های سنتی مردانه تصویر می‌شوند.
- ۳- به نظر می‌رسد نوع خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی، دارای ساختی سنتی است.

### مفاهیم پژوهش

جهت بررسی سوالات و فرضیه‌های پژوهش باید مفاهیم ساخت سنتی خانواده، و نقش‌های جنسیتی ثابت و سنتی در آن (نقش سنتی زنانه، نقش سنتی مردانه) تعریف‌شده و دارای شناسه باشند و از آن‌جا که پرداختن به این مفاهیم نیاز به مجال گسترده‌تر و بررسی فرهنگ سنتی ایرانی دارد، بخش بعدی به این بررسی اختصاص یافته‌است.

### ساخت خانواده در فرهنگ سنتی ایران

#### تعریف فرهنگ

فرهنگ، شامل شیوه‌ی نگرش مردم به خود و محیط اطرافشان، پیش‌فرض‌های بیان‌نشده‌ی آن‌ها درباره‌ی راه و رسم دنیا، و همچنین روشی است که باید به آن عمل کنند (تری‌باندیس<sup>۱</sup> ۱۳۷۸:۲۶). «ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، و کالاهایی مادی که تولید می‌کنند» می‌داند (گیدنز ۱۳۷۹:۵۶).

فرهنگ برای پایایی خود باید بازتولید شود. بازتولید فرهنگی به راه‌کارهایی گفته می‌شود که به‌وسیله‌ی آن‌ها استمرار تجربه‌ی فرهنگی در طول زمان حفظ می‌شود (گیدنز ۱۳۷۹: ۷۸۵) و از جمله راه‌کارهای اصلی. این بازتولید فرهنگی، تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیر کردن افراد به‌وسیله‌ی خانواده، مدرسه، بازار کار، و رسانه‌های گروهی است.

<sup>1</sup> Triandis, Harry C.



### فرهنگ سنتی ایران و شیوه‌ی بررسی آن در این پژوهش

سنت، در واقع محمل میراث یک قوم جهت انتقال آن از نسلی به نسل دیگر است. سنت‌ها شیوه‌هایی جاافتاده در تنسيق حیات اجتماعی هستند (ساروخانی ۱۳۸۰: ۸۸۷). منظور از فرهنگ سنتی ایران، فرهنگی است که اندیش‌مندان، نویسندگان، و شعرای ایرانی طی قرون متمادی به‌عنوان ادب و فرهنگ ایرانی پدید آورده‌اند و به‌عنوان میراث گذشتگان در میان مردم از طریق کتاب و نوشتار و یا به صورت شفاهی (فولکلور<sup>۱</sup>) رواج یافته‌است. «نویسنده یا شاعر و مورخ تصویری نه‌فقط از خود اجتماع می‌دهند، بلکه تصویری از عقاید و آرای حاکم بر اجتماع نیز ارائه می‌دهند.» (آریان‌پور؛ برگرفته از کدیور ۱۳۷۵: ۱۴۳).

در این پژوهش، علاوه‌براین‌که پژوهش‌گران شخصاً اقدام به تحلیل متون ادبی کرده‌اند، از پژوهش‌های دیگران نیز در زمینه‌ی تحلیل آثار ادیبان و شعرای ایران و یا بررسی ادبیات عامه‌ی ایرانی (مانند ضرب‌المثل و مثل) استفاده شده (برای نمونه، تقدسی ۱۳۵۵؛ جمالزاده ۱۳۵۷؛ ستاری ۱۳۷۵؛ کدیور ۱۳۷۵؛ الهامی ۱۳۷۶؛ هدایت ۱۳۷۸) تا معلوم شود در فرهنگ سنتی ایران، ساخت خانواده چه خصایصی داشته‌است.<sup>۲</sup> *شاهنامه‌ی فردوسی*، *قابوس‌نامه‌ی کیکاووس‌بن وشمگیر*، *جوامع‌الحکایات و رواعع‌الروایات* *سدیدالدین عوفی*، *گلستان و بوستان سعدی*، و آثار *غزالی*، *توسی*، *سنایی*، *ناصر خسرو*، *شیخ محمود شبستری*، *مولوی*، *عطار*، *نظامی گنجوی*، و *جامی*، از جمله آثار مورد بررسی است. ضرب‌المثل‌ها و مثل‌ها نیز که نشان‌دهنده‌ی بخشی از فرهنگ مردم هر سرزمین اند، در این بررسی مورد توجه قرار گرفتند. «ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه را در یک فرهنگ شفاهی به‌هیچ‌وجه نباید دست‌کم گرفت و آن‌ها را اجزای فرعی و کوچکی از زبان انگاشت که گه‌گاه به‌کار می‌آیند، بلکه برعکس، همین عناصر زنده‌ی زبان هستند که دائماً در اذهان حضور دارند و بذر اندیشه را بارور می‌کنند.» (اونگ<sup>۳</sup>؛ برگرفته از پستمین ۱۳۷۳: ۸۱).

با بررسی انجام‌گرفته در فرهنگ سنتی ایران خصایص ساخت خانواده‌ی سنتی ایرانی به دست آمد (جدول ۱).

جدول ۱- ساخت خانواده سنتی

ساخت	مقوله‌ها
نوع خانواده	چندهمسری مرد؛ پسر دوستی؛ پدرسالاری
نقش‌های جنسیتی	زن کدبانو و اندرونی؛ مرد بیرونی

<sup>۱</sup> Folklore

<sup>۲</sup> بازه‌ی زمانی آثار بررسی‌شده از سده‌ی چهارم تا سیزدهم قمری است.

<sup>۳</sup> Ong, Walter

از انواع خانواده، الگوی خانوادگی چندهمسری. مرد با نگاهی ضدونقیض نگریده شده، اما زنی که فقط یکبار ازدواج کرده باشد و به اصطلاح «یک‌بخته» باشد مطلوب شمرده شده است. در شکل‌گیری خانواده به فرزندزایی زن و به خصوص پسرزایی او بسیار توجه شده است. خانواده، بدون فرزند شکل نمی‌گیرد و چه بهتر که این فرزند، پسر و مایه‌ی سربلندی باشد نه دختر و مایه‌ی سرافکندگی. الگوی خانوادگی مطلوب نیز الگوی پدرسالار است؛ بدین معنا که مرد فرماندهی مطلق یا «خدای کوچک» باشد و زن فرمان‌بر مطلق یا «بنده‌ی مرد».

## روش پژوهش

### تحلیل محتوا

روشی که بیش‌تر در مطالعه‌ی وسایل ارتباط جمعی به کار می‌رود، تحلیل محتوا است. این روش فرصتی را فراهم می‌سازد که پژوهش‌گران به‌طور نظام‌مند مدارک را مطالعه نمایند و با شمارش موارد خاص در قالب مقوله‌های تعریف‌شده، مشاهدات خود را ارائه دهند. در این پژوهش نیز، روش تحلیل محتوا به کار گرفته شده است تا ویژگی‌های خاص سریال‌های مورد نظر، به‌طور منظم و عینی استنتاج شود. هدف از کاربرد این روش، ارائه‌ی توصیفی نظام‌یافته از ویژگی پیام‌هایی است که در سریال‌ها به نمایش درمی‌آید. هرچند تنها می‌توان ویژگی‌های آشکار متن را رمزگذاری کرد، اما استنتاج درباره‌ی معانی پنهان پیام‌ها نیز مجاز است به شرط آن‌که با مدارکی مستقل تأیید شود (هولستی<sup>۱</sup>: ۱۳۷۳: ۲۸)؛ براین اساس می‌توان از دو نوع تحلیل محتوای کمی و تحلیل محتوای کیفی استفاده کرد. تحلیل محتوای کمی، روش توصیف عینی، کمی و قاعده‌مند محتوای آشکار ارتباطات است (رایف، لیبی، و فیکو<sup>۲</sup>: ۱۳۸۱: ۲۴) و آزمونی است نظام‌مند و تکرارپذیر برای نمادهای ارتباطی، که در طی آن ارزش‌های عددی بر اساس قوانین معتبر اندازه‌گیری به متن نسبت داده می‌شود و سپس با استفاده از روش‌های آماری، روابط بین آن ارزش‌ها تحلیل می‌شود (همان: ۲۵). تحلیل محتوای کیفی نیز بازساخت آن چیزی است که در اصطلاح، «ساخت معنایی»<sup>۳</sup> متن یا محتوا نامیده می‌شود. کشف پیوندهای میان خصایص، الگوهای درون متن، و زمینه‌ی آن‌ها نیز مسئله‌ی است که به مهارت‌های پژوهش‌گر در توصیف و دسته‌بندی بازمی‌گردد (نیوبولد، بوید-بارت، و وان‌دن‌بالک<sup>۴</sup>: ۲۰۰۲: ۸۴).

<sup>۱</sup> Holsti, Ole R.

<sup>۲</sup> Riffe, Daniel, Stephen Lacy, and Frederick G. Fico

<sup>۳</sup> Meaning Structure

<sup>۴</sup> Newbold, Chris, Oliver Boyd-Barrett, and Hilde van den Bulck





نوشتار حاضر برای پرهیز از کاستی‌هایی که پژوهش‌های صرفاً کمی دارند از هر دو روش تحلیل کیفی و کمی در کنار یک‌دیگر استفاده کرده‌است؛ به این صورت که ابتدا با استفاده از تحلیل محتوای کمی، شناسه‌ها اندازه‌گیری شده، سپس در تکمیل نتایج تحلیل کمی با استناد به گفت‌وگوهای به‌کاررفته در سریال‌ها به تحلیل محتوای کیفی پرداخته‌است.

### جامعه‌ی آماری پژوهش

جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی سریال‌های تلویزیونی ایرانی در بخش برنامه‌های شبانه‌ی<sup>۱</sup> است که شروع و پایان پخش آن‌ها از شبکه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار در سال ۱۳۸۳ بوده‌است.<sup>۲</sup>

مجموعاً در سال ۱۳۸۳، ۷۶ سریال ایرانی و خارجی از صدا و سیما پخش شده‌است که از این تعداد، پخش ۴۳ سریال در سال ۱۳۸۳ آغاز شده و در همان سال نیز پایان یافته‌است. ۲۵ سریال از مجموع ۴۳ سریال (۵۸/۱ درصد)، ایرانی است و جامعه‌ی آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

### جمعیت نمونه

نمونه‌گیری این نوشتار به شیوه‌ی نمونه‌گیری غیراحتمالی هدفمند و شامل چهار سریال از گونه‌ی خانوادگی است که در سال ۱۳۸۵ پخش شده‌اند و در همان سال نیز خاتمه یافته‌اند. این چهار سریال که همه‌ی قسمت‌های آن بررسی شده‌اند عبارت‌اند از: مهر و ماه؛ عشق گم‌شده؛ طلسم‌شدگان؛ و غریبانه.

### واحد ثبت و واحد تحلیل

واحد ثبت<sup>۳</sup>، جزئی از محتوا است که در فرآیند کدگذاری طبقه‌بندی می‌شود (رایف و همکاران ۱۳۸۱: ۶۵). از آن‌جا که در این پژوهش، تحلیل مضمون نقش اصلی را ایفا می‌کند، بنابراین واحد ثبت باید در سطح معنایی انتخاب شود نه در سطح زمانی.

مضمون، واحد معنادار مرکبی است که دارای طول متغیر باشد و واحد آن زبان‌شناختی نیست بلکه روان‌شناختی است. یک تأیید یا یک اشاره می‌تواند یک مضمون را تشکیل دهد و یا برعکس یک مضمون می‌تواند شامل جمله‌ها و تأییداتی متعدد باشد که موضوعی

<sup>۱</sup> برنامه‌های شبانه‌ی شبانه‌ی برنامه‌هایی در نظر گرفته شده‌اند که بین ساعت ۱۹ تا ۲۴ پخش می‌شود.

<sup>۲</sup> سال ۱۳۸۳ سرآغاز فعالیت سروش‌سیما و اولین سالی است که امکان دستیابی پژوهش‌گران خارج از سازمان صدا و سیما به نوار سریال‌ها، با خرید آن‌ها، فراهم شده‌است.

<sup>۳</sup> Recording Units

واحد را بیان می‌کند (باردن<sup>۱</sup> ۱۳۷۴:۱۱۹). با این روی‌کرد به مضمون، صحنه<sup>۲</sup> بهترین واحد ثبت داده‌ها در این پژوهش به شمار می‌رود. صحنه مجموعه‌یی از یک دسته نماهای فیلم‌برداری یا تصویربرداری‌شده‌ی تلویزیونی است که با یک‌دیگر در ارتباط اند، بدون آن‌که در مکان و زمان رخداد آن کوچک‌ترین تغییری داده‌شده‌باشد؛ بدین‌ترتیب صحنه کوچک‌ترین واحد بنیانی یک فیلم داستانی یا یک برنامه‌ی تلویزیونی است (صمدی ۱۳۷۶: ۶۸۰) که گاه در بیش از یک مکان رخ می‌دهد؛ مانند صحنه‌ی تعقیب که در مناطق مختلفی تداوم می‌یابد (کنیگزبرگ<sup>۳</sup> ۱۳۷۹: ۷۳۷).

واحد تحلیل<sup>۴</sup> واحدهایی اند که از نظر آماری تحلیل می‌شوند تا به فرضیه یا سؤال پژوهش پاسخ داده‌شود (رایف و همکاران ۱۳۸۱: ۶۵) و از آن‌جا که این پژوهش هم در بُعد کیفی و هم در بُعد کمی انجام می‌شود، واحد تحلیل، یک مجموعه‌سریال در نظر گرفته‌شد. شناسه‌های پژوهش هم با توجه به تعاریف و مصداق‌های هر خصوصیت و همین‌طور با توجه به آن‌چه در مباحث نظری آورده‌شد ساخته‌شده‌اند.

### برآورد پایایی<sup>۵</sup>

اجرا و گزارش برآورد پایایی در تحلیل محتوا یک ضرورت است. منظور از پایایی آن است که در صورت تکرار عملیات و استفاده از شیوه‌های کدگذاری یک پژوهش، دوباره بتوان به همان نتایج دست یافت. پایایی به معنای تکرارپذیری یک پژوهش است و درواقع توانایی علمی یک پژوهش نیز بستگی به توانایی تکرارپذیری آن دارد (ساروخانی ۱۳۸۰: ۲۸۸).

در این پژوهش با یک فاصله‌ی زمانی شش‌ماهه، کدگذاری مجدد یک نمونه از داده‌ها صورت گرفته‌است. حجم مورد نیاز برای برآورد پایایی (رایف و همکاران ۱۳۸۱: ۱۴۱)، ۵۳ صحنه را از مجموع چهار سریال در بر می‌گیرد. انتخاب این صحنه‌ها به صورت کاملاً تصادفی انجام شد اما از آن‌جا که تحلیل محتوا به صورت تحلیل مضمون است ۵۳ صحنه‌ی پی‌درپی مورد بررسی قرار گرفت و با استفاده از فرمول اسکات (هولستی ۱۳۷۳: ۲۱۶-۲۱۸) ضریب پایایی معادل ۰/۹۷ به دست آمد.

بدین‌ترتیب، چهار سریال گونه‌ی خانوادگی در سال ۱۳۸۳، هریک به‌طور جداگانه و مفصل در دو سطح تحلیل شخصیت نقش‌ها و تحلیل کل سریال بررسی شدند و سرانجام

<sup>1</sup> Bardin, Laurence

<sup>2</sup> Scene

<sup>3</sup> Konigsberg, Ira

<sup>4</sup> Analysis Units

<sup>5</sup> Reliability



تحلیل گونه<sup>۱</sup> مورد توجه قرار گرفت که در این نوشتار اطلاعات حاصل از آن ارائه می‌شود؛ اما قبل از پرداختن به تحلیل داده‌ها، شناسه‌های به‌کاررفته در پژوهش را بررسی می‌کنیم.

## شناسه‌های ساخت خانواده‌ی سنتی

### نوع خانواده

**چندهمسری** - داشتن دو زن یا بیشتر، چه به صورت عقد دائم و چه به صورت ازدواج موقت.

**پسردوستی** - هر جمله‌یی که به‌طور مستقیم حکایت از محبوب بودن فرزند پسر داشته‌باشد؛ مانند «پسر عصای دست پیری است»؛ «ای کاش یک پسر داشتیم»؛ «پسر پشت پدر است»؛ «پسر است که راه پدر را دنبال می‌کند»؛ و از این دست گفته‌ها در مقابل جمله‌هایی که به‌طور مستقیم حکایت از محبوب بودن فرزند دختر می‌کند؛ مانند «دختر مایه‌ی آرامش جان است»؛ «دختر رحمت است»؛ و «دختر سنگ صبور پدر و مادر است».

**پدرسالاری** - شناسه‌هایی که برای سالار بودن (پدرسالاری یا مادرسالاری) در نظر گرفته‌شده‌اند شامل مواردی است که پدر یا مادر برای اعضای خانواده به‌تنهایی تصمیم‌گیری کند یا مواردی که پدر یا مادر در برخورد با اعضای خانواده ازجمله‌های امری استفاده کند. بدیهی است این شناسه‌ها برای نقش‌های پدر و مادر است و شامل سایر نقش‌ها نیست.

### نقش‌های جنسیتی

**کدبانوگری** - انجام کارهای خانگی شامل آشپزی؛ ظرف‌شویی؛ پذیرایی (با چای، میوه و دیگر)؛ تمیز کردن خانه؛ تغییر چیدمان منزل؛ و پرداختن به هنرهای خانگی شامل گل‌دوزی، خیاطی، گل‌چینی، قلاب‌بافی، و مانند این‌ها.

**اندرونی/بیرونی** - میزان حضور زن یا مرد در صحنه‌های داخل خانه؛ میزان حضور زن یا مرد در صحنه‌های خارج از خانه؛ شاغل بودن زن یا مرد؛ و میزان حضور زن یا مرد در فعالیت‌های اجتماعی هم‌چون سازمان‌های خیریه، انجمن‌های محلی، نشست‌های ادبی، هنری، و ورزشی، که دو شناسه‌ی آخر به‌عنوان شناسه‌های مکمل در نظر گرفته‌شدند.

<sup>1</sup> Genre

## تجزیه و تحلیل داده‌ها

### نوع خانواده

در این مبحث به بررسی بُعد خانواده، نوع خانواده از لحاظ تعداد همسر، ناتنی بودن، و salari در خانواده می‌پردازیم. از لحاظ بُعد خانواده، ۱۰۰ درصد شخصیت‌های اصلی زن و ۸۶/۷ درصد شخصیت‌های اصلی مرد در خانواده‌ی هسته‌ی زندگی می‌کردند و ۱۳/۳ درصد از شخصیت‌های اصلی مرد در حالت تک و بدون خانواده به نمایش درآمده‌اند. هم در زنان و هم در مردان حالت تک‌همسری بیش‌تر است. زنان در ۳۳/۳ درصد از موارد و مردان در ۴۰/۰ درصد از موارد در خانواده‌ی زندگی می‌کردند که یکی از اعضای خانواده ناتنی بوده‌است. زنان در ۲۲/۷ درصد از صحنه‌های حضور خود با اعضای خانواده و مردان در ۲۰/۸ درصد صحنه‌ها در حالت دستوردهی و salari به نمایش درآمده‌اند.

### تفسیر داده‌ها (تحلیل محتوای کیفی)

#### بُعد خانواده

خانواده‌ی هسته‌ی را می‌توان تنها نوع خانواده‌ی به‌نمایش‌درآمده در سریال‌های گونه‌ی خانوادگی دانست؛ البته همان‌گونه که پیش‌تر نیز بدان اشاره‌شد، این خانواده‌ها تنها از نوع خانواده‌ی هسته‌ی متشکل از زن، شوهر، و فرزندان نیستند، بلکه شامل انواع متنوعی از خانواده‌ی هسته‌ی هم‌چون خانواده‌ی زن و شوهری، خانواده مادر و فرزند (تک‌سرپرست)، خانواده‌ی پدر و فرزند، و خانواده‌های ناتنی نیز هستند.

#### تعداد همسران

گرچه تک‌همسری، هم در زنان و هم در مردان، غالب است (۶۶/۷ درصد برای زنان و ۶۰/۰ درصد برای مردان)، اما ۲۲/۲ درصد از زنان و ۶/۷ درصد از مردان در حالت تک‌همسری پیاپی نیز به نمایش درآمده‌اند. این گونه همسری، از آن‌جا که سایه‌ی همسر اول، حتا پس از گذشت سال‌های متمادی، هم‌چنان بر زندگی آنان مستولی بوده‌است، هم برای زنان و هم برای مردان مشکل‌آفرین نشان داده‌شده‌است.



۲۰٪ درصد از مردان در حالت دوزنی به نمایش درآمده‌اند. هرچند که این مردان از بابت دوزنه بودن دچار دردسر شده‌اند اما دوزنه بودن آنان امری گریزناپذیر و طبیعی نشان داده شده‌است؛ برای مثال بابت آن‌که همسر اول در مکانی دور از آنان به سر می‌برد و یا از بابت آن‌که فرزندی از آن خود ندارند، در ازدواج دوم محق شمرده شده‌اند.

۲۰٪ درصد از مردان و ۱۱٪ درصد از زنان در حالت هرگز ازدواج نکرده به نمایش درآمده‌اند. تنها زنی که از میان شخصیت‌های اصلی چهار سریال مورد نظر به صورت هرگز ازدواج نکرده به نمایش درآمده‌است در آخرین صحنه‌ی سریال ازدواج می‌کند؛ اما در میان شخصیت‌های اصلی مرد، سه شخصیت پیرمرد ۸۰ ساله، مرد میان‌سال ۴۵ ساله، و پسری جوان به صورت هرگز ازدواج نکرده به نمایش درمی‌آیند که فقط پسر جوان در آخرین صحنه‌ی سریال ازدواج می‌کند؛ بدین ترتیب می‌توان گفت تجرد برای زنان فقط در سال‌های جوانی پذیرفته شده‌است؛ اما برای مردان (به صورت مرد هرگز ازدواج نکرده) حتی در سال‌های پیری هم قابل قبول است و نکوهشی در پی ندارد.

### سالاری

گرچه در مقوله‌ی سالاری، میزان امر بودن زنان از لحاظ کمی، اندکی بیش از مردان نشان داده شده‌است (۲۲٪ در برابر ۲۰٪ درصد) اما توجه به کیفیت این سالاری، امری مهم است. در هر چهار سریال، پدرسالاری، نه از نوع فرهنگ سنتی ایران (به مفهوم پدرسالاری مستبد) بلکه از نوع فرهنگ اسلامی آن (به مفهوم پدرسالار مدیر، مهربان، عادل، و دلسوز) پذیرفته شده‌است و کوچک‌ترین سرپیچی از آن نادرست شمرده می‌شود. تسلط هر فردی، غیر از پدر، بر اعضای خانواده امری بحران‌زا است. در **مهر و ماه** دایه‌سروری یک فاجعه و در **طلسم‌شدگان** مادرسالاری پدیده‌ی شوم است؛ اما تسلط مادر بر سایر اعضای خانواده به غیر از پدر، امری مثبت و قدرت مادر زیر سایه‌ی پدر مطلوب است. عدم حضور پدر باعث جانشینی مادر در جای‌گاه پدر نخواهد شد و در چنین مواردی نماینده‌ی یک نهاد اجتماعی («کمیته‌ی امداد» در سریال **مهر و ماه**)، جای‌گاه پدر را در خانواده به خود اختصاص می‌دهد.

### پسردوستی

در سریال‌های گونه‌ی خانوادگی سال ۱۳۸۳ هیچ موردی نشان‌گر پسردوستی مشاهده نشد، اما در دو سریال **عشق گم‌شده** و **طلسم‌شدگان** فرزندآوری زن امری مطلوب، عاملی برای

پیش‌گیری از جدایی، و گره‌گشای همه‌ی مشکلات و کج‌خلقی‌های میان زن و شوهر است، که این امر یادآور «زن تا نزاید بیگانه است» و «زن را همین بس بود یک هنر / نشینند و زایند شیران نر» در فرهنگ سنتی ایران است.

### نقش‌های جنسیتی در خانواده

جدول ۲ نشان‌گر میزان نقش‌های جنسیتی سنتی در سریال‌های گونه‌ی خانوادگی سال ۱۳۸۳ است.

جدول ۲- میزان نقش‌های جنسیتی سنتی شخصیت‌های اصلی در سریال‌های گونه‌ی خانوادگی سال ۱۳۸۳ به تفکیک جنس

نقش‌های جنسیتی سنتی		زن		مرد	
تعداد	درصد	تعداد کل	درصد	تعداد کل	درصد
کدبانوگری	۸۰	۸۳۵	۹٫۶٪	۳۰	۳٫۷٪
اندرونی / بیرونی درون خانه	۸۳۵	۱۳۸۱	۶۰٫۵٪	۸۱۵	۳۶٫۹٪
بیرون خانه	۵۴۶		۳۹٫۵٪	۱۳۹۱	۶۳٫۱٪
وضعیت شغلی	شاغل	۳	۳۳٫۳٪	۱۱	۷۳٫۳٪
	بی‌کار	—	—	۲	۱۳٫۳٪
	خانه‌دار	۲	۲۲٫۳٪	—	—
	بی‌کار دارای درآمد	۱	۱۱٫۱٪	۱	۶٫۷٪
	در حال تحصیل	۳	۳۳٫۳٪	۱	۶٫۷٪
فعالیت‌های اجتماعی	—	—	۹	۶۷٪	۱۵

توضیحات:

- ۱- تعداد کل در مورد نقش کدبانوگری، تعداد کل صحنه‌های درون خانه‌ی شخصیت‌های اصلی زن و تعداد کل صحنه‌های درون خانه‌ی شخصیت‌های اصلی مرد در نظر گرفته شده‌است.
- ۲- در مورد اندرونی/بیرونی، تعداد کل برای زنان، تعداد کل صحنه‌های با حضور شخصیت‌های اصلی زن و تعداد کل برای مردان، تعداد کل صحنه‌های با حضور شخصیت‌های اصلی مرد در سریال است.
- ۳- در مورد تعداد کل برای وضعیت شغلی، تعداد کل شخصیت‌های اصلی زن برای زنان و تعداد کل شخصیت‌های اصلی مرد برای مردان برابر با ۱۰۰ درصد در نظر گرفته شده‌است.

همان‌گونه که دیده می‌شود، زنان ۲/۶ برابر بیش‌تر از مردان در نقش کدبانوگری نشان داده شده‌اند و مردان تنها زمانی در این حالت دیده می‌شوند که در خانواده‌ی آنان زن وجود نداشته‌است. این مردان، کارهای کدبانوگری را به‌طور کاملاً مساوی میان خود تقسیم کرده و هریک به نوبت انجام این امور را به عهده گرفته‌اند. «امین و ثوق» و «نیما و ثوق» در طلسم‌شدگان، و «حمید وحدت» و «سعید وحدت» در غریبانه مثال این‌گونه تقسیم کار هستند.

زنان در ۶۰٫۵ درصد صحنه‌ها، درون خانه به نمایش درآمده‌اند و مردان در ۳۶٫۹ درصد از صحنه‌ها، بیرون از خانه نشان داده شده‌اند؛ همچنین میزان اشتغال مردان ۱۳٫۳ درصد و



میزان اشتغال زنان ۳۳/۳ درصد است؛ بدین ترتیب، مردان حالتی بیرونی و زنان حالتی اندرونی دارند، که این اندرونی بودن زنان امری کاملاً پسندیده است و آنچه موجب به وجود آمدن مشکل و نکوهش است بیرونی بودن آنان است. «آسیه» در مهر و ماه به‌رغم نیاز به کار و کسب درآمد، در خانه‌اش خیاطی می‌کند و تا حد امکان از خانه خارج نمی‌شود. «هما» نیز در عشق گم‌شده با داشتن تحصیلات دانشگاهی، خانه‌نشینی اختیار می‌کند و راه حل بی‌حوصلگی و بی‌کاری خود را در بچه‌دار شدن و انجام امور خانه می‌داند. صبر و تحمل «هما» در این سریال ستوده شده و او به الگویی برای دخترش تبدیل می‌شود. در طلسم‌شدگان، «شهره» زنی است که نسبت به دیگر زنان بیشتر در حالت بیرونی نمایش داده می‌شود. بیرونی بودن «شهره» نتیجه‌ی جز ظاهر شدن وی در چهره‌ی یک زن وسوسه‌گر و به‌هم‌ریختن زندگی «سریز» و «فریدون» ندارد. در پایان، «شهره»‌ی تپه‌پیر شده تبدیل به زنی خانه‌نشین می‌شود و از کار در بیرون‌منزل دست می‌کشد.

## بحث و نتیجه‌گیری

### پاسخ به فرضیه‌ها

- زنان خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی با نقش‌های سنتی زنانه تصویر می‌شوند؛ زیرا نقش‌های سنتی زنانه است که کدبانوگری و اندرونی بودن زن را در بر می‌گیرد.
- مردان خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی با نقش‌های سنتی مردانه تصویر می‌شوند؛ زیرا نقش سنتی مردان به صورت بیرونی بودن، کار در خارج از خانه، و کار نکردن در درون خانه است. مردان، تنها در صورتی کارهای درون خانه را انجام می‌دهند که زنان از اعضای خانواده حذف شده باشند.
- نوع خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی، به صورت ساخت سنتی خانواده به نمایش در نمی‌آید؛ زیرا خانواده‌ی سنتی خانواده‌ی است با پدرسالاری مطلق، مردان چندزنه، زنان تک‌بخته و تمایل به داشتن فرزند پسر که با این توصیف نمی‌توان آن‌چه را در سریال‌های ایرانی، گونه‌ی خانوادگی به نمایش درمی‌آید بخشی از ساخت سنتی خانواده‌ی ایرانی تلقی کرد.

## پاسخ به سوالات

- در سریال‌های تلویزیونی ایرانی، نقش‌های جنسیتی ثابت و سنتی در خانواده بازتولید می‌شوند.
- در سریال‌های گونه‌ی خانوادگی سال ۱۳۸۳، نقش‌های جنسیتی سنتی در خانواده بازتولید شده‌اند. زنان، کدبانو و اندرونی، و مردان بیرونی و دارای اشتغال تولیدی نشان داده شده‌اند.
- خانواده‌ی به‌نمایش‌درآمده در سریال‌های گونه‌ی خانوادگی سال ۱۳۸۳ خانواده‌هایی هسته‌یی، تک‌همسر، و ستایش‌گر پدرسالار مهربان و عادل بوده‌اند.
- براین‌اساس، با توجه به چهارچوب نظری پژوهش می‌توان گفت در تلویزیون ایران نقش‌های جنسیتی تکرار قالب‌های کلیشه‌یی. برگرفته از فرهنگ سنتی ایران است و هم‌چنان که گالاگر بیان می‌کند، رسانه از محافظه‌کارترین نیروهای اجتماعی تغذیه می‌کند و گرایش‌های تازه را تا زمانی که تثبیت نشده‌اند نادیده می‌گیرد (گالاگر ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۵)؛ اما در مورد شیوه‌ی اداره‌ی خانواده، با این وجود که خانواده‌ی پذیرفته‌شده در فرهنگ سنتی ایرانی خانواده‌ی پدرسالار مطلق است، تلویزیون با روی‌کردی اسلامی، پدرسالاری-مشروط را قابل‌قبول می‌داند.

## سخن آخر

خانواده‌ی تلویزیونی، خانواده‌یی است هسته‌یی با کم‌ترین عضو (صرفه‌جویی در میزان کار و هزینه‌های ساخت سریال در کم بودن اعضای خانواده بی‌تأثیر نیست).

تک همسری انتخاب اول است اما به انواع «روابط مثلثی» زیاد پرداخته می‌شود. اگر مردی در حالت دوزنه به نمایش درآید، از هرگونه اتهام هوس‌رانی و بی‌وفایی تبرئه می‌شود و عمل او در اختیار کردن دو همسر، توجیه می‌شود.

گاهی فرزندآوری چاره‌ی تمام مشکلات حل‌نشدنی زندگی زناشویی تلقی می‌شود و حتا خبر فرزنددار شدن نیز می‌تواند زن و شوهری را که در آستانه‌ی جدایی قرار دارند، صاحب یک زندگی خوب و سرشار از امیدواری به آینده کند.

خانواده‌ی خوب، خانواده‌یی است که پدر، مدیر آن باشد؛ البته این پدر باید مهربان، دلسوز، راهنما، عادل، و مسلماً پول‌دار یا دارای شغلی رده‌بالا باشد. «جلال مهدوی» در مهر و ماه، «علی بهزاد» در عشق‌گم‌شده، «امین وثوق» در طلسم‌شدگان، و «حمید وحدت» در غریبانه، همگی نمونه‌ی پدر آرمانی تلویزیونی هستند. «جلال مهدوی» یک کارخانه‌دار





ثروت‌مند است، «علی بهزاد» یک اشراف‌زاده‌ی ثروت‌مند و البته یک پزشک جراح مشهور، «امین وثوقی» وکیل پایه‌ی یک دادگستری است، و «حمید وحدت» یک قاضی است. در میان این شخصیت‌ها، جایی برای یک پدر با منزلت شغلی متوسط و درآمدی در سطح متوسط پایین نیست. کلیشه‌ی نان‌آوری مرد فقط در صورتی به‌خوبی ایفا می‌شود که در بهترین حالت انجام شود؛ یعنی با تجمع ثروت یا برخورداری از امکانات در حد بالا.

در خانواده‌ی تلویزیونی، تقسیم وظایف اعضای خانواده بر پایه‌ی جنسیت است. زن اندرونی است و وظیفه‌ی اصلی‌اش کدبانوگری. اگر زنان در حالتی به‌غیر از این تصویر شوند در پایان داستان می‌فهمند که باید اهل اندرون باشند و کدبانوگری نجات‌بخش زندگی آنان در برابر خطرناک‌ترین لرزه‌ها است. تحصیلات، کار بیرون از منزل، و مالک دارایی‌های فراوان بودن، هیچ‌یک برای زن سرمایه‌ی قابل‌اتکا نیست. آنچه زن می‌تواند و باید به آن تکیه کند، فقط و فقط خانواده‌اش است و آنچه می‌تواند این تکیه‌گاه را برای همیشه حفظ کند، هنر کدبانوگری است. مرد خانواده‌ی تلویزیون نیز بیرونی است و تنها تکیه‌گاه‌اش یک کار خوب و پردرآمد است که بتواند ایهت و اقتدار وی را حفظ کند.

آخرین موردی که در میان چهار سریال بررسی شده به چشم می‌خورد، القای فضای بی‌اعتمادی نسبت به اعضای خانواده است. در **مهر و ماه**، «دابی»، شخصیت فریب‌کاری است که خانواده را بحران‌زده می‌کند. در **عشق‌گم‌شده**، «سیمه» اعتمادش را به پدرش از دست می‌دهد و برای مدتی طولانی در شک و تردید به سر می‌برد. در **طلسم‌شدگان**، «مهسید» دیگر نمی‌تواند به پدرش («فریدون») اعتماد کند، «فریدون» به همسرش («شهره») بی‌اعتماد می‌شود، و «سیرین» نیز به شوهرش («فریدون») نمی‌تواند اعتماد کند. در **غریبانه** نیز «سعید» اعتمادش را به پدرش «حمید» از دست می‌دهد. هرچند در **عشق‌گم‌شده** و **غریبانه** اعتماد بازمی‌گردد، اما در **طلسم‌شدگان** و **مهر و ماه** نهایت بی‌اعتمادی را می‌توان دید. در نظرسنجی انجام‌شده از سریال **طلسم‌شدگان** نیز اولین پیام‌هایی که مخاطب از سریال دریافت کرده این است که «به هرکسی نباید اعتماد کرد» (مذحجی ۱۳۸۴: ۲۴) و «هر کسی»، کسی نیست جز زن، شوهر، پدر، و دیگر اعضای خانواده.

بدین ترتیب می‌توان گفت زن تلویزیونی، مرد تلویزیونی، و خانواده‌ی تلویزیونی، هسته‌ی کاملاً سنتی اما پیچیده در پوسته‌ی از تجدد دارند. ظاهر آنان امروزی است و باطن‌شان دیروزی. در این نوشتار، سخنی از «بایدها و نبایدها» به میان نیامده‌است اما این سؤاَل باقی است که آیا چنین ترکیبی می‌تواند نیازهای جامعه‌ی را که باید رو به آینده بتازد، برآورده سازد؟ آیا نمی‌توان به فرهنگ اصیل ایرانی پای‌بند بود اما کلیشه‌های نابه‌جا و

دست‌وپاگیر را از چهره‌ی آن زدود؟ و آیا افراد جامعه‌ی ایرانی نیازمند تجدید نظر در تفکرات کلیشه‌ی خود و به دست آوردن رفتارهایی منطبق با واقعیت‌های دنیای امروز نیستند؟ اگر هستند، به‌جرات می‌توان گفت تلویزیون و برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ی آن یکی از بهترین وسایل انتقال تفکری منطبق با واقعیت و بدون پیش‌انگاره‌های متعصبانه است.



## منابع

- ازکمپ، استوارت. ۱۳۷۷. *روان‌شناسی اجتماعی کاربردی*. برگردان فرهاد ماهر. چاپ ۳. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- اسماعیل‌پور، خلیل. ۱۳۷۸. «مقایسه‌ی باورهای افراد مجرد و متأهل در مورد نقش زن و شوهر در خانواده». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- عزازی، شهلا. ۱۳۷۳. *خانواده و تلویزیون*. گناباد: نشر مرندیز.
- عزازی، شهلا. ۱۳۷۳. ب. «خانواده و سریال‌های تلویزیونی». *جامعه‌ی سالم* ۴(۱۶): ۳۴-۳۷.
- الهامی، فاطمه. ۱۳۷۶. «بررسی جلوه‌های فرهنگ عامیانه در شعر نظامی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- باردن، لورنس. ۱۳۷۴. *تحلیل محتوا*. برگردان ملیحه آشتیانی و محمد یمنی‌دوزی سرخابی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- پستمن، نیل. ۱۳۷۳. *زندگی در عیش، مردن در خوשי*. برگردان صادق طباطبایی. تهران: سروش.
- تافلر، الوین. ۱۳۸۰. *موج سوم*. برگردان شهیندخت خوارزمی. چاپ ۱۴. تهران: نشر فاخته.
- تری‌یاندیس، هری سی. ۱۳۷۸. *فرهنگ و رفتار اجتماعی*. برگردان نصرت فتی. تهران: رسانش.
- تقدسی، فرخنده. ۱۳۵۵. «خانواده در ضرب‌المثل‌های ایرانی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- جمالزاده، سیدمحمدعلی. ۱۳۵۷. *تصویر زن در فرهنگ ایرانی*. تهران: امیرکبیر.
- راووداد اعظم. ۱۳۸۰. «تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون». *پژوهش زنان* ۱(۱): ۱۳۳-۱۵۶.
- رایف، دانیل، استفن لیبسی، و فردریک جی. فیکو. ۱۳۸۱. *تحلیل پیام‌های رسانه‌یی: کاربرد تحلیل محتوای کمی در تحقیق*. برگردان مه‌لخت بروجردی علوی. تهران: سروش.
- رشیدی‌پور، مجید. ۱۳۷۳. *تعداد و استحکام خانواده*. تهران: اطلاعات.
- روش‌بلاو-اسپنله، آنه-ماری. ۱۳۷۲. *مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی: مطالعات انتقادی-تاریخی*. برگردان ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۷۹. *مقدمه‌یی بر جامعه‌شناسی خانواده*. چاپ ۳. تهران: سروش.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۸۰. *آ. درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی*. جلد ۱ و ۲. چاپ ۳. تهران: کیهان.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۸۰. ب. *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. جلد ۱. چاپ ۶. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ستاری، جلال. ۱۳۷۵. *سیمای زن در فرهنگ ایران*. چاپ ۲. تهران: نشر مرکز.
- شرفی، محمدرضا. ۱۳۸۱. *خانواده‌ی متعادل (آناتومی خانواده)*. چاپ ۶. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- شریف قریشی، باقر. ۱۳۷۷. *نظام خانواده در اسلام (بررسی مقایسه‌یی)*. برگردان لطیف راشد. چاپ ۲. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.

- صمدی، روشن. ۱۳۷۶. *فرهنگ فن سینما و تلویزیون*. تهران: انتشارات علم.
- قائمی، علی. ۱۳۶۳. *نظام حیات خانواده در اسلام*. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- کدیور، جمیله. ۱۳۷۵. زن. تهران: اطلاعات.
- کنیگزبرگ، آیرا. ۱۳۷۹. *فرهنگ کامل فیلم*. برگردان رحیم قاسمیان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- کالاگر، مارگارت. ۱۳۸۰. «زن و صنایع فرهنگی». صص ۱۳۳-۱۶۸ در *صنایع فرهنگی: مانعی بر سر راه آینده فرهنگ*، برگردان مهرداد وحیدی. تهران: مؤسسه‌ی پژوهشی نگاه معاصر.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۹. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صیوری. چاپ ۶. تهران: نشر نی.
- لازار، ژودیت. ۱۳۸۰. *افکار عمومی*. برگردان مرتضی کتبی. تهران: نشر نی.
- محقق داماد، سیدمصطفی. ۱۳۷۹. *بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن؛ مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷ قانون مدنی*. چاپ ۷. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مذبحی، مریم. ۱۳۸۴. «نظرسنجی از مردم تهران درباره‌ی سریال طلسم‌شدگان». طرح پژوهشی، اداره‌ی کل پژوهش‌های اجتماعی و سنجش برنامه‌ی، مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ی، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران.
- مظاهری، حسین. ۱۳۷۳. *خانواده در اسلام*. چاپ ۸. قم: شفق.
- میشل، آندره. ۱۳۵۴. *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*. برگردان فرنگیس اردلان. تهران: دانشگاه تهران.
- هدایت، صادق. ۱۳۷۸. *فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران*. گردآوری جهانگیر هدایت. تهران: نشر چشمه.
- هولستی، اوله آر. ۱۳۷۳. *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*. برگردان نادر سالارزاده امیری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

Bernardes, Jon. 1997. *Family Studies: An Introduction*. London, UK: Routledge.

Cheal, David. 1991. *Family and the State of Theory*. Hertfordshire, UK: Harvester Wheasheat.

Connell, R. W. 2002. *Gender*. Cambridge, UK: Polity Press.

Forisha, Barbara Lusk. 1978. *Sex Roles and Personal Awareness*. Morristown, NJ, USA: General Learning Press.

Gallagher, Margaret. 1981. *Unequal Opportunities: The Case of Women and the Media*. Paris, France: UNESCO Press.

Goode, William J. 1959. "The Sociology of the Family: Horizons in Family Theory." Pp. 178-196 in *Sociology Today: Problems and Prospects*, edited by Robert King Merton, Leonard Broom, and Leonard S. Cottrell. New York, NY, USA: Basic Books Publishers.

Newbold, Chris, Oliver Boyd-Barrett, and Hilde van den Bulck, eds. 2002. *The Media Book*. London, UK: Arnold.

Steel, Liz, and Warren Kidd. 2001. *The Family*. New York, NY, USA: Palgrave Macmillan.



## نویسندگان

## دکتر سهیلا صادقی فسایی،

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران  
s\_sadeghi@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، گرایش جرم‌شناسی،  
دانشگاه منچستر (University of Manchester)، منچستر، انگلستان.

رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، دانشگاه تهران، از ۱۳۸۴ تا کنون.  
معاون گروه جامعه‌شناسی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲-۱۳۸۴.

وی پایان‌نامه‌ی دکترای خود را با عنوان «بررسی تأثیر مشاغل اجتماعی بر روی جرائم زنان»  
نگاشته‌است. زمینه‌ی کارهای آموزشی و پژوهشی وی، جرم‌شناسی اجتماعی و بررسی مسائل  
اجتماعی و جامعه‌شناسی جنسیت است.

از کتاب‌هایی که نگاشته‌است می‌توان بررسی جامعه‌شناختی تئوری انحطاط در نظرات ابن‌خلدون و  
زنان و مواد مخدر در ایران را نام برد. وی همچنین چندین مقاله‌ی پژوهشی-ترویجی در  
زمینه‌های جرم، جنسیت، فمینیسم، و مسائل اجتماعی در مجلات و هم‌آی‌های داخلی و خارجی  
چاپ و ارائه کرده‌است.

## شیوا کریمی،

کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تهران  
karimishiva@hotmail.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تهران.



## نمود عشقِ مادری در ادبیات فرانسه

دکتر رؤیا لطافتی

استادیار و عضو هیئت علمی گروه آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

به‌رغم حضور بسیار کمرنگ عشقِ مادری در جامعه‌ی سده‌های هجده و نوزده فرانسه، بازتاب عشقِ مادری را می‌توان در آثار ادبی آن روزگار، به‌ویژه در آثار دو نویسنده‌ی مطرح، *بالزاک* و *فلوربر*، دید. موقعیت اجتماعی مادر و فرزند در سده‌های هجده و نوزده به گونه‌ی بود که عشقِ مادری قادر به رشد و نمو نبوده‌است و علت آن ریشه دواندن تفکرات اشتباه از مقوله‌ی کودک بوده‌است، که این مسئله حتا در حوزه‌ی ادبیات هم به‌وسیله‌ی نویسندگانی چون *لافوتین*، که فرزند انسان را موجودی نایمان طرح می‌کرد، مطرح می‌شد.

به‌تدریج با حضور متفکرانی چون *روسو* و *مونتسکیو* مقوله‌های آزادی زنان، برابری زن و مرد، و ارزش کودک در جامعه طرح می‌شود و ادبیات هم در جلوه‌ی شکوه‌مند در قالب آثار جاودان‌اش، عشقِ مادری را چون تندبسی بنا می‌کند. زن خوش‌بخت در این گونه آثار نمود زنی است که سرشار از عاطفه‌ی مادری است.

پی‌گیری حضور عشقِ مادری در تاریخ و روند شکل‌گیری آن تا به امروز، ما را به این ادراک می‌رساند که عشقِ مادری پدیده‌ی اکتسابی است. اکتسابی نه به این معنا که وام‌دار آموزش است، بلکه به این معنا که انسان چنین عشقی را در طول زمان به گونه‌ی احساس کرده که حال آن را متصل به ذات خود می‌داند.

### واژگان کلیدی

عشقِ مادری؛ مادر؛ ادبیات فرانسه؛ جایگاه کودک؛ جامعه‌ی فرانسه؛

هرچند می‌توان عنوان این نوشتار را، که درباره‌ی نمود عشق مادری در متون ادبی فرانسه است، تنها به نام *بالزاک*<sup>۱</sup> و *فلوبر*<sup>۲</sup> محدود کرد، اما بهتر است که عنوان ادبیات فرانسه را بر خود داشته‌باشد، تا با دست یافتن به گستره‌ی وسیع‌تری از متون، بهتر بتوان روند استحاله‌ی موقعیت مادر در جامعه‌ی فرانسه و بازتاب آن را در ادبیات این کشور، در حد توان این نوشتار، بررسی کرد.

یکی از ویژگی‌های ادبیات رالیستی آن است که می‌توان با جست‌وجو در هر اثر، تا اندازه‌ی به روح جامعه‌ی که اثر در آن متولد شده‌است پی برد. اما نوع نمود عشق مادری در یک اثر ادبی، نویسنده را ضرورتاً نمی‌توان به دیگر آثار او تعمیم داد؛ چراکه استمرار تفکرات خلاق نویسنده، تابع طرح موقعیت‌های داستانی اثر است و نه موقعیت‌های تاریخی-اجتماعی جامعه.

پیش از آغاز جست‌وجوی جلوه‌های عشق مادری در ادبیات، بهتر است شرحی کوتاه از موقعیت مادر و کودک در جامعه‌ی اروپایی و درجات کیفی آن بیان کنیم، سپس به طرح نمونه‌هایی از ادبیات سده‌ی هجده و نوزده فرانسه بپردازیم. بی‌تردید در این مسیر نیاز به یاری جستن از متونی است که مشخصاً ادبی نیستند، اما دربرگیرنده‌ی تفکراتی اند که در جامعه‌ی آن زمان نافذ بوده‌است.

عشق مادری همان احساس مادر به فرزندش است که بی هیچ چشم‌داشتی نثار او می‌شود و در متعالی‌ترین شکل‌اش، سبب می‌شود که مادر، خود را قربانی فرزند کند. تاریخ، گویای این حقیقت تلخ است که چندان نمی‌توان به غریزی بودن عشق مادری دل خوش کرد: «در سده‌ی هجده در اروپا، به‌خصوص در فرانسه، دایه گرفتن در تمام قشرهای جامعه‌ی شهری گسترش یافته‌بود—از خانواده‌های فقیر گرفته تا خانواده‌های ثروتمند. دایه گرفتن صرفاً به شیر دادن ختم نمی‌شد. مادر، فرزندش را در فاصله‌ی دور از خود نزد دایه می‌گذاشت و ماه‌ها و بلکه سال‌ها از او خبری نداشت» (بدتر<sup>۳</sup> ۱۹۸۰). مسئولیت مادری، زحمتی مضاعف بر دوش زنان بود و زنانی هم بودند که این وظیفه را تحمل‌ناپذیر می‌پنداشتند و اولین اقدام آنان امتناع از شیردهی بوده‌است. زنان طبقات مرفه برای توجیه کار غیرطبیعی خود متوسل به دلایلی شدند که بیش‌تر نشان انفعال ایشان بود تا این‌که عمل‌شان را توجیه کند. این زنان به‌صراحت می‌گفتند: «این کار خسته‌ام می‌کند!» (همان).

<sup>۱</sup> Balzac, Honoré de (1799–1850)

<sup>۲</sup> Flaubert, Gustave (1821–1880)

<sup>۳</sup> Badinter, Elisabeth





از سویی دیگر، جای‌گاه کودک که در سده‌های پیشین بسیار ناعادلانه توصیف شده‌بود، به تجدید نظر اساسی نیاز داشت؛ برای نمونه، آگوستین قدیس<sup>۱</sup> در کتاب *شهر خدا*<sup>۲</sup>، آن‌چه را که از گناه کودک بودن درک می‌کند به تفصیل توضیح می‌دهد و فرزند انسان را موجودی ناآگاه و پرشور و هوس‌باز توصیف می‌کند که اگر وی را برای انجام هر چه خوشایند او است آزاد گذارند، جرم و جنایتی نیست که به سوی آن نشتابد. برای آگوستین قدیس حضور کودک نشانه‌ی بی‌است از ذات فاسد بشری و از آن‌جا که کار روشنفکر قرار دادن نظریه‌های راه‌بردی جامعه در پیش‌روی مجریان است، بی‌گمان طرح نظریات آگوستین قدیس پرورنده‌ی مادرانی است که در آمیزش عشق مادری با اخلاقیات راه‌بردی، ناخواسته به سویی می‌روند که احساسات مادری‌شان تحریف و تخریب می‌شود؛ زیرا شیوه‌ی رفتار آدمیان متأثر از دریافت‌های آنان از محیط است و شکل محیط، مجموعه‌ی متأثر از نظریه‌ها و به‌دنبال آن عمل‌کردها است؛ پس در دورانی که فرزند آدمی صفت شرارت می‌گیرد، عشق مادری به تدریج پس می‌نشیند و چنین حالتی به سنت تبدیل می‌شود.

جای‌گاهی که در ادبیات، تا نیمه‌ی اول سده‌ی هجدهم، برای کودک در نظر گرفته شده‌است، نشانه‌ی دیگر بر بی‌اهمیت شمردن فرزند آدمی است: «در ادبیات، او را چون شیئی ملال‌آور در نظر می‌گیریم که شایستگی و لیاقت توجه‌کردن را ندارد و چنین نگاهی در ادبیات به کودک، حیرت‌آور می‌نماید.» (مرسیه<sup>۳</sup> ۱۹۶۱: ۵۵) و «نویسندگانی چون لافونتین<sup>۴</sup>، لابرویر<sup>۵</sup> و بوالو<sup>۶</sup> آن هنگام که کودک را تجسم می‌کنند، در نخوت و تکبر از هم سبقت می‌گیرند.» (بدتر ۱۹۸۰).

وقتی در جامعه‌ی برای فرزند انسان هیچ ارزشی در نظر آورده‌نشود، تنها مادر می‌ماند که تیمارگر او باشد؛ اما رفتار زنان در آن مقطع تاریخی نشان از عدم توجه آنان نسبت به فرزند خود دارد. آمار مرگ‌ومیر کودکان در سده‌ی هجده فرانسه، آمار تکان‌دهنده‌ی است: «علم پزشکی نسبت به صیانت و نگهداری کودکان دقت و توجه کافی مبذول نداشته‌است و این، از بی‌تفاوتی نسبت به نعمت بالقوه‌ی کودکی و عدم شناخت آن ناشی می‌شود [...] همه‌روزه چه‌قدر رنج و سختی، چه‌قدر هزینه که متقبل نمی‌شویم تا بدنی پیر و فرتوت، که تا مرگ فاصله‌ی بی‌ندارد، چند صبحی دیگر باقی بماند. اما کودکان از بین می‌روند و پریر

<sup>1</sup> Augustine (of Hippo), Saint (354–430)

<sup>2</sup> *The City of God* (413–426)

<sup>3</sup> Mercier, Roger

<sup>4</sup> La Fontaine, Jean de (1621–1695)

<sup>5</sup> La Bruyère, Jean de (1645–1696)

<sup>6</sup> Boileau (-Despréaux), Nicolas (1636–1711)

می‌شوند، بی آن‌که از سر لطف به آن‌ها کمی یاری رسانیم، یا حتا نگاهی به آنان بیاندازیم؛ درحالی‌که، بی‌گمان، این انسان‌ها می‌توانند برای جامعه مفید باشند.» (بدنتر ۱۹۸۰).

امروز ما به این که مرگ فرزند اثری محوناشدنی در قلب مادر بر جای می‌گذارد اعتقادی عمیق داریم و می‌دانیم این مرگ و نیستی در ذهن مادر که جنین به‌زحمت‌ماندنی‌اش را از دست می‌دهد، هم‌چنان خواهدماند. بدون وارد شدن به مقوله‌ی آسیب‌شناسی عزاداری، باید گفت که هر زنی روز مرگ کودک خویش را چون روزی جبران‌ناپذیر به یاد می‌آورد. این‌که بتوان نه ماه بعد یکی دیگر را به دنیا آورد، مرگ فرزند را التیام نمی‌بخشد. نمی‌توان هیچ وجودی را جای‌گزین وجودی دیگر کرد—حتا اگر وجود از دست‌رفته، جنین پاگرفته‌یی باشد. چنین احساسی اما کاملاً متفاوت با احساس مادران سده‌های پیش بوده‌است: «در تقدیر بشری، مرگ فرزند خردسال مانند واقعه‌یی پیش‌پافتاده به نظر می‌آمده‌است و تولد نوزاد بعدی آن را جبران می‌کرد.» (لوبرن<sup>۱</sup>: ۱۹۷۱: ۴۲۳). این موضوع نشان از نیروی ضعیف عشق مادر به هریک از فرزندان‌اش دارد. لوبرن این بی‌اعتنایی را به باد نکوهش گرفته، می‌گوید: «در آن دوران، به لحاظ جمعیتی، این امر چندان طبیعی نیست» (همان). طبیعی یا غیرطبیعی، در سال‌نامه‌های دولتی سده‌ی هجدهم، این بی‌اعتنایی بسیار بی‌رحمانه دیده‌می‌شود. در این کتاب‌ها، رئیس خانواده تمامی اتفاقات خانوادگی را نقل و تفسیر می‌کند. فوت یکی از فرزندان، بیش‌تر بدون شرح و تفسیر، یا تنها با چند عبارت محترمانه‌ی متأثر از احساسات مذهبی، و نه غم و اندوه، به ثبت می‌رسد. بدین‌گونه است که تنها ابراز تأسف «جراح اهل پولینی<sup>۲</sup>» برای مرگ هر یک از فرزندان، والدین، و همسایگان‌اش، بعد از ذکر نام، بر زبان آوردن این عبارت است: «خدایوند حافظ و نگهدار روح‌اش باشد. آمین!» (بیو<sup>۳</sup>: ۱۸۸۶، برگرفته از بدنتر ۱۹۸۰: ۱۱۱) و تنها برای پسری ۲۴ ساله، که او را مردی جوان و خوش‌سینما توصیف کرده، دردمندی نموده‌است.

«وکیل اهل لوویکنت»<sup>۴</sup>، بورژوازی دیگر است که در سال ۱۷۵۹ ازدواج می‌کند و هر شش فرزندش را، به‌ترتیب، از سنین چندماهه تا شش‌ساله، از دست می‌دهد. اما مرگ پنج نفر اول را بدون این‌که چیزی در رثای‌شان بنویسد ثبت می‌کند و تنها برای ششمین فرزند است که نمی‌تواند از ارائه‌ی شرح خودداری کند: «من که شش فرزند پسر داشته‌ام، خود را بدون فرزند می‌یابم. اراده‌ی خدایوند مقدر است!» (همان).

<sup>1</sup> Lebrun, François

<sup>2</sup> Poligny, France

<sup>3</sup> Babeau, Albert (*Les Bourgeois d'Autrefois*, 1886)

<sup>4</sup> Vaux-le-vicomte, France



تمامی این رفتارها، هم‌جنس‌سخن معروف *مونتینی*<sup>۱</sup> است که می‌گوید: «من دو یا سه فرزندم را که به دایه سپرده‌بودم از دست دادم. البته متأسف شدم، اما اندوهی ندارم.» (مونتینی ۱۹۸۵: ۸).

از این دست وقایع، در سده‌های هجده و پیش از آن، در جامعه‌ی فرانسه بسیار دیده‌شده‌است. اما در صورت وجود حتی یک مورد هم، به‌طور منطقی باید یقین کنیم که عشق بی‌کران مادر به فرزند، غریزه‌ی فطری در ذات زنان نیست؛ بلکه احساسی اکتسابی است که در فرهنگ‌های گوناگون و بنا بر فطرت و تجربیات زنان درجات مختلفی دارد. عامل اصلی نبود احساس مادری، بی‌گمان در هیچ شمردن ارزش کودکی نهفته‌بود. کودک انسان باید دوباره جای‌گاه انسانی خود را باز می‌یافت تا در کنار حضور انسانی زن، مادر شکل گیرد و پدید آمدن چنین ارزش تازه‌ی برای کودک، و به دنبال آن مادر، نتیجه‌ی تلاش‌هایی است که به یاری روشن‌فکران و نویسندگان در تار و پود جامعه تنیده‌شده‌است؛ با این تفاوت که نظریه‌های روشن‌فکران، بیش‌تر به سیاست‌مداران سپرده‌می‌شود تا مجری آن باشند؛ اما دیدگاه نویسندگان، در آثار و موقعیت‌های داستانی ایشان رخ می‌نماید و این مردم کتاب‌خوان اند که غیرمستقیم، کنش و منش شخصیت‌های ادبی خلق‌شده به‌وسیله‌ی نویسندگان را الگوی خود قرار می‌دهند و سپس در جریانی بطئی به جامعه می‌سپارند؛ که بی‌گمان چنین جریانی، از جریان مجریان حکومتی ماندگارتر است. تجزیه و تحلیل کتاب *قرارداد اجتماعی*<sup>۲</sup> روسو<sup>۳</sup> (۱۹۳۳) نه‌تنها منزلت پدر، بلکه جای‌گاه فرزند را در روزگاری نه‌چندان دور روشن و مشخص می‌کند. روسو از همان نخستین واژه‌های کتاب‌اش، با تأکید بر این نکته که انسان، آزاد به دنیا می‌آید، آزادی را آمیخته به فطرت بشری مطرح می‌کند و فطرت پدر و پسر را یک‌دست و هم‌گون می‌داند؛ بنابراین، کودک آفریده‌ی آزاد و قدرتمند است و وظیفه‌ی واقعی پدر به فعلیت درآوردن آزادی پنهان او است. پرورش یک کودک، یعنی از موجودی ضعیف و درمانده، انسانی مستقل و خودمختار، همچون والدین‌اش، بسازیم. در چنین حالتی، پسر با پدر و دختر با مادر خویش برابر است.

بخشی از تفکرات روسو متأثر از روند رشد اوست. پدر روسو شخص خوش‌گذرانی بود که برای پرورش فرزندش تمایلی از خود نشان نمی‌داد. مادرش هم، که زنی حساس بود، در زمان زادن او درگذشت. روسو که در کودکی دریافتی از عاطفه‌ی مادری نداشت همیشه در انتظار پدر بود، اما محروم از حضور پدر در دهکده‌ی نزدیک ژنو بزرگ شد و تا سن

<sup>۱</sup> Montaigne, Michel Eyquem de (1533–1592)

<sup>۲</sup> *Contrat Social* (1762)

<sup>۳</sup> Rousseau, Jean Jacques (1712–1778)

شانزده سالگی بی‌هیچ سرپرست دلسوز رشد کرد. روسو حضور مادر را هیچ گاه لمس نکرد و ناجی خود را هم‌جنس می‌پنداشت و جای تأسف است که در سایه‌ی چنین فقدانی، منطق و اصلاح‌طلبی وی در مرزهای جنسیت متوقف می‌شود و زن در تفکرات او همان موجود نسبی، مرتبط با مرد می‌ماند.

احساس مادری یا همان عشق مادری در سده‌ی نوزده، وضعیت بهتری نسبت به سده‌های پیش دارد و هرچند منش مادری در جامعه‌ی آن زمان، هم‌چنان دست‌خوش آسیب‌های جدی بود، اما ادبیات رالیستی و حساس به آسیب‌های جامعه‌ی این سده، در شکل راستین‌اش، شخصیت‌هایی را خلق می‌کند که دست‌کم واجد احساس متعارف مادری اند.

ناگفته نماند که ریشه‌ی حضور عشق مادری در ادبیات سده‌ی نوزده را می‌توان در ادبیات سده‌های پیشین جست‌وجو کرد. طرح موضوعاتی چون استقلال و آزادی زنان در تصمیم‌گیری برای آینده‌ی خود، طرد ازدواج سنتی، عاری از عشق، و هم‌چنین نگرش انسانی به کودک، انسان، پیش‌نیازهایی بود که طرح آن در جامعه برای بنای عشق مادری ضروری می‌نمود. استقلال و آزادی زنان، آنان را مختار می‌کند که در برابر کج‌اندیشی‌ها بایستند و آن هنگام که خود، ارزش کودک خویش را دریافتند، مادری مهربان شوند.

در ۱۷۴۹، ولتر<sup>۱</sup> نمایشنامه‌یی به نام *نانین*<sup>۲</sup> می‌نویسد که در آن برای ابراز آزادی، قهرمان زن داستان‌اش در انتخاب همسر، هراسی به خود راه نمی‌دهد. دختر می‌گوید: «مادر من آن قدر من را شایسته می‌داند که اجازه می‌دهد خودم برای آینده و انتخاب همسر تصمیم‌گیرنده باشم.» (ولتر ۱۹۸۶).

نمود ادبی، جای‌گاه کودک در جامعه‌ی آن زمان نقشی مهم بر عهده داشت؛ زیرا خوانندگان آثار نویسندگان را گروه کتاب‌خوان، یعنی همان طبقه‌ی اشراف و سرمایه‌دار تشکیل می‌دادند که تأثیرپذیری‌شان نقشی به‌سزا در ترویج افکار داشت و در مقابل، مخاطب نظریه‌های روشن‌فکران، طبقه‌ی کوچکی بودند که سیر نفوذی ایشان در جامعه قابل قیاس با طبقه‌ی اشراف و سرمایه‌دار نبود. به‌این‌ترتیب، ادبیات، دو جریان موازی را در لایه‌های کتاب‌خوان جامعه به پیش می‌برد؛ اول، ایجاد زمینه‌های لازم برای پدید آمدن وصلتی آمیخته به عشق، که نتیجه‌اش کودکی است که ثمره‌ی عشق است، و دوم، گرد آمدن در حریم خانواده. بسیار کمیاب است مادر حاصل از چنین فرآیندی که تهی از عشق مادری باشد.

<sup>۱</sup> Voltaire (François-Marie Arouet) (1694-1778)

<sup>۲</sup> *Nanine* (1749)



روسو، با انتشار کتاب *امیل*<sup>۱</sup> در ۱۷۶۲، نظرانی تازه را طرح می‌کند و سرفصلی تازه را برای خانواده رقم می‌زند—خانواده‌یی که بر اساس عشق مادرانه بنا شده‌است (روسو ۱۹۵۳). پس از انتشار کتاب *امیل*، همه‌ی تحلیل‌گران امور کودک در طی دو سده‌ی آینده، تفکر و اندیشه‌ی روسویی را پی می‌گیرند تا این تفکر را شرح و بسط دهند. روندی چنین متناقض در سده‌های گذشته و رشد کیفی آن در سده‌ی نوزده، نشان از آن دارد که عشق مادری ظرفیت‌های متفاوتی دارد که در بدترین حالت می‌توان آن را از حوزه‌ی وظایف مادر حذف کرد، یا در والاترین شکل، آن را قوت بخشید.

حضور عشق مادری، جدا از جریان خودجوش، می‌تواند با انگیزه‌های دیگری نیز شکل گیرد و یا متأثر از ارزش‌های جامعه باشد. در جامعه‌یی که در دست قدرت پدر است و به فرزند هم بها داده می‌شود، مادر نیز، از آن جهت که تربیت‌کننده‌ی فرزند است، مورد توجه قرار خواهد گرفت. در چنین حالتی، عشق مادری حضور دارد، اما عشق مادری پدیدآمده از این ساز و کار، برآیند تبعیض در جامعه است که عمل طغیان را، چون آتشی زیر خاکستر، همیشه در مخپله‌ی مادر قرار خواهد داد و به این شکل، عشق مادری در وضعیتی بسیار متزلزل قرار خواهد گرفت؛ چراکه این عشق، عشق حقیقی. مادری نیست و بیش‌تر حاصل قراردادهای مصنوع جامعه است.

خطر فروپاشی چنین عناصری، که پدیدآورنده‌ی عشق مادری بودند، با نبود مساوات میان زن و مرد در جامعه وجود داشت. مردسالاری به تدریج می‌توانست شخصیت آزاد و مستقل زن را به سوی اهداف خود رهنمون، و جای‌گاه کودک را هم متزلزل کند. *مونتسکیو*<sup>۲</sup>، به‌دفعات، مخالفت خود را با نبود مساوات میان زن و مرد اعلام کرده‌بود. او عقیده داشت که طبیعت، زن را موجودی مطیع و تسلیم مرد ساخته‌است؛ در نتیجه، «تسلط و نفوذ ناحقی که بر زنان اعمال می‌کنیم، ظلمی واقعی است.» (مونتسکیو ۱۹۹۹). او می‌افزاید: «از آن‌جا که زنان نسبت به مردان از ملاحظت بیش‌تری برخوردار اند، بنابراین از انسانیت بیش‌تری نیز برخوردار اند که با مردان چنین نکردند و چنین برخورداردی نداشتند. این، بی‌عدالتی‌یی است که باید تغییر کند؛ چراکه فطرت آنان این چنین نیست، بلکه آموخته‌ی تعلیم و تربیتی است که به آن‌ها عرضه می‌داریم؛ یا بهتر است بگوییم آن‌چه از آن‌ها دریغ داشته‌ایم.» (همان). وی در اواسط سده‌ی هجدهم، وضعیت روزمره‌ی زندگی زنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد: «دختران ما ذهنی دارند که جرأت تفکر ندارد؛ قلبی دارند که می‌ترسد احساس کند؛ چشمانی که از نگاه کردن می‌هراسد؛ گوش‌هایی که جرأت شنیدن ندارد.

<sup>۱</sup> *Émile* (1762)

<sup>۲</sup> *Montesquieu, Charles-Louis de Secondat, baron de (La Brède et de)* (1689–1755)

آنان خود را نادان می‌پندارند؛ افرادی که دائماً به انجام کارهای بی‌ارزش محکوم می‌شوند.» (همان).

همان‌گونه که گفتیم، برای رسیدن به شکل‌گیری عشق مادری در سده‌ی نوزده، پیش‌نیازهایی چون طرح آزادی زنان، ارتقای جای‌گاه کودک، و برابری زن و مرد، به‌شکل برجسته‌یی در ادبیات و در آثار روشن‌فکران مطرح شده‌بود، و درواقع، همان جریان اندیشه‌های انسانی که در سده‌های پیشین، جریان طبیعی عشق مادری را نابود کرده‌بود در صدد احیای آن برآمد. در این سده، ادبیات با حضور *بالزاک* و *فلوربر*، دو نویسنده‌ی شاخص، توانست از زمینه‌سازی‌های گذشته نهایت سود را ببرد و به تثبیت جای‌گاه‌های انسانی-زن، کودک، و مادر پردازد.

«هانریت»<sup>۱</sup>، قهرمان زن-رمان *زنیق دره*<sup>۲</sup> اثر *بالزاک* (۱۹۷۲)، عشق‌اش به «فلیکس»<sup>۳</sup>، قهرمان مرد-رمان را فدای وظایف مادری می‌کند—شخصیتی که *موران* (۱۹۷۲) او را «قربانی-وظیفه‌اش» نامید (موران ۱۹۷۲: ۵-۹).

خانواده‌ی *بالزاک* متعلق به طبقه‌ی بورژوا بود و مادر او آن‌قدر امکانات اقتصادی و اجتماعی داشت تا بتواند مادری خوب و خوشبخت باشد؛ اما متأسفانه او *اونوره‌ی* کوچک را دوست نداشت. *بالزاک* تا چهارسالگی نزد دایه‌ها بود و سپس تا ده‌سالگی در پانسیون زندگی کرد. در طی شش سالی که او در مدرسه‌ی اوراتورینز<sup>۴</sup> در شهر واندام<sup>۵</sup> بود، تنها دو بار با مادر خود دیدار و تعداد بسیار کمی نامه از او دریافت کرد (بدنتر ۱۹۸۰). *بالزاک*، که خود از عشق مادری محروم بود، در رمان‌هایش عشق مادر را می‌آفریند. شخصیت نویسنده و خلاق *بالزاک*، در دوره‌ی بالندگی چیزی کم داشت و چون نمی‌توانست آن را به دست آورد، در رؤیاهایش آن را آفرید. آثار وی نمایشی است از نمونه‌های کامل زنان با برداشت‌هایی متفاوت از مادری.

در رمان *خانواده‌ی دوگانه*<sup>۶</sup>، «کارولین دو بل‌فوی»<sup>۷</sup> به‌طور غیرقانونی با «روژه»<sup>۸</sup> بورژوای متمول زندگی می‌کند. او با وجود وضعیت غیرعادی زندگی مشترک‌اش، نمایان‌گر زن خوشبخت است و تمام شکوفایی‌اش را در مادری می‌یابد. *بالزاک* او را برای ما این‌گونه به تصویر می‌کشد: «ناآگاه از شیوه‌های مرسوم جامعه‌یی که او را کنار زده‌بود. جامعه‌یی که حتا اگر پذیرایش هم می‌شد، او خواستار پیوستن به آن نبود؛ زیراکه زن

<sup>۱</sup> Henriette de Mortsauf

<sup>۲</sup> *Le Lys dans la Vallée* (1835)

<sup>۳</sup> Félix-Amédée de Vandenesse

<sup>۴</sup> Collège des Oratoriens

<sup>۵</sup> Vendôme

<sup>۶</sup> *Une Double Famille* (1830)

<sup>۷</sup> Caroline de Bellefeuille

<sup>۸</sup> Roger de Granville



خوشبخت به سالن‌های رقص نمی‌رود. او نه این ظرافت رفتار را و نه این گفت‌وگوهای لبریز از واژه و تهی از اندیشه را، که در سالن‌های رقص رایج است، آموخته‌بود. اما در عوض، او با مشقت، اطلاعاتی را کسب کرده‌بود که برای هر مادری که در فکر خوب بزرگ کردن فرزندانش است ضروری است.» (موروا ۱۹۶۵). «کارولین دو بل‌فوی» به دو بچه‌اش شیر می‌دهد؛ آنان را حتا لحظه‌یی ترک نمی‌کند؛ تمامی تربیت اخلاقی‌شان را خود بر عهده دارد؛ و در مجموع، تنها خوشنودی‌اش این است که وظایف طاقت‌فرسای خدمتکاری و وظایف شیرین مادری را به‌درستی انجام دهد. برای پایان بخشیدن به تصویر این مخلوق ملیح و آرمانی، *بالزاک* اضافه می‌کند: «خوشنودی‌های ساده، هیچ‌گاه با خواسته‌یی بی‌جا قلب روزه را خسته نکردند». *بالزاک* صحنه‌ی بزرگ زندگی خصوصی بورژوازی را آشکارا نمایان می‌کند: «روزه با رسیدن شب، در گوشه‌یی، در خلوت شیرین سالن، با شیفتگی تمام، غرق تماشای نوزاد کوچک خود است.» (همان).

تصویری که *بالزاک* می‌نمایاند، بی‌تردید هم از ژرفای وجودش، که سرشار از کمبودهای دوران کودکی است، سرچشمه می‌گیرد و هم از جامعه‌ی آن روز. فرانسه، که کم و بیش چرخشی به سوی عشق مادری را آغاز کرده‌بود.

مادر *بالزاک* به‌هیچ‌وجه یک استثنا نیست. در بین طبقات مرفه نیز مادران زیادی بودند که نه تمایلی به پذیرش مسئولیت فرزندانشان خود داشتند و نه علاقه‌یی به شیردادن ایشان. بسیاری از آنان، بدون این‌که دقتی در انتخاب دایه‌ها داشته‌باشند کودکان‌شان را به روستاها می‌فرستادند.

مادر ناشایست، اولین نوع نامادری. طبیعی است (مادری حقیقی، که رفتاری شبیه به نامادری دارد). او علاقه‌یی به فرزند خود ندارد و کوچک‌ترین محبتی نسبت به او ابراز نمی‌کند. آثار ادبی سده‌ی نوزدهم، توصیفات مختلفی از این زنان «وحشت‌ناک» به دست داده‌است. *بالزاک* با توصیف درام زندگی «ژولی داگلمان»<sup>۱</sup>، زن سی‌ساله<sup>۲</sup>، معرف چنین زنی بود (بالزاک ۱۹۶۳). این زن، دختر کوچکی دارد که حاصل زندگی او با مردی است که دوست‌اش نداشته‌است و *بالزاک* در این رمان بر آن است تا روندی را که باعث می‌شود مادری کودک‌کش را دوست نداشته‌باشد (مانند وضعیت مادر خود)، به باد انتقاد بگیرد.

«ژولی» نگرانی‌هایش را با کشیشی مطرح می‌کند و درعین‌حال با او از نظریه‌اش، مبنی بر مادری دوگانه، سخن می‌گوید: «مادری قلبی و مادری خونی! دختر کوچک‌اش، تنها فرزند جسمی او است و او محکوم است که بی‌هیچ عاطفه‌یی، با رفتاری ساختگی، برای

<sup>۱</sup> Julie d'Aiglemont

<sup>۲</sup> *La Femme de Trente Ans* (1834)

تبعیت از عرف جامعه، زندگی کند. چه‌گونه این دختر کوچک، تولدی نامیمون و فرزند تصادف و وظیفه را، که یادآور شوهری حقیر است، دوست‌داشته‌باشد؟» «ژولی» تمامی رفتارهای یک مادر خوب را انجام می‌دهد؛ اما در انتظار فرصتی است که وظایفش تمام شود: «زمانی که او دیگر نیازی به من نداشته‌باشد، همه چیز تمام می‌شود. معلولی نباشد، علت‌ها حذف می‌شوند.» (بالزاک: ۱۹۶۳: ۱۶). «ژولی» در آرزوی روزی است که دخترش برای همیشه او را ترک کند. برخلاف وظایف مادر مهربان حقیقی، که ایثار و فداکاری سبب وابستگی بیشتر به فرزندش می‌شود، «ژولی» ایثار و فداکاری را مانند ضروریاتی تحمل‌ناپذیر می‌بیند و از فرزندش بیش‌تر فاصله می‌گیرد. از طرفی، کودک نیز متوجه احساسات ساختگی مادرش است؛ زیرا که عشق تقلیدوار را نمی‌پذیرد و مادر هم که خود را نزد دخترش گناه‌کار می‌بیند، دیگر ترسی ندارد که مورد تنفر او قرار گیرد. کشیش، مبهوت از اعترافی چنین هولناک، گفت‌وگو را با این جمله به پایان می‌برد: «برای شما صلاح در این است که مرده باشید» (همان).

بنابراین از دید *بالزاک*، خالق اثر، عشق‌نورزیدن مانند گناهی نابخشودنی است که به هیچ قیمتی توان آن پس داده نمی‌شود و مادری که چنین احساسی دارد از انسانیت تهی شده‌است؛ زیرا که خصوصیت زنانگی خود را از دست داده‌است. چنین زنی، نیمی هیولا نیمی جانی را، می‌توان «خطای طبیعت» نامید. باین‌حال، به‌رغم آن‌که «ژولی» به دلیل عدم علاقه به فرزند، در رده‌ی مادران ناشایست قرار می‌گیرد، از بدترین آن‌ها فاصله‌ی بسیار دارد؛ زیرا او ارزش مطلق عشق را می‌داند و دست‌کم به عشق ورزیدن تظاهر می‌کند؛ حتی برخلاف میل باطنی خود کودک‌اش را در آغوش می‌گیرد و به او لبخند می‌زند؛ درحالی‌که مادران دیگر از این تظاهر نیز دریغ می‌ورزند و با خشونت و بی‌اعتنایی، تنفر خود را بروز می‌دهند.

به گفته‌ی گوتو-مرش<sup>۱</sup> (۱۹۸۵)، رمان *تربیت احساساتی*<sup>۲</sup> فلوربر، تنها، داستانی ساده از یک زن، شوهرش، و معشوقه‌ی شوهرش نیست؛ حتی اگر نویسنده ادعا کرده‌بود که خواستار نوشتن رمانی ساده از روابط زن و شوهری بوده‌است. *تربیت احساساتی*، رمانی تاریخی است که تاریخ اخلاق آن دوره‌ی فرانسه را به تصویر می‌کشد—اخلاقیاتی که در ارتباط با حوادث مهم آن دوره (کودتای ناپلئون سوم<sup>۳</sup> در سال ۱۸۵۲) نگاشته‌شده‌است و لحظات حساس رمان (قرار ملاقات فردریک<sup>۴</sup>، قهرمان داستان، با مادام آرنو<sup>۵</sup> در هتل) با به قدرت

<sup>۱</sup> Gothot-Mersch, Claudine

<sup>۲</sup> *L'Education Sentimentale* (1869)

<sup>۳</sup> Louis Napoleon Bonaparte III (1808–1873), French president and emperor (1848–1870)

<sup>۴</sup> Frédéric Moreau

<sup>۵</sup> Madame Arnoux





رسیدن ناپلئون سوم تلاقی پیدا می‌کند. در این رمان، که می‌توان گفت تمامی طبقات جامعه شامل هنرمند، فاحشه، بورژوا، و فقیر در آن حضور دارند، تنها «مادام آرنو» است که کلامی واقع‌بینانه دارد. وی که مادر دو فرزند است، با وجود زن بودن، در کلام و رفتارش جایی برای احساسات عاشقانه ندارد و فلوربر از او موجودی مقدس و استثنایی ساخته که خود را وقف وظیفه‌ی مادری‌اش کرده‌است و تمام احساسات عشقی‌اش را مهار می‌کند (گوتو-مرش ۱۹۸۵: ۵-۳۲).

به نظر می‌آید دریافت‌های فلوربر از جامعه، آن طور که در رمان واقع‌گرایی چون *تربیت احساساتی* بازتاب می‌یابد، به گونه‌ی بوده‌است که وی لازم می‌دانسته برای امانت‌داری در حقیقت واقعیت، حضور و کنش «مادام آرنو» را در قالب مقدس‌اش، همراه با احساسات عمیق عشق مادری خلق کند؛ چراکه این مهم، لازمه‌ی حضور مادر مقدس است. از کتاب‌های بارزش نگاشته‌ی زنان در تعلیم و تربیت، چنین برمی‌آید که زنان، با عزم و اراده و اشتیاق بر مسئولیت مادری مسلط شدند. آن‌ها دریافتند که مادر، فقط یک سَمَت حیوانی ندارد، بلکه او وظیفه دارد مسیحی. مؤمن، شهروندی خوب، و درنهایت، انسانی باشد که بتواند بهترین جای‌گاه ممکن را برای خود در جامعه پیدا کند. جامعه هم، جای‌گاه مادر را به‌عنوان بهترین فرد برای انجام این مسئولیت‌ها محترم می‌شمارد و اعتقاد دارد این «طبیعت» است که این تکالیف را به او سپرده‌است.

واقعیت این است که جریان‌ات ادبی نیاز به عامل تسریع‌کننده‌ی دارند که تفکرات حاکم بر آن‌ها را تبلیغ و ترویج کنند و جریان نقد ادبی عاملی است که این نقش را پذیرفته و پس از استخراج و طبقه‌بندی تفکرات، آن‌ها را در معرض قضاوت قرار می‌دهد. هرچند که در صورت نبود این عامل تسریع‌کننده، باز هم جریان‌ات ادبی با روندی کندتر به حیات خود ادامه خواهند داد و آن هنگام که از بوته‌ی نقد، به سلامت خارج شوند و در نظر شهروندان جامعه مقبول افتند، در اذهان رسوب می‌کنند و جزئی از کنش و رفتار متعارف انسان‌ها خواهند شد.

بسیار کم پیش آمده‌است که در سده‌ی هجده و نوزده، نقد ادبی به حضور عشق مادری پرداخته‌باشد. به همین سبب، تأثیرگذاری موقعیت‌های ادبی در تبلیغ و ترویج عشق مادری، حرکتی بسیار کند داشته‌است؛ در صورتی که اعتقاد بر آن است که ادبیات، محمل بسیار تأثیرگذاری برای انتقال رفتارهای شایسته به جامعه است و اثربخشی‌اش کند، اما ماندگار است. ساختار ادبی و هنری هر رسانه، راز ماندگاری آن رسانه است؛ زیرا همه چیز برای گفت‌وگو با مخاطب است؛ آن‌چنان‌که در دل نشیند و به‌هنگام، جامه‌ی عمل پوشد.

پی‌گیری حضور عشق مادری در تاریخ و روند شکل‌گیری آن تا به امروز، ما را به این ادراک می‌رساند که عشق مادری پدیده‌ی طبیعی نیست؛ بلکه کنشی اکتسابی است. اکتسابی نه به این معنا که وام‌دار آموزش است؛ بلکه به این معنا که انسان، چنین عشقی را در طول زمان به گونه‌ی احساس و دریافت کرده‌است که حال، متصل به ذات خود می‌داند و بدیهی است که مطلوب جامعه‌ی سالم، حضور عالی‌ترین سطح صفت مادری در خانواده است—صفتی که می‌تواند در رفتارهای مادر و پدر، توأمان وجود داشته‌باشد.



## منابع

- Badinter, Élisabeth. 1980. *L'Amour en Plus: Histoire de l'Amour Maternel, XVII<sup>e</sup>-XX<sup>e</sup> Siècle*. Paris, France: Flammarion.
- Balzac, Honoré de. 1963. *La Femme de Trente Ans*. Paris, France: Folio.
- Balzac, Honoré de. 1972. *Le Lys dans la Vallée*. Paris, France: Gallimard.
- Gothot-Mersch, Claudine. 1985. "Préface". Pp. 7-49 in *L'Education Sentimentale: Histoire d'un Jeune Homme* by Gustave Flaubert, edited by Claudine Gothot-Mersch. Paris, France: Flammarion.
- Lebrun, François. 1971. *Les Hommes et la Mort en Anjou aux XVII<sup>e</sup> et XVIII<sup>e</sup> Siècles: Essai de Démographie et de Psychologie Historiques*. Paris, France, La Haye, Pays-Bas: Mouton.
- Maurois, André. 1965. *Prométhée ou la Vie de Balzac*. Paris, France: Hachette.
- Mercier, Roger. 1961. *L'Enfant dans la Société du XVIII<sup>e</sup> Siècle (Avant l'Émile)*. Dakar, Sénégal: Faculté des Lettres et Sciences Humaines, Université de Dakar.
- Montaigne, Michel Eyquem de. 1985. *Les Essais, Livre II*. Paris, France: Gallimard.
- Montesquieu, Charles-Louis de Secondat. 1999. *De l'Esprit des Lois, Tome 2, Livre XXIII, Ch. IX: Des Filles*. Paris, France: Garnier-Flammarion.
- Morand, Paul. 1972. "Préface". Pp. 5-9 in *Le Lys dans la Vallée* by Honoré de Balzac. Paris, France: Gallimard.
- Voltaire (François-Marie Arouet). 1986. *Nanine*. L'Édition de la Pléiade. Paris, France: Gallimard.
- Rousseau, Jean Jacques. 1933. *Contrat Social*. Paris, France: Ernest Flammarion.
- Rousseau, Jean Jacques. 1953. *Emile*. L'Édition de la Pléiade. Paris, France: Gallimard.

## نویسنده

دکتر رؤیا لطافتی،

استادیار و عضو هیئت علمی گروه آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس  
letafati@ciball.com



## خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. هم‌چنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

### برگ درخواست اشتراک

✍

لطفاً نام این سازمان / این جانب ..... را در  
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد ..... نسخه‌ی مجله را  
از شماره‌ی ..... سال ..... تا شماره‌ی ..... سال ..... به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی: .....

.....

.....

شماره تلفن: .....





Royā Letāfati, PhD

Department of French Education, Tarbiyat-e Modarres University

## The Manifestation of Maternal Love in the French Literature

### **Abstract**

Despite the fact that the representation of maternal love was very weak and pale in the literature pertaining to the 18<sup>th</sup> and 19<sup>th</sup> centuries, one can see a reflection of maternal love in the literary works of *Balzac* and *Flober*. The social position of mother and child during the 18<sup>th</sup> and 19<sup>th</sup> centuries was such that maternal love could not grow. The reason was the existence of digressive thoughts about the human child. In the French literature authors like *Lafontaine* had considered the human child as nonhuman. Gradually it is with the coming of thinkers such as *Rousseau* and *Montesquieu*, and also with the emergence of concepts concerning women's freedom, equality of women with men, and the like that child's value is taken into consideration. Thus the literature echoes and exalts the subject of maternal love in its everlasting literary works. The happy woman, in such literary works, is the one filled with maternal love.

When maternal love is traced in history and its present formation processes followed we arrive at this understanding that maternal love is an acquired phenomenon. This is not to say that maternal love is learned through lecturing but that feeling of such love has been with mothers in such a manner that now they feel that it is part of their personality.

**Key Words:** *Maternal Love; the French Literature; Child's Position; The French Society;*

Soheylā Sādeghi Fasā'ī, PhD  
Department of Social Sciences, University of Tehrān  
Shivā Karimi, MA  
MA in Women's Studies, University of Tehrān

## **The Gender Analysis of Representation of Family Structure on the Iranian Television Drama (1383–1384 AP, March 2004–March 2005)**

### ***Abstract***

In contemporary societies, the television, as a powerful medium among the mass media, is the most effective mechanism for reproducing culture and its elements. In this paper the authors try to answer the following questions:

- What kind of family structure is presented in the Iranian Television programs?
- Is there any link between this structure and the Iranian traditional culture?

To answer the above questions, the family structure is investigated in three parts: family type, gender roles, and family relations. The method applied in this research is qualitative and quantitative content analysis. The present study demonstrated that in family structure which is presented on Television dramas, the reproduction of gender-role stereotypes create a kind of gender hierarchy and a sexual division of labour both of which require men to work outside the home to support the families while women stay at home in order to take care of children and of the housework. In other words, women are not given enough credit for social duties. This is how the role differentiation between man and women or husband and wife is realized.

**Key Words:** *Family Structure; Gender Role; Stereotype; Family Drama; Traditional Culture; Cultural Reproduction; Quantitative Content Analysis; Qualitative Content Analysis;*





Mansoor Haghghatiyān, PhD

Department of Social Sciences, Āzād University of Dehāghān, Esfahān

Heyrān PoorNajaf, BA

BA in Reseaching, University of Medical Sciences, Ilām

## **Socio-Economic Factors Affecting Repatriated Women's Adjustment in Ilām Province of Irān**

### **Abstract**

In the past several decades many Iranians residing in Iraq have been forced to leave their homes there and return to Irān. The majority of them have taken residence in Ilām province. On the other hand, studies considering migrants' adjustment in their new places of residence usually focus on the adjustment of the head of the household, whom most often are men. The purpose of this study is to examine the adjustment of the Iranian women who have been forced to return to Irān (*Mo'āved* = Repatriated).

Utilizing participant observation and a questionnaire, the *Mo'āved* women's adjustment was measured. Adjustment had two dimensions: Cultural adjustment (that is; adoption of the Iranian traditions and ways of conduct in dress, food, social gatherings and the utilization of Persian language), and satisfaction (which included level of satisfaction with social facilities, of the way the Iranians treat them and whether or not they consider themselves as Iranians or Iraqis).

The results showed that age had no significant relations with adjustment, but the variables of marital status, education, income, number of children, and type of work, were significantly related to adjustment. It is noteworthy that the adjustment of the majority of respondents was at the level of medium.

**Key Words:** *Repatriation, Cultural Adjustment, Satisfaction, Women, Socio-economic Factors;*

Mas'ood KiyānPoor, MA  
MA in Social Sciences, University of Esfahān  
Behjat Yazdkhāsti, PhD  
Department of Social Sciences, University of Esfahān

## **Historical Sociology of Secularism: A Sociological Study of Prohibition against the Use of Religious Symbols at the French Public Schools**

### ***Abstract***

In this paper, while focusing on the consequences of prohibition against the use of religious symbols at the French public schools serving the Muslim community, we have tried to offer an analysis of the reasons behind passing the above prohibition. In so doing, we have drawn upon data from historical sociology and upon the roots of the formation of the republican tradition of the Republic of France. To this end, definitions of republican values, citizenship, and secularism are presented. Then a sketch of the ideas of both proponents and opponents of such a law are provided. At the end, the possible legal challenges to, and impediments of confronting French government are considered. The result of the study indicates that the French legislators enacted the law by emphasizing the definition of republican principles and the concept of citizenship thereof accordingly. They also intend to modify the trends of immigration into their country in order to prevent fundamentalist Muslims from entering France, while making it easier for non-fundamentalist Muslims to gain admittance to France.

**Key Words:** *Religion; Secularization; Republicanism; Prohibition against the Use of Religious Symbols; Citizenship;*



A'zam Rāvadrād, PhD

Department of Communications, University of Tehrān

Mas'ood Zandi, MA

MA in Communications, University of Tehrān

## **Structural Factors in Women's Cinema after 2 Khordād 1376 (23 May 1997)**

### **Abstract**

The goal of this research is to analyze the structural factors which are influential in formation of women cinema after 2 Khordād 1376 (23 May 1997). This research tries to answer the following questions:

- What are the influential structural factors in formation of the film wave in question?
- How these factors differentiate the representation of women in the Iranian cinema, especially after Khordād the second?

The main hypothesis of this research is that there is a significant connection among structural conditions, change in how women are represented in films, and change in films contents. In this research which is conducted through documentary study, using *Huaco's* theory in sociology of cinema, we have tried to explain four structural conditions which, in our view, are influential in construction of a new wave in film, in relation to the Iranian conditions and the film wave in question.

The most important finding of this research is that in post 2 Khordād cinema, four necessary structural conditions for the formation of women cinema were present due to the following reasons: Cancellation of scenario commission; Less censorship; Special support for women subjects in scenarios; Increase in the number of women directors; Change in social status of women; and Formation of non-governmental organizations for women and the like.

**Key Words:** *Structural Conditions; Representation; Women Cinema; Social Changes; Genre;*

Zahrā Ārāsti, PhD

Entrepreneurship Centre, Golpāygān School of Engineering

MohammadRezā Akbari Jowkār, PhD

Department of Industrial Engineering, Sharif University of Technology

## The Iranian Women Entrepreneurs' Networks and Business Start-up

### **Abstract**

In Irān, entrepreneurship is a new phenomena and the research on this subject, especially when it comes to women's entrepreneurship, is very limited. Despite the fact that most Iranian women are participating in socio-economic activities and higher education in particular, the society does not reap all the rewards of their socio-economic participation.

Based on entrepreneurship research, entrepreneurship networks have four outcomes: motivation, presentation of the models roles, customized consultations, and the facilitated access to resources. The research on women's entrepreneurship indicates that women utilize rather personal networks and the affective support and that this is the most important role of personal networks in start-up process.

In order to gain a general understanding about the knowledge of the Iranian women concerning the business and factors that influence the start-up process, an extensive national research was conducted on educated women entrepreneur population. A questionnaire, which was later expert-modified and pre-tested, was devised for such subject. This paper is a partial presentation about women's entrepreneurs' networks. The results show that the most important supporters of the Iranian women entrepreneurs are their immediate relatives that are their husbands and children or their parents. Affective support is the most and financial gain is the least important factors for them.

**Key Words:** *Entrepreneurship; Women; Irān; Network; Family;*



# Abstracts

- The Iranian Women Entrepreneurs' Networks  
and Business Start-up** **132**  
Zahrā Ārāsti, PhD  
MohammadRezā Akbari Jowkār, PhD
- Structural Factors in Women's Cinema  
after 2 Khordād 1376 (23 May 1997)** **131**  
A'zam Rāvadrād, PhD  
Mas'ood Zandi, MA
- Historical Sociology of Secularism:  
A Sociological Study of Prohibition against the Use of  
Religious Symbols at the French Public Schools** **130**  
Mas'ood KiyānPoor, MA  
Behjat Yazdkhāsti, PhD
- Socio-Economic Factors  
Affecting Repatriated Women's Adjustment  
in Ilām Province of Irān** **129**  
Mansoor Haghghatīyān, PhD  
Heyrān PoorNajaf, BA
- The Gender Analysis of Representation of  
Family Structure on the Iranian Television Drama  
(1383–1384 AP, March 2004–March 2005)** **128**  
Soheylā Sādeghi Fasā'ī, PhD  
Shivā Karimi, MA
- The Manifestation of Maternal Love  
in the French Literature** **127**  
Royā Letāfati, PhD

## Editorial Board

---

- Zahrā Afshāri, PhD** Professor, Al-Zahrā University  
**Fātemé Alā'ī Rahmāni, PhD** Assistant Professor, Al-Zahrā University  
**Hakimé Dabirān, PhD** Associate Professor, Tarbiyat-e Mo'allem University  
**Shahin Gerāmi, PhD** Professor, South West Missouri State University (USA)  
**Shokoofé GolKhoo, PhD** Assistant Professor, Al-Zahrā University  
**Ahmad Ja'farNezhād, PhD** Associate Professor, University of Tehrān  
**Cathleen Kendall, PhD** Assistant Professor, Southampton University (UK)  
**Zohré Khosravi, PhD** Associate Professor, Al-Zahrā University  
**Mohammad S. Mahdavi, PhD** Professor, Shahid Beheshti University  
**Golnār Mehrān, PhD** Associate Professor, Al-Zahrā University  
**Zahrā Rahnavard, PhD** Associate Professor, University of Tehrān  
**Khadijé Safiri, PhD** Associate Professor, Al-Zahrā University  
**Bāgher SārooKhāni, PhD** Professor, University of Tehrān  
**Homā ZanjāniZādé, PhD** Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

## Reviewers

---

- Zahrā Afshāri, PhD** Al-Zahrā University  
**Manizhé HaghghiNasab, PhD** Al-Zahrā University  
**Elāhé Hejāzi, PhD** University of Tehrān  
**Maryam Hoseini, PhD** Al-Zahrā University  
**Sharāré MahdiZādé, PhD** Al-Zahrā University  
**AliRezā Mohseni Tabrizi, PhD** University of Tehrān  
**AshrafSādāt Moosavi, PhD** Al-Zahrā University  
**MohammadSarvar Mowlā'ī, PhD** Al-Zahrā University  
**Zahrā Rahnavard, PhD** University of Tehrān  
**Khadijé Safiri, PhD** Al-Zahrā University

*In the Name  
of God*

# Women's Studies

*A Peer Reviewed  
Quarterly Journal*

Vol. 4, No. 3  
Winter 2007  
Serial No. 12

Al-Zahrā University  
Women's Research Centre

**Publisher** *Al-Zahrā University*  
**Chief Executive** *Zohré Khosravi, PhD*  
**Chief Editor** *Khadijé Safiri, PhD*

**Persian Editor** *Pānté'ā Mohaghegh*  
**English Editor** *MohammadHosein Hāshemi*  
**Layout Designer** *Vafā Sarmast*  
**Cover Designer** *Ashraf MoosaviLar*  
**Editorial Secretary** *Kobrā Mehrābi Kooshki*

**Publication Frequency** *Quarterly*  
**Publication Permit No.** *124/1406*  
**Peer Review Permit No.** *3/2910/1119*  
**Circulation** *1500*

**Website** *<http://JWS.alzahra.ac.ir/>*

**Address** *Vanak St., Vanak Sq., Tehrān, IRĀN*  
**Postal Code** *1993891176*  
**Telephone** *+98 (21) 8805 8926*  
**Fax** *+98 (21) 8804 9809*  
**Email** *women\_rc@alzahra.ac.ir*